

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمع‌سپاری و مردم‌سازی تربیت

تربیت فعال از طریق مشارکت‌دهی طلاب
در ارتقای اخلاقی و تربیتی

(به ضمیمه بیانیه بالندگی بسیج حوزه‌های علمیه در گام دوم انقلاب اسلامی)

محمد عالم‌زاده نوری

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
بِالْقِسْطِ
قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ^۲

رهبر معظم انقلاب:

«مسئله‌ی اصلی ما، مسئله‌ی مردم است؛ حضور مردم، میل مردم، اراده‌ی مردم، عزم راسخ مردم. این را باید عرض کنیم؛ در همه‌ی تحولات و جنبش‌های گوناگون اجتماعی بزرگ، نقش مردم، نقش معیار است».^۳
«در حوزه‌ی علمیه‌ی صحیح شیعی، همه به‌خصوص طلاب جوان، باید خود را در صفوف اول بدانند».^۴

آیت الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه کشور در باره‌ی مردمی‌سازی تربیت:
«طرحی اساسی، ضروری و جالب است در تربیت حوزوی. قیام همه‌ی ارکان حوزه و مشارکت استاد و طلبه و فضای دل‌انگیز روحی و معنوی ضرورت دارد و این طرح باید افزون بر مبانی و کلیات به برنامه‌های عملیاتی، اجرایی و واقع‌بینانه بینجامد و همه‌ی بخش‌های صفی و ستادی همکاری نمایند».^۵

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۳. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۵۱۰>

۴. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳/۶/۲۰.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۲۳>

۵. ۱۴۰۰/۱۰/۱۸.

چکیده

مردمی‌سازی تربیت از ضرورت بسیج اراده‌ها، ارتقای انگیزه‌ها، قیام جهادی، اهتمام جمعی و حرکت خودجوش و هماهنگ و جبهه‌ای در تحقق اهداف تهذیبی و تربیتی سخن می‌گوید و بر نقش فعال، اثرگذار، پیش‌برنده و جریان‌ساز آحاد مخاطبان و متریان و مشارکت مسئولانه و سلوک مجاهدانه آنها در فرایند تربیتی تأکید می‌کند و مربیان و مدیران تربیتی را از غفلت از ظرفیت‌های ایشان و فرصت‌های بی‌نظیر و اثرگذار مشارکت و نقش‌آفرینی فعال و نصرت و تعاون ایشان بر حذر داشته و تصدی‌گری امور تهذیبی و تربیتی را بدون بهره‌برداری از توان ایشان، برای رشد و تعالی و تحقق اهداف تربیتی کافی و مؤثر نمی‌داند.

در این طرح بر ضرورت بهره‌مندی از ظرفیت گروه و تشکیلات در جهت تحقق امر تهذیب و تربیت و در پیشبرد اهداف تربیتی تأکید می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
مردمی‌سازی تربیت؛ چیستی.....	۱۹
مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی.....	۲۵
۱. تربیت در گرو مسئولیت‌پذیری و تمرین و اقدام عملی.....	۲۵
۲. خوب شدن در گرو خدمت به خوبی‌ها و معماری ساخت محیط معنوی.....	۲۷
۳. مسئولیت اجتماعی و رسالت الهی از بدو بلوغ.....	۳۰
۴. کسب تدریجی مهارت‌های تربیتی؛ خدمت در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت.....	۳۲
۵. حضور فعال، لازمه بروز و پرورش استعدادها.....	۳۴
۶. مقتضای دوران وزارت جوانان.....	۳۶
۷. بهره‌مندی از پویایی فکر و عمل جوانان.....	۳۸
۸. هنر مدیر؛ مدیریت هنرها و به‌کارگیری ظرفیت‌ها.....	۳۹
۹. مردمی‌سازی تربیت عامل رشد مدیران و مربیان تربیتی.....	۴۴
۱۰. سنگینی وظیفه‌ی تربیت و نیاز به نیروی فراوان.....	۴۵
۱۱. احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی در مان ضعف هویت.....	۴۸
۱۲. نقش‌آفرینی عمومی و مردمی، مقتضای ولایت مؤمنان.....	۴۹
۱۳. وظیفه الهی تمدنی و اجابت درخواست رهبری.....	۵۲



۱۴. حضور فعال در میدان تربیت؛ لازمه‌ی اخلاق انقلابی و معنویت عصر امام خمینی..... ۶۰
۱۵. رسالت ویژه طلبگی؛ حضور در مقیاس هدایتگری و راهبری..... ۶۶
- مردمی‌سازی تربیت؛ چگونگی..... ۶۷
۱. اضلاع فعالیت مردمی..... ۶۹
- اول: احساس مسئولیت کردن و به میدان آمدن..... ۷۰
- دوم: آرمان و هدف متعالی..... ۷۰
- سوم: سازی جمعی و قالب گروهی..... ۷۵
۲. گروه‌های کاری و انواع آن..... ۸۱
- الف) بر اساس سابقه..... ۸۱
- ب) بر اساس نوع مسائل..... ۸۲
- ج) بر اساس سن و مراتب علمی..... ۸۳
- د) بر اساس اثرگذاری و نقش‌آفرینی..... ۸۴
- ه) بر اساس قالب اثرگذاری..... ۸۵
- و) بر اساس موضوع و در مدل پلکانی..... ۸۶
- فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای..... ۸۷
- فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای..... ۹۰
- فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای..... ۹۱
- فعالیت‌های کلان‌ناظر به نیاز انقلاب اسلامی و افق تمدن اسلامی..... ۹۱
- ز) تنوع الگوهای نقش‌آفرینی در کارگروه‌ها..... ۹۵
۳. ملاحظات مدیریتی و ساختاری در مردمی‌سازی..... ۹۶
۱. عدم کفایت مردمی‌سازی از حسن انجام وظیفه مسئولان..... ۹۶
۲. ساختارهای مردمی مکمل ساختارهای رسمی و نه جزئی از آن..... ۹۷



۳. سطوح متفاوت همکاری میان مدیران و فعالان..... ۹۸
۴. تعاون و تعامل بر پایه اختیار و آزادی و البته بلوغ نظری و عملی..... ۹۹
۵. ضرورت سعه‌ی صدر در تعامل با فعالان مردمی..... ۹۹
- آسیب‌ها و هشدارها..... ۱۰۰
۱. غفلت از خلوت و معنویت..... ۱۰۰
۲. کار اجرایی محض..... ۱۰۴
۳. برنامه‌ریزی محض..... ۱۰۵
۴. حضور فردی در فعالیت اجتماعی..... ۱۰۶
۵. نداشتن راهبر و غرور یا اشتباه..... ۱۰۸
۶. ناسازگاری با مدیریت..... ۱۱۰
۷. بی‌توجهی به وظیفه اصلی طلبگی در دوران تحصیل..... ۱۱۱
۸. عدم صلاحیت طلبه مبتدی برای تربیت..... ۱۱۳
۹. کم‌توجهی یا تضعیف روش‌های تربیتی مرسوم..... ۱۱۹
- پرسش..... ۱۱۹
- پژوهش..... ۱۲۱
- پیوست اول: بیانیه بالندگی بسیج حوزه‌های علمیه در گام دوم انقلاب اسلامی..... ۱۲۳
- پیوست دوم: شرح بیانیه بالندگی بسیج..... ۱۲۹
- چرایی این نوشتار..... ۱۳۲
- ماهیت و ارکان بسیج..... ۱۳۲
۱. اعتقاد به حضور حداکثری دین در اداره‌ی جامعه..... ۱۳۴
۲. احساس مسئولیت، درک نیاز، و آمادگی و داوطلبی برای اقدام به موقع..... ۱۳۴
۳. مجاهدت و نستوهی..... ۱۳۶
۴. اخلاص..... ۱۳۷



۵. هدفمندی و رسالت‌مداری ۱۳۷

۶. اصلاح، تحول‌خواهی و پیش‌برندگی ۱۳۸

۷. نگاه تاریخی به رویارویی تمدنی با کفر و استکبار جهانی ۱۴۰

۸. پیشرو بودن، استقلال عمل و حرکت خودجوش مردمی ۱۴۱

۹. اراده‌ی جمعی ۱۴۲

بسیج در حوزه ۱۴۸

هویت حوزوی و مأموریت‌طلبگی ۱۴۹

پیوند مأموریت حوزه با آرمان انقلاب ۱۵۱

تمایز بسیج حوزه با بسیج سایر اقشار ۱۵۲

حوزه‌ی علمیه و بسیج ۱۵۴

ویژگی‌های بسیج حوزه علمیه ۱۵۷

پیوست سوم: مبلغ نوع جیم؛ مبلغ راهبر ۱۶۱

منابع ۱۶۵

کتابنامه ۱۶۵

مقدمه

بزرگ مربی عالمیان، پروردگار متعال است که هدف خلقت را هدایت انسان‌ها در مسیر عبودیت و سعادت (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^۱ و هدف بعثت را حاکمیت دین خدا بر جان‌ها و جوامع بشری قرار داده است: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ^۲؛ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۳).

خدای متعال به واسطه‌ی رسول خود، ثقلین را ریسمانی برای رسیدن به هدایت و سعادت و دستاویزی برای تمسک قرار داده است: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَىٰ أَبَدًا»^۴.

در این بیان نورانی؛ تمسک به قرآن، همانا تمسک به امام، و تمسک به امام، همانا تمسک به قرآن است (وَأَنْتُمْ لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ)^۵؛ بنابراین تمسک به قرآن بدون تمسک به امام، انحراف و ضلالت است و تمسک به امام نیز

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

۴. طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۸۰.

۵. همان.



در پیروی و هماهنگی تام با او است؛ «و قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ زَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ».^۱

شیعه‌ای که تمام حالات روحی و قلبی‌اش و همه اندوخته‌های علمی و دانشی‌اش و همه‌ی رفتارها و تکالیف عملی‌اش را با امام هماهنگ نماید و بی‌کم‌وکاست قدم در راه امام و اهداف او گذارد به سعادت و تربیت دینی مطلوب دست یافته است؛ زیرا همراهی و پیوند با امام، شرط زندگی توحیدی و محور تربیت دینی و اخلاقی است (بَشْرُو طَهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُو طَهَا).^۲

بی‌شک عصر غیبت امام، با همه ابتلاءات و دشواری‌ها، عصر تربیت و تکامل شیعه و ارتقای او به بالاترین مدارج توحید و ولایت است و تمرین ولایت‌مداری حول نایب امام زمان، شیعیان را برای فرمان‌برداری کامل از امام عصر آماده و توانا خواهد ساخت. تربیت دینی در عصر غیبت به معنای همراهی و همدلی با دغدغه‌های ولیّ در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی، همفکری بر محور دغدغه‌های ولیّ و نصرت و یاری عملی او در مسیر تحقق چشم‌انداز تمدن اسلامی و اهداف انقلاب است.

حوزه‌های علمیه در تربیت اخلاقی و معنوی علمداران دین، عالمان مجاهد، هادیان عامل و مجاهدان ولایت‌مدار در طول تاریخ خصوصاً در عصر امام خمینی علیه السلام پیشگام و موفق بوده‌اند و همواره مسیر خودسازی طلبه را به جامعه‌سازی و پیشبرد اهداف اجتماعی اسلام منتهی دانسته‌اند؛ (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)^۳ زیرا خودسازی و معنویت در عزلت و انزوا و بدون اهتمام به امور مسلمین معنا ندارد.^۴

۱. زیارت جامعه کبیره، محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۹۹.

۲. صدوق؛ امالی، ص ۲۳۵.

۳. سوره عصر، آیه ۳.

۴. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند و دغدغه‌مند
←



این خودسازی که در بستر سلوک جمعی بر محور ولایت و در میدان عینی جامعه واقع می‌شود همان اخلاق و معنویت مورد نظر بنیان‌گذار انقلاب و رهبری معظم است که می‌بایست ثمراتش را در جامعه‌سازی و تمدن‌سازی مشاهده نمود و گرنه سلوک فردی منتهای رسالت اجتماعی به «تربیت مجاهدان ولایت‌مدار» نمی‌انجامد و چه بسیار است فاصله میان قاعدان و مجاهدان!^۱

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه، اخلاق و معنویت را در عصر امام خمینی، بر محور ولایت و تربیت عالمان مجاهد ولایت‌مدار دنبال می‌کند و این سخن مقام معظم رهبری را در آغاز درس خارج فقه‌شان طلیعه رویکردهای تحولی خود می‌داند که فرموده‌اند: «اگر دیدیم در حوزه‌های علمیه، شور علمی هست، اما این شور علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمی‌کند، باز باید به مسئله‌ی تهذیب توجه کنیم. برای این که اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد».^۲

لازم به ذکر است رویکرد تحولی معاونت تهذیب و تربیت با اعتقاد کامل به رسالت اجتماعی حوزه و روحانیت در تحقق اهداف انقلاب و تمدن اسلامی با تدوین و تحقق راهبردها و برنامه‌های زیر تعریف شده است:

→ کارهای مسلمانان نباشد او از آنان نیست و کسی که صدای مردی بشنود که فریاد کمک‌خواهی از مسلمانان را سر دهد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست (کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

۱. خدای متعال این فاصله را این گونه توصیف کرده است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۹۵).

۲. رهبر معظم انقلاب، ۲۰ / ۶ / ۱۳۷۳.

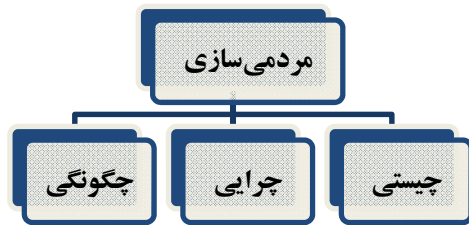


۱. عنایت به تعریفی کامل از تربیت و اخلاق و معنویت در مقیاس «سلوک جمعی در عصر امام خمینی»؛
۲. تربیت طلبه در مقیاس «راهبر تربیتی ولایت‌مدار»؛
۳. تأکید بر «رسالت اجتماعی» حوزه و طلبه؛
۴. ارتقای بصیرت و بینش اجتماعی طلاب از طریق طرح تحول بسیج طلاب و روحانیون و طرح‌هایی در رابطه با بیان‌های گام دوم انقلاب و مسائل پیش‌روی نظام خصوصاً در عصر تقابل تمدن اسلامی با تمدن غرب؛
۵. تأکید بر اصل «تربیت در مسیر خدمت و خدمت ضمن تربیت»، یا به بیان دیگر «خدمت اجتماعی در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت»؛
۶. مردمی‌سازی تربیت و مدیریت شبکه‌ای ظرفیت‌های عمومی در جهت پیشبرد اهداف تربیتی و تهذیبی؛
۷. عنایت به ظرفیت‌های تربیتی فرهنگ، تربیت محیطی و ایجاد فضای متعالی و مناسب برای تربیت به مثابه کارخانه انسان‌سازی؛
۸. فراگیری تربیت و محوریت اخلاق و معنویت در همه شئون، ارکان و اجزای حوزه‌های علمی و حیات طلبگی؛
۹. تربیت متکامل و متوازن و فراگیری آن در همه ساحات و ابعاد وجودی طلبه اعم از معنوی، اعتقادی، عبادی، علمی، عقلانی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، خانوادگی، رسالتی، حرفه‌ای، معرفتی و بصیرتی و...؛
۱۰. عنایت به سنت‌های ارزشمند و فراموش شده حوزوی در استادمحوری و شاگردپروری و تربیت مربیان دلسوز و تشکیل شبکه ارتباطی اساتید و شاگردان.

این نوشتار به غرض بحث و بررسی پیرامون راهبرد ششم یعنی «مردمی‌سازی تربیت» و بیان چستی، چرایی و چگونگی آن پدید آمده است. «مردمی‌سازی» به مشارکت گرفتن توده‌ی انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌های همگانی است که



ضرورت انکارناپذیر کارهای بزرگ، خصوصاً سازندگی انسان در فضای حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود.



معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه در رویه‌ای جدید، روند دستوری و ابلاغی فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی را به روند مشارکتی با کنشگری خود طلاب و مدارس تبدیل نموده است. در روند قبلی، طلبه، مخاطب فرض شده و گزاره‌هایی به او القا یا دیکته می‌شد. طبعاً در آن تعامل، جوهره‌ی درونی افراد برای مسئولیت‌پذیری و صحنه‌گردانی نمایان نمی‌گشت؛ در حالی که این رویه‌ی جدید، طلاب را بیش از پیش متوجه مسئولیت‌هایی که بر دوش دارند ساخته و آنها را نه مخاطب و مستمع آزاد که کارگزار و همیار فعالیت‌های تربیتی می‌شناسد و با مشارکت فعال طلبه، عنصر سازندگی را در وجود او تقویت می‌کند.

پیامبران خدا نیز چنین روشی داشتند. برخی گمان می‌کنند خدای متعال پیامبران را فرستاده یا امام زمان علیه السلام را می‌فرستد تا جامعه را اصلاح کنند؛ اما این تصور، آن گونه که قرآن کریم فرموده است، تصور کاملی نیست. پیامبران نیامدند تا مستقیم و مباشر، جامعه را اصلاح کنند؛ پیامبران آمدند تا «مردم» جامعه را اصلاح کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱. امام زمان علیه السلام نیز این کار مهم را نه با قدرت غیبی و امور ماورایی! یا با دست عنایت و نظر

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.



مرحمت! که با همراهی مردم و استفاده از نیروی آنان رقم خواهد زد؛^۱ بنابراین مردمی‌سازی بر تعالیم عمیق دین اتکا دارد و سرفصلی از «مکتب تربیتی اسلام ناب» است و نباید صرفاً یک ابلاغیه‌ی اداری تلقی شود. مردمی‌سازی و ایجاد حرکت از درون، طرح کلی اسلام در همه‌ی امور از جمله سازمان تربیتی است و از راهبردهای مهم سازمان مؤمنانه به شمار می‌رود.

عظمت اهداف تربیتی و سریان آن در تمامی لایه‌های پیدا و پنهان زندگی از طرفی و دشواری استقرار قلبی آن با وجود معارضات و راهزنان از سوی دیگر، هر مسئول دغدغه‌مندی را به این نتیجه می‌رساند که این جبهه‌ی خطیر را تنها با اتکالی به فرماندهان آن و صرفاً با اساتید اخلاق نمی‌توان تدبیر کرد. آنچه که تنهایی این میدان و غربت متولیان آن را ترمیم می‌کند به‌کارگیری ظرفیت مردمی و «بسیج عمومی» است؛^۲ حقیقتی که می‌تواند علاوه بر فتح سنگره‌های تربیتی، موجب

۱. این حقیقت در قرآن کریم مورد تأکید است: هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ (سوره انفال، آیه ۶۲)، يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (سوره انفال، آیه ۶۴)، يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ (سوره توبه، آیه ۶۱)، فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ (سوره هود، آیه ۱۱۲)، إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (سوره رعد، آیه ۱۱). نظریه‌ی جمهوریت در نظام سیاسی اسلام بر همین اساس شکل گرفته است و تنها یک تاکتیک موقت تلقی نمی‌شود. بر اساس این منطق، کمک گروه‌های جهادی به مناطق محروم و یا کمک جمهوری اسلامی به سوریه و یمن و فلسطین و سایر امت‌های مستضعف حتی‌المقدور نباید به شکل مستقیم باشد، بلکه باید به شکل راهبری صورت گیرد؛ یعنی به شکلی که خود آنان احساس مسئولیت و قیام کنند و مشکل خود را با عزم و همت و جوشش درونی خود حل سازند. همان‌گونه که ذوالقرنین برای ایمن‌سازی مردمان از شر یاجوج و ماجوج، کار را بر عهده‌ی خود آنان نهاد و از قدرت خودشان کمک گرفت: فَأَعْيُنُونِي بِقَوْمٍ أَخَعَلُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رُدْمًا * أَتُونِي زُبُرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (سوره كهف، آیه ۹۵ و ۹۶).

۲. امام خمینی در این باره فرموده‌اند: «ملتی که در خط اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم با استکبار و پول‌پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۵).



فتح‌الفتوح اصلی یعنی تربیت مسئولانه‌ی افراد شود.

در حوزه‌های علمیه نیز تهذیب و تربیت جز با مشارکت مسئولانه‌ی خود طلاب به سامان نمی‌رسد. طلبه‌ای که خود را صرفاً مهمان، مخاطب و مصرف‌کننده‌ی مباحث اخلاقی بداند و برای این مهم در کنار اساتید و مسئولان، فردی یا گروهی، قیام‌لله نکند راهی به سلوک مجاهدانه نمی‌یابد. از این رو برای آنکه آموخته‌های اخلاقی، برکت یافته و در جانمان تثبیت و اقامه شود باید هم‌زمان برای ترویج و اقامه‌ی آن در محیط پیرامونی و جامعه‌ی خود مجاهدت کرده و سرفصل عملی «نصرت»^۱ را بگذرانیم.

روشن‌ترین مصداق حرکت‌های مردمی، هیئات‌های مذهبی و عزاداری امام حسین علیه‌السلام است و پرشکوه‌ترین مراسم عزای سیدالشهداء علیه‌السلام پیاده‌روی اربعین که بزرگ‌ترین حماسه‌ی مردمی به شمار می‌رود؛ مراسمی که با کم‌ترین مداخله‌ی دولت و نهادهای رسمی، با همت و مجاهدت و هزینه‌ی مردم از ابتدا تا انتها سامان می‌یابد و اسیر تصویب بودجه‌ی حاکمیتی و بروکراسی اداری نیست و اتفاقاً بیشترین اثر تربیتی را بر دل و جان همه‌ی کسانی که در آن، سهمی ایفا می‌کنند دارد. فعالان جوانان انقلابی در جهاد سازندگی (پیش از تبدیل آن به وزارت‌خانه‌ی رسمی و سازمان اداری) و همچنین فعالیت گروه‌های جهادی که به خدمات فرهنگی و عمرانی در مناطق محروم می‌پردازند، نیز انجمن اولیا و مربیان، شوراهای محلی و مانند آن، مصداق روشن جریان مردمی است. هر جا که مردم بدون اینکه مسئولیت رسمی و جایگاه حقوقی داشته باشند احساس تکلیف کرده و با حضور رسالت‌مندان‌ی خود مشکلی را حل کرده و نیازی را برآورده می‌سازند جریان مردمی پدید آمده است. کانون‌های فرهنگی و تربیتی مسجد‌محور نیز همین‌گونه است.

۱. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ (سوره محمد، آیه ۷).



کسی حقوق نمی‌گیرد و موظفی رسمی اداری ندارد و جز از احساس مسئولیت و تعهد حضور اجتماعی بر نمی‌خیزد. مردم به شکل خودجوش و بدون جایگاه حقوقی و تعهد قانونی ورود کرده و رسالتی را دنبال می‌کنند. بسیج نیز از ابتدا همین حقیقت را داشته است؛ گرچه یک سازمان رسمی نیز برای آن شکل گرفته است. این سازمان رسمی باید هنرش مردمی‌ساختن این حرکت‌ها و کمک به جوشش درونی نسبت به آرمان‌های انقلاب باشد.

در این کتاب که سومین دفتر از «راهبردهای تحولی تهذیب و تربیت» به شمار می‌رود تلاش شده است تصویر ملموس، کامل و یک‌پارچه‌ای از مردمی‌سازی تربیت با ذکر نمونه‌های عینی متعدد و مصادیق عملیاتی بیان شود تا دست‌اندرکاران امر تهذیب و تربیت با استفاده از این ظرفیت عظیم، امر خطیر انسان‌سازی را خصوصاً در حوزه‌های علمیه که کانون تربیت عالمان ربانی مجاهد است پی‌گیرند.^۱

این کتاب، یک متن درسی نگرش‌ساز است که مخاطب اصلی آن مدیران مدارس علمیه و معاونان تهذیب و تربیت‌اند. گرچه خود طلاب و همه دست‌اندرکاران تربیت در حوزه و غیر حوزه نیز از محتوای آن بهره می‌برند.

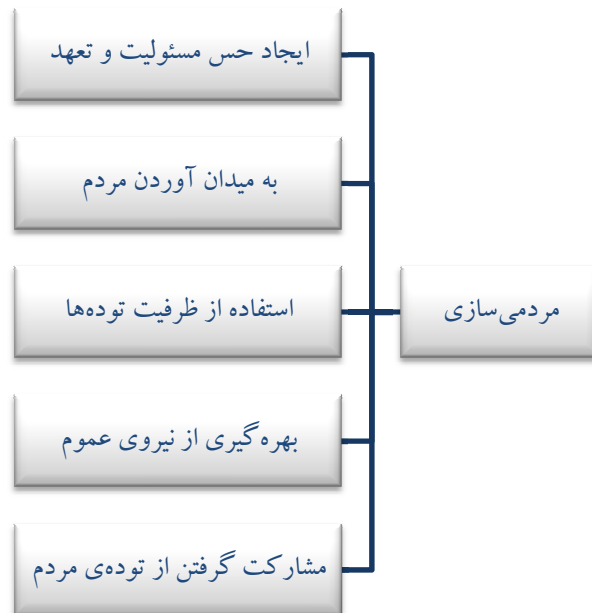
شایسته است از دانشمند گران‌مایه مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مهدی رضایی‌صفت، مشاور مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت تهذیب که بخش‌هایی از این نوشتار، حاصل فکر خلاق و قلم روانش بود یاد کرده و به روح بلندش صلواتی نثار کنیم. اللهم صل علی محمد و آل محمد و احشره مع الائمة الاطهار.

محمد عالم‌زاده نوری

بهار سال ۱۴۰۱ هجری شمسی

بخش اول: مردمی‌سازی تربیت؛ چیستی

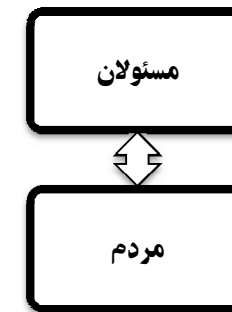
«مردمی‌سازی» یعنی به میدان آوردن مردم و استفاده از ظرفیت عظیم توده‌ها و بهره‌گیری از نیروی متراکم همگان در یک عرصه‌ی خاص؛ بنابراین مشارکت گرفتن و درگیر کردن مردم، ایجاد احساس مسئولیت و تعهد در آنها و پدید آوردن حرکت و اقدام و عمل در میان توده را مردمی‌سازی گویند.



۱. دفتر اول از راهبردهای تحولی تهذیب و تربیت کتاب «الگوی اهتمام جمعی در مدیریت تربیتی» و دفتر دوم آن کتاب «معادله الزام و اختیار در تربیت» است.



منظور از «مردم» در این اصطلاح همه‌ی کسانی هستند که وظیفه‌ی حقوقی، مسئولیت مستقیم و جایگاه اعتباری نسبت به یک کار ندارند و رسماً به انجام آن موظف نیستند. در این اصطلاح «مردم» مقابل «مسئولان» است و مصداق کامل آن در مدارس علمیه، «عموم طلاب» در مقابل مسئولان حوزه هستند؛^۱ بنابراین مردم‌سازی به این هدف صورت می‌گیرد که همه‌ی مردم (یعنی طلاب و حوزویان) خود را مسئول بدانند و به انتظار نهادهای مدیریتی و ساختارهای رسمی و حاکمیتی حوزه ننشینند و از صرف توان خود در رشد و تعالی و تحقق اهداف تربیتی و در نتیجه حل مشکلات و موانع مختلف فردی و اجتماعی در مسیر خودسازی و جامعه‌سازی به شکل داوطلبانه، ارادی و آگاهانه دریغ نورزند. مردم‌سازی بر این مبنا شکل می‌گیرد که همه‌ی کسانی که مسئولیت رسمی ندارند هم مسئول‌اند.

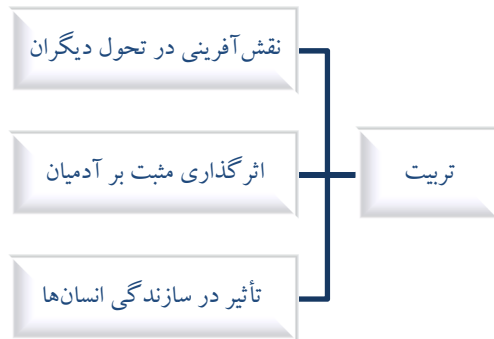


۱. «مردم» در این تعبیر قسیم «روحانیت» نیست؛ مثلاً در عبارت «روحانیت با مردم باید چنین رفتار کند» مردم قسیم روحانیت گرفته شده است؛ اما در «مردم‌سازی» ممکن است مردم روحانی باشند. زمانی که روحانیت نسبت به یک موضوع مسئولیت رسمی نداشته باشد در آن موضوع قسیم مردم نیست بلکه جزء مردم است.



مسئولان	مردم
- مسئولان جامعه	- عموم مردم
- مسئولان ورزش	- عموم ورزشکاران
- مسئولان حوزوی	- عموم طلاب و روحانیون
- مسئولان بهداشت و درمان	- پزشکان و متخصصان
... -	... -

مراد از «تربیت» هم در این عنوان هرگونه نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در «فرایند تربیت» و زمینه‌سازی برای ارتقا و رشد است که شامل تمامی فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی هدفمند و منسجم تا حصول اهداف تربیتی می‌شود.



«مردم‌سازی تربیت» به معنای ایجاد احساس مسئولیت برای عموم مؤمنان [از جمله طلاب] نسبت به امر انسان‌سازی و مشارکت دادن آنها در فرایندهای تربیتی و اثرگذاری بر جان انسان‌ها [خصوصاً در قالب‌های گروهی و تشکیلاتی] است.

مردم‌سازی تربیت: راهبری و بسیج اراده‌ها و مشارکت همه‌ی ظرفیت‌ها در فرایند تهذیب و تربیت



همچنین تعبیر «مردم» تأکیدی بر این نکته است که صرفاً خواصّ از طلاب مراد نیستند؛ بلکه تمام حوزویان برای نقش‌آفرینی تہذیبی و تربیتی باید بسیج شوند؛ هرچند خواصّ طلاب در این میان نقش پیشران دارند؛ البته اساتید و مدیران نیز فراتر از مسئولیت مصرّح و موظفی رسمی خود می‌توانند نقش مردمی ایفا کنند و به فعالیت‌هایی خودانگیزه و مؤثر در شاگردپروری یا در حل مسائل حوزه و نظام اسلامی بپردازند.

در این ایده، تربیت از حالت یک‌طرفه و استعلایی به حالتی تعاملی و دوجانبه تبدیل می‌شود و از نیروی متربّیان نیز در امر کلان تربیت بهره گرفته می‌شود؛ در واقع تربیت در روش سنتی، عملیاتی فردی و عمدتاً یک‌طرفه میان مربی و متربی است؛ حال آنکه در وضعیتی متعالی، متربی صرفاً یک شنونده‌ی محترم! یا یک مهمان و مصرف‌کننده‌ی منفعل در مقابل رفتار مربّی دیده نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر تأثیرپذیری از مربی، خود در امر تربیت، فعال و اثرگذار و مسئول و میزبان است و در عملیات گسترده‌ی تربیت مشارکت می‌ورزد.

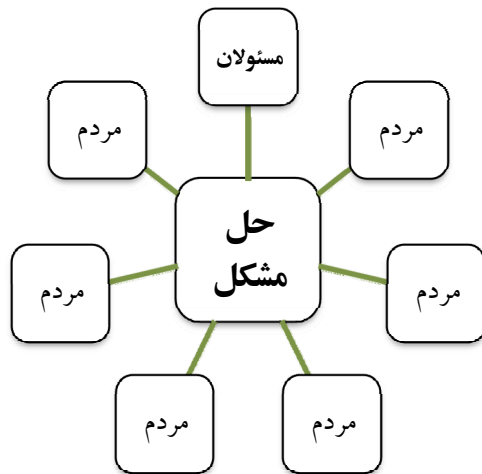
مردم‌سازی، تعاون است و تعاون در تربیت عبارت است از نقش‌آفرینی متربّیان در برنامه‌ریزی، اجرا و مراحل تربیت. در این رویکرد، متصدی و متولی امر تربیت صرفاً مربی نیست و به گفتن و تبلیغ محتوای تربیتی نیز اکتفا نمی‌شود؛ بلکه متربی خودش با احساس مسئولیت و با اراده و اختیار در همه‌ی مراحل تربیت حضور فعال دارد و در واقع بازیگر فعال صحنه‌ی گسترده‌ی تربیت است، متربی علاوه بر تربیت نفس خود، نسبت به تربیت دیگران، احساس مسئولیت و نقش‌آفرینی خواهد داشت و از این طریق خود نیز رشد می‌کند و تعامل در امر تربیت شکل می‌گیرد. همچنین در این نگاه، فرآیند تربیت اولاً و بالذات مستند به خود انسان‌ها است و ثانیاً و بالعرض به هدایت و راهبری و تعیین‌بخشی سازمان؛ یعنی افراد خودشان را نه صرفاً مجری توصیه‌ها و ابلاغیه‌ها و تماشاجی صحنه که



منبع جوشنده و خلاق آن می‌دانند و در توسعه همه‌جانبه‌ی کمی و کیفی تربیت می‌کوشند.

مردم‌سازی تربیت به حرکت درآوردن انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌ها و فعال‌سازی همگان در امر کلان تربیت است که اولاً نقش سازنده‌ای برای خود انسان و فعالان این عرصه دارد. این ایده از این مبنا نشئت گرفته که تا انسان، سرباز و کارگزار امر تربیت نشود و به آن اقدام نکند و دغدغه‌ی تربیت دیگران را نداشته باشد خود تربیت نمی‌شود.

در واقع مسئولیت تربیت و سازندگی انسان بر دوش همه است. همه در قبال این امر مکلف‌اند و نباید برخی را مربی و برخی دیگر را متربی صرف تلقی کرد: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»^۱. در یک مدرسه‌ی علمیه همگان از مدیر و کارمند و استاد و طلبه باید احساس مسئولیت کنند و در عملیات بزرگ تربیت و انسان‌سازی سهیم باشند.



۱. ورام بن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۶.



بنابراین برای تربیت باید جبهه‌ای فراهم آورد و همگان را مشارکت داد و اراده‌ها را بسیج کرد، به صورتی که هر کس گوشه‌ای از این کار بزرگ را برگیرد و خود را نسبت به آن مسئول بداند. کار بزرگ تربیت را به تنهایی نمی‌توان انجام داد و برای این مهم باید عزم و اهتمام جمعی و اراده‌ی عمومی شکل داد و سازمان یا نهاد تربیتی نباید گمان کند که به صورت استعلایی و یک‌جانبه می‌تواند راهبری کند و به مقصود تربیت دست یابد. برای تربیت بسیج توده‌ها نیاز است و این بار بر دوش همگان قرار می‌گیرد.^۱



۱. این کلیدواژه‌ها را برای بیان محتوای مردمی‌سازی تربیت می‌توان به کار گرفت: بسیج تربیتی، عمومی‌سازی تربیت، شبکه مردمی تربیت، تعاون در تربیت، تربیت تعاملی، نهضت گسترده تهذیب و تربیت، نهضت تحول معنوی، نهضت مردمی تربیت، قیام تربیتی، ظهور اراده‌ی عمومی در سازندگی انسان‌ها، مردم‌سالاری در تربیت، قیام اراده‌ها و بسیج نیروهای مردمی در سازندگی انسان‌ها، مدیریت شبکه‌ای ظرفیت‌های عمومی در فرایند تربیت، احساس مسئولیت همگانی و تعهد عمومی و رسالت‌مندی همگانی، خیزش، نهضت، بعثت، انتفاضه، رسالت الهی و قیام لله در اصلاح فرد و جامعه.

مفهوم مردمی‌سازی چند ترجمه‌ی غربی دارد که برخی از آنها به جنبه‌های نقش‌آفرینی و مشارکت‌دهی عمومی اشاره دارد و ناشی از مدل‌های جدید حکمرانی است. همین معنا مورد نظر ما است. برخی دیگر، حجیت و مشروعیت را به مردم و خواست یا میل آنها می‌دهد که دو پهلوسست و مقصود ما نیست.



بخش دوم: مردمی‌سازی تربیت؛ چرایی

این ایده مبتنی بر مبانی و متکی بر ادله‌ای است که به آن اشاره می‌شود:

۱. تربیت در گرو مسئولیت‌پذیری و تمرین و اقدام عملی

حاصل تربیت در شکل کامل خود، انسان مسئول متعهدی است که نسبت به دیگران دغدغه‌مند و راهبر است و در عمل و اقدام اجتماعی حضوری آگاهانه، ارادی و داوطلبانه دارد. ما باید با تلاش‌ها و اقدامات تربیتی خود چنین کسی را پدید آوریم. برای ایجاد صفت مسئولیت‌پذیری و تعهد، متربی باید خود به میدان آید و مسئولیت‌پذیری را مشق کند؛ بنابراین صرف شنیدن و یادگرفتن کافی نیست. با مطالعه‌ی کتاب رانندگی و شنیدن دستور شنا کسی راننده یا شناگر نمی‌شود. به دست آوردن همه صفات اخلاقی حاصل ممارست و تکرار عمل است: «إِذْ حُمِّرَتْ طَيْبُنَا بِالْمَلَكَةِ، وَتَلَكَ فِينَا حَصَلَتْ بِالْحَرَكَةِ».^۱ هر صفتی که بدان التزام و اهتمام داشته باشیم و آن را به کار بگیریم و در طی زمان بدان پای‌بند باشیم در وجود ما تقویت خواهد شد و هر صفتی که آن را آموخته باشیم ولی به کار نگرفته باشیم در ذهن ما به شکل مفهوم باقی خواهد ماند و به جان ما منتقل نخواهد شد؛ بنابراین کسی صفت مسئولیت‌پذیری و تعهد در وجودش ایجاد می‌شود که آن را تمرین کند و در طی زمان، مسئولیت و تعهد بورزد.

به این ترتیب نظام تربیتی موفق، نظامی است که در جان متربیان، انگیزه‌ی کارکردن ایجاد کند و آنان را به میدان عمل بیاورد. صرف گفتن و شنیدن و حفظ کردن برای تربیت کافی نیست؛ زیرا هر کس کار و فعالیتی دارد رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ يَعْمَلْ يَزِدْ قُوَّةً؛ هرکس کار کند قدرتش زیاد می‌شود».^۲

۱. ملاهادی سبزواری؛ شرح المنظومه؛ ج ۳، ص ۶۱۷.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ حدیث ۳۴۵. حتی رشد معرفتی در گام‌های



جوان در میدان عمل بزرگ می‌شود و با تمرین و ممارست و عهده‌داری رشد می‌کند نه با تماشا کردن و از دور دستی بر آتش داشتن و دست بر روی دست نهادن. پس به جای تربیت نظری و کلاسی به تربیت میدانی و کارگاهی باید روی آوریم. زیرا تربیت واقعی و رشد و تعالی وجودی در میدان عمل پدید می‌آید نه در کلاس درس؛ بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که ما کار کنیم تا جوان رشد کند! ما احساس مسئولیت بورزیم تا او مسئول شود! وقتی مسئولان و کارگزاران کار می‌کنند آنان رشد می‌کنند نه نسل جوان؛ اینکه متولیان رسمی و نهادهای حاکمیتی برای جوانان برنامه اجرا کنند و آنان را مخاطب اجرای خود ببینند کافی نیست.

گاهی ما در مقام تربیت خودمان را فعال و متربی را منفعل تلقی می‌کنیم؛ یعنی سخنرانی می‌کنیم تا دیگران گوش کنند. نصیحت می‌کنیم تا دیگران اثر پذیرند، مربی می‌شویم تا دیگران متربی باشند؛ در حالی که این تصور که ما فعالیت کنیم و آنها رشد کنند، ما هدایت کنیم و آنها بشوند و ما حرکت کنیم و آنها برسند تصور تامی نیست.

جوان برای رشد و بالندگی و کمال، باید خودش راه بیفتد و پیش رود، زمین بخورد و بلند شود، تلاش کند و نتیجه بگیرد. اگر و تنها اگر به جوان امکان و مجال کار دهیم و او را برای حضور در میدان تشویق کنیم و زمینه‌ی احساس مسئولیت و ایفای نقش را برایش آماده کنیم، او را رشد داده‌ایم. با این وصف به جای آنکه مردم و جوانان را دائماً مخاطب برنامه‌های فرهنگی تربیتی بشماریم، باید آنان را همکار و کارگزار بشناسیم و به آنها میدان عمل مستقل دهیم.

همان گونه که عمده‌ی جوانان انقلابی در مبارزات پیش از انقلاب و در جبهه‌ها



بعدهی تربیت متوقف بر عمل به آموخته‌هاست؛ «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَهُ اللَّهُ عِلْمَهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ»، لازمه‌ی رشد و تعالی، تلاش و عمل و اقدام در هر مرحله است تا مجوز ورود به مرحله بعد صادر شود. ر.ک: به کجا و چگونه، فصل دوم، اصل سوم.



یعنی در میدان درگیری‌های واقعی تربیت شدند. اساتید اخلاق دست در دست هم نمی‌توانند در فضای کلاس و حجره یا در حلقات ذکر و موعظه، چنین فتح‌الفتوحی پدید آورند. مصعب بن عمیر مبلغ جوان رسالت پیامبر در مدینه، نمونه‌ی همین تربیت میدانی است. طلبه نیز باید مسئولانه وارد کار شود و مشق نقش‌آفرینی و اثرگذاری کند. به همین جهت باید در مسیر تربیت جامع و مؤثر طلبه، فکری برای کشف و تعریف میدان کرد؛ بنابراین متربی نیز مانند مربی باید احساس مسئولیت تربیتی کند و با انگیزه‌ی کافی در میدان عملی تربیت حضور یابد و در میدان به تمرین و ممارست پردازد و مشق مسئولیت‌پذیری و عمل و اقدام تربیتی داشته باشد و نیز مربی در یک فرایند مشخص تربیتی او را بیازماید، ارزیابی و راهنمایی و دستگیری نماید تا تربیت در ابعاد متعالی خود محقق شود.

۲. خوب شدن در گرو خدمت به خوبی‌ها و معماری ساخت محیط معنوی

صالح بودن حداقلاً وظیفه‌ی مؤمنان و گام اول است؛ فراتر از آن انتظار می‌رود که هر انسان مؤمنی در اصلاح دیگران نیز بکوشد. «صالح بودن» گرچه لازم است، کافی نیست و تنها هنگامی مؤمنان در صالح بودن به کمال می‌رسند که «مصلح» باشند.

انسان مؤمن چه در مقام مربی و چه در مقام متربی مکلف است نسبت به احوال برادران خود حساسیت ورزد و تحت رابطه‌ی اخوت، نسبت به آنان تعاون، تعاضد، توأسی، نصرت و دست‌گیری داشته باشد. انجام این تکلیف الهی خود مایه‌ی رشد و تقرب است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «وَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛ امر به معروف کن تا اهل آن شوی»؛ یعنی اگر کسی بخواهد رشد کند و خوب شود باید در میدان جامعه، صرفاً مصرف‌کننده، تماشاچی و منفعل نباشد و

۱. شریف رضی؛ نهج‌البلاغه، نامه ۳۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول، ص ۶۹.



به عنوان یک نیرو و کارگزار، دیگران را به کار خیر دعوت کند. این هزینه کردن برای دیگران به کمال فردی ما کمک می‌کند و ما را در مسیر خوبی‌ها پیش می‌برد. خوب شدن با سر در لاک فرو بردن و از کار دیگران بازماندن به دست نمی‌آید. یکی از عوامل رشد و کمال انسان تلاش برای دستگیری و ارتقای دیگران است و طلبه با معماری ساخت محیط معنوی و تربیتی سلوک معنوی می‌کند.



به‌صورت طبیعی وقتی کسی دست در کاری داشته باشد، پای پرجمی سینه زند و برای چیزی هزینه کند نسبت به آن وابسته‌تر خواهد شد؛ اگر کسی علاقه‌ی خود را به ایمان و ارزش‌های اخلاقی در عمل ابراز کند نسبت به آن دلبستگی و تعلق بیشتری خواهد یافت. به بیان دیگر انسان‌ها در نسبت با ایمان و ارزش‌های اخلاقی بر دو گروه‌اند. دسته‌ای فقط از برکات آن بهره می‌برند. دسته‌ی دیگر خود را حامی و پاسدار آن می‌بینند. گروه دوم که علی‌القاعده برای آن هزینه می‌کنند به ارزش‌های ایمانی پای‌بندتر خواهند شد. تصمیم به مصلح شدن تصمیم بزرگی است که انسان را از قفس کوچک و تنگ منیت که البته جاذبه‌هایی هم دارد خارج می‌کند.

انسان بر پایه‌ی سرشت الهی و نیز بر اساس آموزه‌های اسلامی، وقتی در مقام



تربیت کردن و رشد دادن دیگران برمی‌آید، لاجرم خود را قبل از دیگران ملزم به رعایت می‌بیند و از خود شروع می‌کند (فلیبدأ بتأدیب نفسه) و این راز مردم‌سازی تربیت است. استادی که درس اخلاق می‌گوید، مربی‌ای که در مقام تربیت قرار می‌گیرد و مدیر و معاونی که نسبت به دیگران دغدغه می‌ورزد و دل می‌سوزاند مجرای فیض الهی قرار می‌گیرد و پیش از مربی، خود بهترین فرصت را برای خودسازی در اختیار دارد. این فرصت را باید قدر شناخت و از آن بهره گرفت و البته این فرصت را باید در اختیار خود طلبه هم قرار داد. بر اساس معارف دینی، فیوضات الهی نیز نسبت به «جمع» مؤمنین که قدم در راهی گذاشته‌اند بیشتر خواهد بود، وقتی شخصی علاوه بر خودسازی، در نسبت با دیگران، احساس مسئولیت تربیتی دارد و در میدان تربیت روابط مؤثری را با دیگران رقم می‌زند و اینگونه جمعی از مؤمنین در روابط و تأثیر و تأثر متقابل بر تربیت خود و دیگران می‌کوشند، فیوضات الهی و اسباب هدایت و رشد و تعالی بیش از تلاش‌های فردی نازل و حاصل می‌گردد (يُدِّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ). اساساً مراحل از سلوک اخلاقی و طی طریق الهی، به‌واسطه‌ی قیام جمعی و حرکت گروهی ممکن می‌شود.

یکی از مدیران مدارس علمیه وقتی با تخلف طلبه‌ای مواجه می‌شود هم‌حجره‌ای‌های او را فرامی‌خواند و مؤاخذه می‌کند و از آنان برای اصلاح دوست خود تعهد می‌گیرد تا احساس مسئولیت را در وجود آنان برانگیزد و آنان را به تعهد و تکافل اجتماعی تمرین دهد؛ زیرا محیط کوچک حجره میدان تمرین تعهد و مشق احساس مسئولیت اجتماعی است و اگر طلبه نسبت به هم‌حجره‌ی خود مسئولیت‌پذیر نباشد، فردا در جامعه نیز نمی‌تواند نسبت به مسائل بزرگ‌تر احساس مسئولیت کند.



۳. مسئولیت اجتماعی و رسالت الهی از بدو بلوغ

زندگی حوزویان دو دوره دارد: دوره‌ی رشد و تحصیل و بالندگی و دوره‌ی خدمت، ثمردهی و نقش‌آفرینی اجتماعی.

طلبه در دوره‌ی اول بیشتر به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های خود را فعال می‌کند. عمده‌ی فعالیت‌هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف اعتلا و کمال خود «از دیگران» استفاده می‌کند.

در دوره‌ی دوم، بیشتر به بهره‌گیری از این توانمندی‌ها و ارائه‌ی خدمات، «به دیگران» می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر در خدمت رفع نیازهای جامعه قرار دارد و از او انتظار ثمردهی می‌رود.

گاهی گمان می‌شود: «تا کسی دوران رشد و تحصیل را به پایان نرسانده باشد حضور اجتماعی برای او مطلوب یا شایسته نیست؛ بنابراین ابتدا باید تمام هم و غم خود را به خود مشغول سازد و از دیگران برای رشد خود بهره بگیرد تا به حد بالایی برسد آنگاه دغدغه‌مند مسایل دیگران شود و برای خدمت به آنان هزینه کند».

اما این تصور، تصور تامی نیست؛ زیرا:

اولاً انسان از بدو بلوغ نسبت به خلق خدا و جامعه پیرامون خود تکلیف و مسئولیت دارد؛ یعنی همان لحظه که به نماز و روزه مکلف می‌شود، به امر به معروف و نهی از منکر نیز مکلف می‌شود و از همان لحظه حق ندارد تماشاچی فارغ‌البال و عنصر بی‌مسئولیت جامعه باشد. انسان مؤمن از آغاز ایام تکلیف باید به منزله یک موجود زنده، نسبت به رخدادهای بیرونی موضع داشته باشد و از خود عکس‌العملی نشان دهد. کسی که از خود حرکت و اقدام و جوششی نشان نمی‌دهد به خفتگان و مردگان ملحق است و نشان از زنده بودن ندارد؛ «هرکه او بیدارتر پردردتر».



خطاب «أَلَا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الرَّاحَةُ وَ كُلُّكُم مَّسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ»^۱ برای همه مکلفان است و از ابتدای بلوغ شامل جوانان می‌شود. همین‌طور حدیث نبوی «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲ فقط خطاب به کهنسالان و سال‌خوردگان نیست و جوانان را هم به دل‌مشغولی نسبت به مسائل امت اسلامی از جمله به‌سازی محیط پیرامون خود فرامی‌خواند.^۳

نباید گمان کنیم کار انسان‌سازی و تربیت تنها وظیفه‌ی افرادی خاص است و دیگران نسبت به آن مسئولیتی ندارند. تلاش برای سازندگی دیگران و نقش‌آفرینی تربیتی در جامعه چیزی شبیه واجب عینی است که همگان باید در آن حضور داشته باشند نه واجب کفایی که با تقسیم کار، به گروهی خاص منحصر شود.^۴

ما انسان‌ها در زندگی روزمره - چه بنخواهیم چه نخواهیم، آگاهانه یا ناهشیار - بر همدیگر اثر می‌گذاریم. حال که چنین است چه خوب که هنر اثرگذاری بر دیگران را بیاموزیم و از این فرصت مغتنم، آگاهانه و هوشمندانه استفاده کنیم.

ضرورت «تواصی به حق و صبر» به عنوان شرط نجات‌بخش انسان از خسران عُمر و یا تکلیف به «تعاون بر برّ و تقوی»، رسالت دینی همه‌ی مؤمنان نسبت به برادران ایمانی خود را نشان می‌دهد؛ ضرورتی که کارویژه‌ی تخصصی طلاب

۱. ورام بن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. در فرهنگ اسلامی رهبانیت به معنای کناره‌گیری از اجتماع وجود ندارد و اگر خلوت و اعتکافی هست به هدف کسب آمادگی روحی و ظرفیت معنوی برای اقدام و عمل پرشور اجتماعی و درگیری و مبارزه در جبهه‌ی حق و ذیل ولی است؛ انسان مؤمن از آغاز بلوغ خود باید در میدان درگیری با اولیای شیطان و انمهی کفر حضور داشته باشد و این ادعیه را در قنوت خود بخواند: «وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اِزْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ «رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»، «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِشْرَافَنَا فِي اَفْرِنَا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

۴. ر.ک: علی صفایی حائری؛ مسئولیت و سازندگی.



علوم دینی نسبت به جامعه و آحاد مردم به شمار رفته و باید در دوران تحصیل و در کارگاه مدرسه ورزیدگی کافی برای آن کسب شود.

ثانیاً اگر قرار باشد دوران رشد و بالندگی به پایان برسد تا خدمات اجتماعی و نقش‌آفرینی‌های اجتماعی آغاز گردد باید تا ایام کهنسالی و حوالی پایان عمر صبر کنیم. در این صورت لازم است برای یک فعالیت اجتماعی یا کار فرهنگی ساده در جمع کودکان و نوجوانان از کسانی در حدّ شیخ انصاری، آیت‌الله جوادی آملی یا میرزا جوادی ملکی تهریزی استفاده کنیم؛ زیرا مسیر رشد و کمال ره صد ساله است و حد یقف ندارد.

۴. کسب تدریجی مهارت‌های تربیتی؛ خدمت در ضمن رشد و رشد در ضمن خدمت

خدمات اجتماعی آینده‌ی طلبه، در کار علمی و پژوهشی منحصر نیست و به ارتباطات انسانی نیازمند است. رشد طلبه در زمینه‌ی ارتباطات اجتماعی نیز به تمرین نیاز دارد و با درس و بحث و مطالعه و پژوهش یا در گوشه‌ی حجره و کتابخانه حاصل نمی‌شود. کسی که رشدش تنها سمت و سوی دانشی دارد الزاماً برای خدمات متناسب با فضای انقلاب اسلامی و اداره‌ی جامعه اسلامی خصوصاً در عرصه‌ی تهذیب و تربیت و سازندگی انسان‌ها، آماده نیست. کسی که در دوران رشد خود فضای اجتماعی را درک نکرده است نمی‌تواند ناگهان بر پیچیدگی‌های میدان فائق آید و نیروی مؤثری گردد. قدرت اثرگذاری بر دیگران، و مهارت ایجاد تحول در جان انسان‌ها لازمه‌ی نقش‌آفرینی اجتماعی است؛ بنابراین در برنامه‌ی رشد و آموزش جوانان انقلابی، ارتباط واقعی با میدان‌های خدمت باید در نظر گرفته شود و حضور در عینیت جامعه و کار جمعی مؤثر باید جزئی از طرح رشد و بالندگی جوانان باشد. بسیاری از مسائل مهم در مقوله‌ی تربیت از جمله درک و



تحمل شرایط محیطی و فضای اجتماعی و اقتضانات میدانی و مهارت‌های ارتباطی و فنون مدیریتی و مانند آن صرفاً از طریق مطالعه و تحصیل و یا دفعتاً ایجاد نمی‌شود؛ بلکه به یک حضور مستمر و تدریجی و سیر از اجمال به تفصیل در میدان و کارزار تربیت نیاز دارد.

این حضور تدریجی و مشق‌کنشگری اجتماعی در زمینه‌های کوچک و محدود، احتمال اشتباهات شخص را نیز پوشش می‌دهد. به هر حال در فعالیت‌های پرشور اجتماعی، خصوصاً برای افراد مبتدی، احتمال خطا و لغزش وجود دارد. اگر کسی از ابتدا در یک مسئولیت سنگین قرار گیرد، احتمال اشتباه او بالاست و این اشتباه معمولاً قابل جبران نیست؛ اما اگر در شرایط بسته و محدود تمرین کرده باشد برای حضور در عرصه‌های بزرگ آماده‌تر است و احتمال خطای او کاسته خواهد شد.

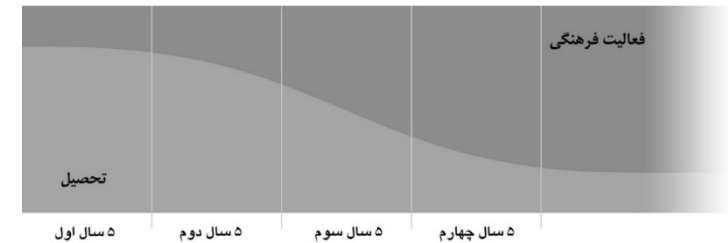
از مطالب گذشته روشن شد که انسان باید در دوران رشد، ثمردهی نیز داشته باشد و از راه این نقش‌آفرینی اجتماعی رشد کند و این همان قاعده‌ی «خدمت در دوران رشد و رشد در ضمن خدمت» است؛ البته توجه داریم که عمده‌ی زمان و توان انسان در دوره‌ی رشد و بالندگی باید خرج تحصیل و بالابردن توانمندی‌های شخصی خودش شود؛ ولی در حاشیه‌ی آن حتماً ارائه و بازدهی نیز داشته باشد. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، شایسته نیست و مغایر با وظیفه‌ی اصلی است. حاشیه، نباید از متن بیشتر شود، مساوی آن هم نیست؛ بلکه از آن - به اندازه‌ای قابل توجه - کوچک‌تر است. می‌توان گفت نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ۴ به ۱ است؛ یعنی اگر شخص چهار پنجم وقت و نیروی خود را به تحصیل و یک پنجم آن را به فعالیت‌های اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه‌ی او از تناسب خارج نشده است.

انتقال فرد از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم به صورت دفعی رخ نمی‌دهد؛ یعنی این دو دوره، مرز ظریف خطی ندارند که گام‌نهادن به دوره‌ی دوم تنها در «یک لحظه»



رخ دهد؛ بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام و در طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد؛ بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی.

از سوی دیگر هرچه انسان دانش و توان بیشتری کسب کند به تناسب وسع جدیدی که برای او حاصل شده است، تکالیف اجتماعی بیشتری بر دوش او می‌آید؛ بنابراین به مرور باید زمان و توان بیشتری برای حضور اجتماعی خود صرف کند. هر سال که پیش‌تر می‌رود، غلظت فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی در برنامه‌ی کاری او افزایش می‌یابد و از برنامه‌های تحصیلی او اندک‌اندک کاسته می‌شود؛ البته رشد و تحصیل به شکل کلی از برنامه‌ی کاری او حذف نمی‌شود؛ زیرا هر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی رشد و دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه‌ی دائمی دانش‌جویی در ادوار مختلف متفاوت است.



۵. حضور فعال، لازمه بروز و پرورش استعدادها

طلبه تا مستقیماً با میدان مواجه نشود عناصر هویتی خود را آشکار نمی‌کند. موفقیت در استعدادسنجی و استعدادپروری در گرو استفاده از ظرفیت «تربیت میدانی» و «خودکاوی» طلاب در مواجهه با نقش‌آفرینی‌های گوناگون است. می‌توان متناظر با کارویژه‌های طلبگی و ساحت‌های تحقیق، مدیریت، تدریس، تبلیغ و تربیت، نازله‌ی آن را در مدرسه برای تمرین طلاب فراهم کرد و بستر آن را پدید آورد تا طلاب فراتر از مشاوره‌های استعدادیابی و تست‌های رغبت‌سنجی



خودشان با کمک تست میدانی به تشخیص آگاهانه از توان و تمایل خود دست یابند. تنوع فعالیت‌ها در کارگروه‌های تربیتی، میدانی است برای محک‌علاقه و توان‌فکری تحقیقی، توان‌مدیریتی و توان‌تبیینی لازم برای تبلیغ و تدریس. میدان «مدرسه» و «فعالیت گروهی»، بستری تمرینی و محیطی گلخانه‌ای و آزمایشی برای طلاب فراهم می‌کند تا اولاً جسارت تمرین و جرأت خطا داشته باشند و ثانیاً به جهت فعالیت گروهی و کمک سایر اعضا علاوه بر ایجاد اعتماد به نفس، توان و تمایل همفکری و همکاری را نیز محک زده و پرورش دهند.

بنابراین مردمی‌سازی، ایده‌ای صرفاً از سر ناچاری و اضطرار نیست؛ نباید گمان شود چون نیروی انسانی و امکان ما اندک است ناگزیر باید به جوانان روی آوریم و از آنان کمک بخواهیم؛ بلکه حتی اگر امکان لازم را می‌داشتیم و می‌توانستیم همه‌ی امور را به تنهایی پیش ببریم باز لازم بود جوان را به میدان آوریم و از توان او بهره بگیریم؛ زیرا با واسپاری مسئولیت به جوان، به مرور توان و استعداد او در آن مسئولیت آزموده می‌شود و افزایش می‌یابد. درگیری با مسائل واقعی و ورود در عرصه‌ی نقش‌آفرینی اجتماعی هم به شناخت استعدادهای او و هم به رشد و شکوفایی آن یاری می‌دهد.





واسپاری امور به جوانان موجب آشنایی آنان با صحنه‌ی عمل و واقعیت‌های موجود می‌گردد و از پرتوقعی و آرمان‌گرایی افراطی جلوگیری می‌کند. همچنین روحیه‌ی اعتراض و گلایه‌ی مستمر، ایراد و شکایت دائم و نق و ناله مداوم او را تعدیل می‌کند. وقتی مسئولیت و تمشیت امور به خود جوان داده می‌شود با نشیب و فراز کار از نزدیک آشنا می‌شود و بلندپروازی‌های خیالی و رؤیاندیشی‌های او درمان می‌شود.

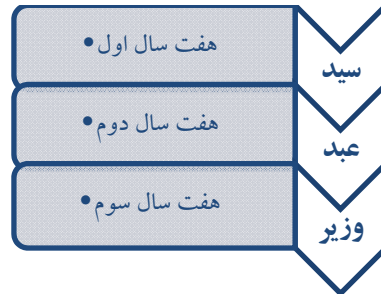
۶. مقتضای دوران دوران جوانان

به بیان زیبایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جوان با گذر از بهار چهاردهم، به دوران وزارت وارد می‌شود.^۱ وزیر نماد کسی است که رأی او مسموع و نظر او مورد احترام است و شأنی تقریباً هم‌سنگ حاکم دارد، لذا باید به او شخصیت داد، توان او را به رسمیت شناخت و از آن بهره گرفت. «وزیر» تابع بی‌چون و چرای اوامر حاکم نیست و نباید مانند بردگان برای او تصمیم گرفت و از او انتظار اطاعت داشت؛ بنابراین اگر در مقابل نظر حاکم، از خود هیچ رأی و نظری نداشته باشد و همیشه در پیشگاه او «بله قربان‌گو و مؤید» باشد، وزیر نیست برده است. جوان در دوران وزارت، احساس استقلال می‌کند، خود را مورد اعتماد حاکم می‌داند و فطرتاً

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَ خَلِيفَتَهُ لِاحْدَى وَعَشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى (طبرسی؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲)؛ «فرزند هفت سال سید است، هفت سال عبد است و هفت سال وزیر، پس اگر از روحيات او در بیست و یک سالگی راضی بودی (شکر خدای نما) و گرنه او را واگذار که در پیشگاه خدا معذوری». شبیه این مضمون در روایات دیگر نیز آمده است از جمله در روایت منقول از امام جعفر صادق عليه السلام: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَلْفَحَ وَإِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ (صدوق؛ من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۲) «فرزندت را هفت سال واگذار و هفت سال ادب آموز و هفت سال ملازم خویش گردان پس اگر رستگار گردید (شکر خدای نما) و الاً خیری در او نیست».



انتظار دارد به او اطمینان نموده و کارهایی خطیر، واگذار نمایند؛ «وزیر» گرچه نهایتاً تحت ولایت حاکم است اما مورد اعتماد و نماینده‌ی او محسوب می‌شود و دارای حق فعالیت آزاد و اختیارات است.



بر این اساس جوان، همیار و کارگزار ماست و باید به او اعتماد کنیم و به جای اینکه او را مخاطب منفعل تربیت بشناسیم کار تربیت را به او بسپاریم و او را ملازم و هم‌تای خود ببینیم، نه اینکه مانند یک ماشین بی‌اراده یا برده‌ی تحت اطاعت، برنامه‌ی کامل و دستوری برای عمل به او بدهیم و برای او تصمیم بگیریم. چنین برخوردی خلاف فطرت جوان و موجب شکست روانی و از بین رفتن خودباوری و اعتماد به نفس او است و مراحل رشد او را کند می‌سازد. ما در صورتی در کار تربیت موفق هستیم که جوانان گوش به فرمان را به جوانان آتش به اختیار، متعهد و مسئول تبدیل کنیم. کسانی که با فهم و آگاهی و اراده و عقلانیت، نسبت به اصلاح محیط پیرامون خود دغدغه‌مند و فعال هستند. چه بسا راز لزوم مشورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود - که در آیه «وَأَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱ بدان تأکید شده است - همین باشد.

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۹.



القای یک‌جانبه محتوا، مراقبت شدید، جلوگیری کامل از آسیب‌های احتمالی در فضای ایزوله و گلخانه‌ای، ایجاد یک محیط مصنوعی بسیط و غیرمتضاد و ارایه یک کلیشه‌ی شخصیتی دیکته‌شونده شاید برای هفت تا چهارده‌سالگی مفید باشد؛ قطعاً برای ایام وزارت و دوران جوانی مناسب نیست و نشاط و خلاقیت و ابتکار را از جوان سلب می‌کند.

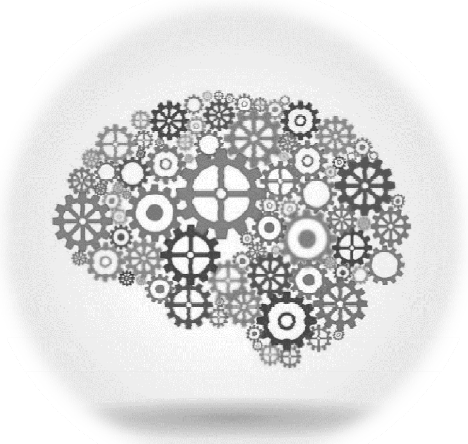
بر اساس این ارشادات تربیت جوان از حالت یک‌طرفه و استعلایی به حالتی تعاملی و دوجانبه تبدیل می‌شود و از نیروی او نیز در امر کلان تربیت بهره گرفته می‌شود؛ جوان در امر تربیت، فعال و اثرگذار و مسئول است و در عملیات گسترده‌ی تربیت مشارکت می‌ورزد. تربیت جوان در این مرحله، مستلزم به میدان آوردن اراده‌ی او و ایجاد احساس مسئولیت و روحیه‌ی حضور فعال است. جوان را باید پیشران و هدایت‌گر و حرکت‌آفرین دانست نه کودک و برده و فرمان‌بردار. اگر به جوان بگوییم می‌خواهیم تو را تربیت کنیم چندان راه نمی‌افتد و انگیزه نمی‌گیرد؛ اما اگر بگوییم می‌خواهیم از تو قهرمان‌سازیم و تو را در مسند اثرگذاری و راهبری قرار دهیم احساس بزرگی می‌کند و شور می‌گیرد؛ بنابراین لازم است جوان را وزیر خود بشناسیم و به او شخصیت دهیم، توان و استقلال او را به رسمیت بشناسیم و از آن بهره بگیریم، به او اعتماد کنیم و او را به حضور در میدان عمل فراخوانیم.

۷. بهره‌مندی از پویایی فکر و عمل جوانان

جوان برای ما یک ظرفیت است و توانایی‌های ذهنی و فکری و عملی جوان واقعاً برای ما قابل استفاده است. از این سرمایه‌ی ارزشمند باید بهره گرفت. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ السُّبْحَانِ، فَاتَّهَمُوا أَحَدًا أَذْهَانًا وَ أَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رُدَّةً بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رَأْيِ الْكُهُولِ وَ الشُّيُوخِ



لَيْسَتْ عَقْبُوهُ وَ يُحْسِنُوا الْإِخْتِيَارَ لَهُ، فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ^۱ هرگاه در کاری به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه نما، زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع‌تر دارند. سپس (نتیجه‌ی) آن را به نظر میان‌سالان و پیران برسان تا پی‌گیری نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چرا که تجربه‌ی آنان بیشتر است.



۸. هنر مدیر؛ مدیریت هنرها و به‌کارگیری ظرفیت‌ها

مدیر باید در حل مشکلات یعنی هم در اصلاح افراد و هم در ایجاد موج اجتماعی در محیط مدرسه از طلاب کمک بگیرد و به آنان میدان مشارکت و عرصه‌ی حضور موثر دهد.

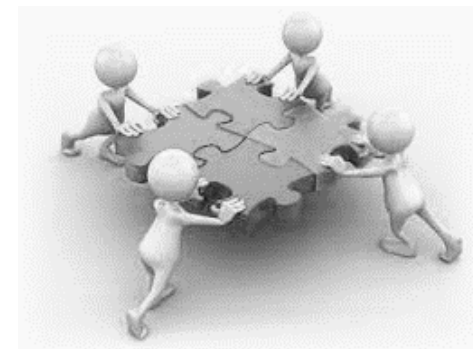
پاره‌ای از مسئولان این‌گونه‌اند که خود در میدان عمل اجتماعی کار می‌کنند و نقش می‌آفرینند؛ اما - یا از سر ناآگاهی یا به علت ناتوانی یا به خاطر بی‌توجهی یا از نگرانی و بی‌اعتمادی یا به هر جهت دیگر - به دیگران میدان عمل نمی‌دهند و فضا را برای

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.



اقدام و قیام دیگران باز نمی‌کنند. امام جماعتی را در نظر بگیرید که کلید مسجد را در اختیار دارد، هر روز پیش از اذان صبح در مسجد را می‌گشاید، چراغ‌ها را روشن می‌کند، سیستم صوتی را آماده می‌کند و اذان می‌گوید، نماز را اقامه می‌کند، تعقیبات را هم می‌خواند، بعد از نماز سخنرانی می‌کند، چندین فعالیت فرهنگی دیگر را هم برای انواع مناسبت‌ها، برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. این شخص امام و راهبر جماعت نیست. یک طلبه فعال است که تنها به اندازه یک نفر کار می‌کند و اثر می‌گذارد. راهبر جماعت باید به مردم خود زمینه دهد، برای آنها افق‌گشایی کند، سازمان انسانی پدید آورد، نیازها را به آنان نشان دهد، آنان را به عزم و اراده و عمل برانگیزد و از حضور و اقدام آنان بهره‌گیرد؛ نه اینکه خود ببرد و بدوزد و بپوشد؛ بنابراین هزار فعالیت مفید و مثبت ما، جایگزین یک حرکت مستقل جوانان نخواهد بود.

به بیان دیگر مدیر باید مدیریت کند نه مباشرت؛ مدیر کسی است که کار را به وسیله دیگران انجام دهد نه اینکه بار همگان را بر دوش گیرد. مدیر خوب کسی نیست که به قدر چهل نفر کار کند؛ کسی است که چهل نفر را به کار اندازد. وظیفه‌ی مدیر و معاون تهذیب، «مدیریت و راهبری» و «به جریان انداختن دیگران» است و دقیقاً برای همین منظور نصب شده است. اگر همه‌ی کار را خود انجام دهد، به موظفی خود متعهد نبوده است.



مدیر باید همه‌ی طلاب را نیروی تهذیب و تربیت خود بداند. به آنان پیام‌وزد و از آنان انتظار داشته باشد به مسئولیت خود در رسیدگی به دیگران و اهتمام به بهسازی امور مدرسه عمل کنند و در بهبود وضع موجود مشارکت ورزند. اگر از مدیر مدرسه سؤال کنند «چند نیروی تربیتی در اختیار داری؟» نباید تنها به معاون تربیتی خود اشاره کند. مدیر باید همه‌ی زیرمجموعه خود را در شمار نیروهای تربیتی ببیند و جمع آمار همه اساتید، کادر و طلاب را در پاسخ به این سؤال بیان کند. مدیر باید این نیروی عظیم تربیتی را سازمان‌دهی کند و از همه آنها در امر خطیر تربیت و تهذیب یاری خواهد یعنی از این ظرفیت عمومی، شبکه‌ی انسانی و نیروی مردمی در جهت پیشبرد اهداف تربیتی و تهذیبی بهره‌گیرد. هنر مدیر راه‌انداختن مخاطب و راهبری امر تربیت و توزیع نقش تربیتی است نه ورود مباشر به آن.

پیش‌تر مدیر یکی از مدارس علمیه را یاد کردیم که وقتی با تخلف طلبه‌ای مواجه می‌شود هم‌حجره‌ای‌های او را فرامی‌خواند و از آنان برای اصلاح دوست خود، تعهد می‌گیرد. این روش بر این مبناست که همه‌ی طلاب را لشکر تربیتی خود می‌بیند و به آنها اعتماد می‌کند و از توان همه‌ی نیروهای خود در این مسیر استفاده می‌کند.

گاهی عدم اعتماد به مردم به جهت نگرانی از ناتوانی و احتمال اشتباه است. بی‌شک کاری که یک مدیر انجام می‌دهد از همان کار وقتی توسط یک طلبه‌ی جوان انجام می‌گیرد شکیل‌تر، دقیق‌تر، کامل‌تر و مطمئن‌تر است. ولی مقام تربیت اقتضا می‌کند که مجال تمرین و ممارست در اختیار متری قرار گیرد تا او نیز همانند مدیر رشد کند. اگر اجازه‌ی افت و خیز، و احتمال آزمون و خطا را برداریم تربیت محقق نخواهد شد. همان‌گونه که در آموزش رانندگی، خود شخص باید پشت فرمان بنشیند و فرصت آزمون و خطا داشته باشد؛ هرچند مربی، بهتر و مطمئن‌تر رانندگی می‌کند. پس به خاطر احتمال اشتباه نباید از خیر رشد و ارتقای شخص گذشت.

«امام از روز اول پیروزی یا حتی قبیل پیروزی با کشاندن مردم به عرصه، با گذاشتن بار حرکت به دوش مردم، با اعتماد به مردم، پایه‌ی بسیج را



گذاشت. به مردم اعتماد کرد؛ مردم هم به خودشان اعتماد پیدا کردند؛ اعتماد به نفس پیدا کردند؛ اگر امام به مردم اعتماد نمی‌کرد، مردم هم به خودشان اعتماد نمی‌کردند»^۱.

کار جمعی بدون اعتماد پیش نمی‌رود. اگر مدیر به مردم خود اعتماد نکند و کار نسپارد باید همه‌ی کارها را به تنهایی انجام دهد و این به معنای رکود و توقف است. ترس از خطای جوان در مشارکت، تمشیت و مدیریت امور تربیتی نباید باعث شود تا صورت‌مسئله‌ی «مردمی‌سازی تربیت» را پاک کنیم؛ بلکه اگر مردمی‌سازی و مسئولیت‌سپاری به قیمت بروز خطا و اشتباه محقق شود و البته

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۹/۴/۲.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۹۶۴۰>

ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت می‌داد و استقامت می‌داد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند و حرکتی که از هیچ نقطه‌ای از دنیا نسبت به آن، نگاه محبت‌آمیزی وجود نداشت و دست کمکی دراز نشد، به تدریج به سمت پیروزی حرکت کرد و در نهایت به پیروزی رسید» (۱۳۹۲/۳/۱۴).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۲۷۸۸>

شهید مطهری نیز در باره‌ی این ویژگی حضرت امام می‌نویسد: «در سفری که به پاریس رفتم چیزهایی از روحیه‌ی این مرد کشف کردم که نه تنها بر ایمان من بلکه بر حیرت من افزود. وقتی که برگشتم رفقا پرسیدند چه دیدی؟ گفتم چهار تا «آمن» دیدم: «آمن بَهْدَفِهِ» به هدفش ایمان دارد. دنیا جمع بشوند نمی‌توانند او را از هدفش منحرف کنند. «آمن بِسَبِيلِهِ» به راهی که برای هدف خودش انتخاب کرده ایمان دارد، امکان ندارد او را از این راه منحرف کرد؛ شبیه همان ایمانی که پیغمبر به هدفش و به راه خودش داشت. و «آمن بِقَوْمِهِ». من دیدم در همه رفقا و دوستانی که من سراغ دارم احدی به اندازه ایشان به روحیه‌ی مردم ایران ایمان ندارد. افرادی به ایشان می‌گویند کمی آرام‌تر، مردم سرد می‌شوند، مردم از پا درمی‌آیند. می‌گویند مردم این طور نیستند که شما می‌گویید، من مردم را از شما بهتر می‌شناسم. از همه بالاتر: «آمن بِرَبِّهِ» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران؛ ج ۲۴، ص ۱۳۳).



مسیر رو به رشدی داشته باشد، بسیار مطلوب‌تر از آن است که بدون مشارکت طلاب، شاهد هیچ خطا و اشتباهی نباشیم. به بیان دیگر آشکار شدن خطای جوان در محیط کوچک و مقیاس محدود، نه یک تهدید که فرصت است؛ زیرا گرچه املائی نانوشته غلط ندارد؛ اما کسی که نوشته و غلطش آشکار نشده در فضای بزرگ جامعه، زمانی که امکان فعالیت‌های گسترده پیدا می‌کند خطاهای فاحش مرتکب می‌شود؛ بنابراین با قرار دادن این فرصت در اختیار جوان او را برای حضور در عرصه‌های بزرگ‌تر آماده می‌سازیم. تربیت در متن واقع و در میدان عمل و در حین نقش‌آفرینی‌های اجتماعی محقق می‌شود. باید به جوان فرصت دیدن و البته زمین خوردن بدهیم. اشتباه کردن لازمه‌ی طبیعی راه افتادن و حرکت کردن است. نباید گمان کنیم آنچه مهم است صرفاً انجام بهینه‌ی کار است؛ از انجام کار مهم‌تر، تربیت انسان است. حتی در شرایطی که می‌توانیم کاری را کامل و حرفه‌ای و متقن از آب در آوریم، شایسته‌تر آن است که با درصدی احتمال خطا آن را به جوان بسپاریم تا او را در میدان عمل بار آوریم.





۹. مردمی‌سازی تربیت عامل رشد مدیران و مربیان تربیتی

یکی از مهم‌ترین پیامدها بلکه اهداف ثانویه‌ی این رویه، کمک به تعالی و ارتقای مسئولان مدارس است. مردمی عمل کردن و کارسپاری با رویکرد راهبری، یکی از ممتازترین الگوهای تربیتی مدیران سازمان‌هاست. حتی در سطح خانواده، گرچه مادران و پدران گمان می‌کنند مشارکت‌دهی و مسئولیت‌بخشی به فرزندان بیشتر برای رشد و تربیت فرزندان است؛ اما می‌توان ادعا کرد خود آنان پیش از فرزندانشان در مقام یک راهبر تربیتی رشد می‌کنند. اصولاً یکی از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری تربیت مسئولانه و درون‌زا، ضعف اولیا و مربیان در ایفای شأن یک «راهبر تربیتی» است که باید از یک مدیر تصدی‌گر و اقتدارگرا در جایگاه یک راهنما و راهبر تربیتی قرار گیرند. رهبر انقلاب در جمع کارگزاران نظام در بیانی ممتاز به این تالزم اشاره کرده‌اند: «امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان - یعنی مسئولان کشور - ملاک قرار دهیم، مردم‌سالاری دینی است»^۱.

بنابراین مسئولان باید از حیث معرفتی توجیه شوند که کارسپاری به جوانان و راهبری تربیتی آنان گرچه آنان را به زحمت می‌اندازد و فکر و ذهنشان را مرتب درگیر می‌کند اما برای آنان سازنده است. طرح مردمی‌سازی تربیت، قبل از هر چیز محتاج تربیت مسئولانی است که باید ظرفیت روحی و تدبیر لازم برای کارسپاری به جوانان را به دست آورند.

۱. رهبر معظم انقلاب: ۱۳۷۹/۹/۱۲.



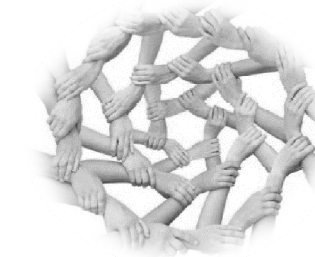
۱۰. سنگینی وظیفه‌ی تربیت و نیاز به نیروی فراوان

آنچه در بند پیشین گفته شد بر این فرض بود که مدیر با تلاش و مجاهدت می‌تواند به تنهایی از پس مسئولیت تربیت برآید و کار همگان را انجام دهد؛ در حالی که امر تربیت و سازندگی انسان آن هم در تیراژ بالا، چنان حجیم و دشوار و پیچیده است که جز با استفاده از توان جمعی و به میدان آوردن اراده‌های مترکم مردمی تحقق‌پذیر نیست. باید همگان فراتر از موظفی رسمی و عنوان کارمندی به خدمت این کار بزرگ درآیند و هر کس گوشه‌ای از این بار سنگین را بر دوش



گیرد.^۱ مدیر باید بداند که این مسئولیت خطیر از وسع فردی او خارج است و با استفاده از امکانات فردی و حتی امکانات اداری رسمی نمی‌تواند از پس آن برآید. درک این واقعیت مدیر را برآن می‌دارد که جبهه‌ای پدید آورد و بسیج عمومی بپا کند و برای این منظور به مردم خود (یعنی به طلاب) اعتماد کند. با ورود همگان به این کار

بزرگ موجی سنگین یا سیلی خروشان از جمع قطره‌ها و ضرب افراد پدید آورد و کار بزرگ تربیت را سهل کند؛ زیرا ظهور اراده‌ی عمومی و بسیج نیروهای مردمی همواره کارهای ناشدنی را شدنی ساخته است.^۲



۱. به تعبیر امام راحل: «باید هر جوانی یک نیرو باشد برای دفاع از اسلام» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۲۲۰).

۲. مدل پیشنهادی امام راحل برای حل مسائل انقلاب همین حضور مردمی بود. این تجربه در اصل انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی به کار گرفته شد. حضرت امام مشکل جنگ را تنها با متولیان رسمی (ارتش و سپاه) نمی‌توانست حل کند؛ به همین جهت نیروی مردمی را بسیج کرد. برای سازندگی کشور نیز مشارکت توده‌ی مردم را لازم دانست و جهاد سازندگی را پدید آورد. تکنیک موثر در این مدل استفاده کردن از نیروهای خرد در تیراژ انبوه است. شبیه جمع کردن پول‌های خرد برای ساختن یک مسجد. با استفاده از این مدل انجمن اولیا و مربیان در مدارس، نظام معتمدان و کنشگران محلی، شوراهای محل، و نظام سنتی کدخدانمنشی در روستاها به نحو بسیار کارآمدی به جای نظامات دولتی یا در کنار آنها کار کرده‌اند. در این مدل از تکلف نهادسازی‌های رسمی پرهیز شده و ساختار چالاک بالنده‌ای برای راهبری جریانات اجتماعی شکل می‌گیرد.

امام راحل در وصیت‌نامه نوشته‌اند: «از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی کردند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند.» (وصیت‌نامه الهی سیاسی امام خمینی، ص ۶۸ و ۶۹) منطق حرکت آتش به اختیار، در بیان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای دقیقاً همین است.



خصوصاً به این موضوع توجه کنیم که تهذیب و تربیت در لایه‌های پیدا و پنهان زندگی افراد سریان دارد و طلاب علوم اسلامی به جهت همراهی طولانی در نقش دوست، هم‌بحث و هم‌حجره‌ای و به جهت همسالی و مؤانست فراوان، بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را دارند. پس لازم است با هوشمندی از این ظرفیت ممتاز در کنار اساتید و مسئولان تهذیب استفاده شود.

ثمره‌ی این مشارکت و حرکت جمعی، پدید آوردن عزم‌های بزرگ و انجام دادن کارهایی فراتر از توان فردی و به جریان انداختن توده‌ای از اراده‌های انسانی و شبکه کردن انسان‌هاست. از باب نمونه کسی که به مستمندان کمک می‌کند هر قدر سخاوتمند و بذول باشد تنها به اندازه یک فرد کار کرده است؛ اما کسی که مؤسسه‌ی خیریه تأسیس می‌کند و ده‌ها فرد دیگر را به همکاری و همراهی می‌گیرد، نه یک فرد که یک جریان انسانی شده و یک توده‌ی اراده پدید آورده است.

مدیر و مسئول تهذیب مدرسه نیز باید تلاش کنند انسان‌ها را به هم پیوند زنند و از فردیت و تنهایی درآورند. انسان‌ها باید دور هم جمع شوند، گفتگو کنند و با یک هدف، یک جهت و یک اهتمام و اراده در یک تیم منسجم، انرژی متراکمی پدید آورند و بتوانند کارهای بزرگی را رقم زنند. وقتی انسان‌ها تنها می‌شوند و در یک جریان گروهی قرار نمی‌گیرند کارها و خدمتشان کوچک و تنها به قدر وسع باقی خواهد ماند.



کسانی که مخلصانه و مجاهدانه در میدان فعالیت می‌کنند؛ اما توان خودشان را کافی می‌دانند و از پیوند و همکاری با دیگران احساس بی‌نیازی می‌کنند معمولاً همت پایینی دارند؛ زیرا اگر قرار بود کاری بزرگ انجام دهند لاجرم وسع محدود و توان اندک خود را برای آن کافی نمی‌دیدند. کسی که واقعاً اراده کرده است یک



بنای رفیع یا برج بلند بسازد طبعاً نمی‌تواند به تنهایی پای در صحنه گذارد و به سرعت درک می‌کند به تنهایی برای این کار کافی نیست و به پیوند با دیگران و به راه‌انداختن اراده‌های دیگر نیاز دارد! علاوه بر این با مشارکت، اهتمام جمعی و تضارب آرا و نیز اشراف و نظارت همگانی، امکان اشتباه کاهش یافته و دقت در امور افزایش می‌یابد، همچنین سرعت و سهولت پدید می‌آید.

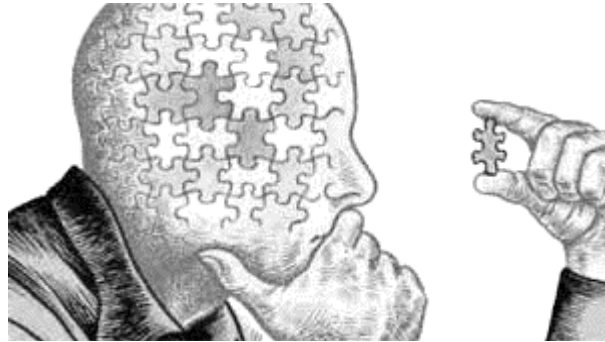
اساساً اراده خدای متعال به این حقیقت تعلق گرفته است که خود مردم در پیشبرد اهداف و تعالی فردی و اجتماعی نقش‌آفرینی داشته باشند؛ به همین جهت اقامه‌ی اسلام که پروژه‌ی بزرگ و طرح راهبردی خدای متعال است، با اقدام صرفاً رهبران دینی یا یکی دو نفر و یا حضور یکی دو گروه و یا حتی حرکت یکی دو نسل شکل نمی‌گیرد؛ بلکه کار بزرگی است که می‌بایست قرن‌ها و نسل‌ها در آن مشارکت داشته و آن را به سامان برسانند.

۱۱. احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی درمان ضعف هویت

یکی از راهبردی‌ترین تدابیر برای حل ریشه‌ای بحران بی‌انگیزگی و ضعف هویتی طلاب، تبدیل مدرسه به پایگاه رزم و سنگر جهاد تربیتی است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین عوامل بحران هویت، «عدم کارآمدی» یا «عدم احساس کارآمدی» است؛ بنابراین اگر طلاب به خودباوری در شناخت و حل مسائل اجتماعی و توانمندی در امور تربیتی برسند، احساس کرامت، فایده‌مندی و اثرگذاری خواهند یافت و تا حد زیادی از بحران هویت رهایی می‌یابند. طلاب حوزه‌های علمیه با هدف شورآفرین بنا کردن پایگاهی تربیتی از مدرسه‌ی خود دغدغه‌ی تشکیل یک جامعه‌ی کوچک تربیتی را مشق می‌کنند. تلاش و همبستگی فکری و عملی برای تحقق این هدف بزرگ، موجب تقویت «ولایت و اخوت» و «روح جمعی» در میان طلاب می‌شود؛ علاوه بر آنکه افزایش دلبستگی آنان به تعالی مدرسه‌ی خود، شور و شوق تحصیلی طلاب را نیز ارتقا می‌بخشد و در نهایت، تعالی مدرسه به



پایگاه تربیتی مقدمه‌ای خواهد بود برای نقش‌آفرینی طلاب در جامعه و گامی است برای ورود به راهبرد «برون‌گرایی مدارس».



در این راهبرد به دنبال تحقق نقش‌آفرینی حداکثری و مسئولانه‌ی عموم طلاب برای تبدیل مدرسه به کارگاه تربیتی و پایگاه تهذیبی هستیم تا علاوه بر تحول تربیتی در محیط مدرسه، طلاب نیز با مشق مسئولیت، مسئله‌شناسی و نقش‌آفرینی، برای راهبری تربیتی ورزیده شوند و به ویرایش تربیتی محیط علمی و آموزشی مدرسه و خارج از آن بپردازند.^۱ این فعالیت‌ها اگر هدایت شده باشد، هم انگیزه‌ی طلبه را برای درس خواندن بالا می‌برد، هم موجب رشد طلبه در امور اخلاقی و معنوی می‌شود و هم کارآمدی صنفی او را می‌افزاید.

۱۲. نقش‌آفرینی عمومی و مردمی، مقتضای ولایت مؤمنان

قرآن کریم مؤمنان را ولیّ یک‌دیگر دانسته و در قالب اخوت اسلامی و ساختار

۱. یکی از ویژگی‌های طلبه مطلوب، صفت کارآفرینی است. «طلبه‌ی کارآفرین» طلبه‌ای است که در عالم طلبگی کاری ابداع کند؛ همان گونه که کشاورز کارآفرین در عرصه‌ی کشاورزی و دامدار کارآفرین در زمینه‌ی دامداری کاری می‌آفریند.



امتی از آنان خواسته تا از این حق ولایت و پیوند اخوت در اصلاح و تعالی هم‌دیگر استفاده کنند: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْتُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱. امر به معروف و نهی از منکر بیان دیگری از حضور و نظارت همگانی و مردمی‌سازی تربیت است و مؤمنان را نسبت به جامعه و محیط پیرامون خود، رسالت‌مند و غیور می‌سازد. جوشش درونی و احساس مسئولیت مؤمنان برای اصلاح جامعه لازمه این فریضه اسلامی و پیامد آن است. این توصیف از اهل ایمان شامل طلاب جوان هم می‌شود و در زندگی طلبگی نیز این ولایت ایمانی باید وجود داشته باشد.

البته این تقریر از حرکت جمعی یک پیوند یا ولایت عرضی است که باید با پیوند طولی با ولیّ جامعه تکمیل شود. توضیح اینکه یک گروه از اجزای هماهنگ حول یک محور شکل می‌گیرد؛ بنابراین «محور هماهنگ‌کننده» در هر حرکت جمعی ضامن هدایت، انسجام و عدم انحراف آن است. خود آن شخص محوری در کنار اشخاص دیگری که محور گروه‌های دیگرند، می‌بایست به عنوان اجزای یک مجموعه‌ی شامل و بالاتر، حول یک محور هماهنگ‌کننده به هماهنگی برسند تا خطر انحراف و اشتباه آنها به حداقل برسد، این هماهنگی‌ها در یک سلسله‌مراتب نهایتاً به ولیّ و امام جامعه به عنوان محور اصلی می‌رسد و از این طریق جریان ولایت در همه ارکان و اجزا جاری می‌گردد، این شبکه پیوسته از گروه‌ها، یک جبهه یک‌پارچه منسجم را تشکیل می‌دهند که آماده بر عهده گرفتن رسالت‌های بزرگ و حرکت‌های تاریخی است: «وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ»^۲.

عزم جمعی مردم از قدرتی فوق‌قدرت‌های شناخته شده در عالم طبیعت برخوردار است. امام راحل اراده‌ی مردم را مظهر اراده‌ی الهی می‌دانستند. رهبر

۱. سوره توبه، آیه ۷۱.

۲. طبرسی؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹.



انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌فرمایند:

«هر جایی که مسئولین کشور توانایی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم»^۱. «از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند این‌ها قرار دادیم، کار متوقّف مانده است. نمی‌گوییم حالا همیشه هم متوقّف مانده اما غالباً یا متوقّف یا کُند [شده]؛ اگر متوقّف نمانده است، کُند پیش رفته است؛ اما کار دست مردم که افتاد، مردم کار را خوب پیش می‌برند. این مخصوص ما هم نیست؛ این را هم عرض بکنم که این مخصوص ما ایرانی‌ها نیست. در هر نقطه‌ای اگر کار دست مردم قرار گرفت و مردم دارای هدف بودند - [نه] آدم‌های بی‌هدف، آدم‌های سرگردان در امور زندگی، گرفتار امور روزمره‌ی شخصی، آن‌ها نه - هر جور کاری، سخت‌ترین کارها، کارهای نظامی، کارهای امنیتی، دست مردم وقتی افتاد، صحنه وقتی در اختیار مردم قرار گرفت، پیش خواهد رفت... مردم این جورند؛ هر جا صحنه به مردم سپرده شد، انگیزه‌های مردمی، نیروهای متنوع و متکثر مردمی، کارها را پیش خواهد برد... این یک قاعده‌ی کلی است. در هر مسئله‌ای از مسائل خُرد و کلان کشور که ما حضور مردمی را داشتیم، این معجزه را مشاهده کردیم»^۲.

«معجزه‌های اجتماعی برخلاف معجزه‌ی اژدها شدن عصای موسی است؛ چون آن‌طور معجزه‌ها ربطی به اراده‌ی انسان ندارد؛ اما

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۲۰.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۵۱۰>

۲. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۸۹۷۴>



معجزه‌های اجتماعی به‌طور مستقیم به اراده‌ی انسان‌ها ارتباط پیدا می‌کند؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأْنفُسِهِمْ». هرگاه ملتی تصمیم بگیرد، اراده کند، اقدام کند، حرکت متناسب با هدفش را انجام دهد، آن وقت معجزه‌ی اجتماعی اتفاق می‌افتد.^۱

۱۳. وظیفه الهی تمدنی و اجابت درخواست رهبری

در چهلمین سالگرد پیروزی نهضت امام خمینی، بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۹۷ رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیانیه‌ی گام دوم انقلاب را صادر کردند. در این پیام مهم به گذشته، حال و آینده‌ی انقلاب اشاره شده و مسیر رسیدن به آینده‌ی روشن تمدن اسلامی ترسیم گشته است. ۱. عظمت حادثه انقلاب، ۲. عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا به امروز، ۳. عظمت چشم‌انداز پیش رو و ۴. نقش نیروی جوان متعهد در این مسیر مبارک، مطالبی است که به ترتیب در این بیانیه آمده است.

۱. رهبر معظم انقلاب ۱۳۸۳/۰۴/۱۶

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۴۱>

رهبر انقلاب فرموده‌اند: «چه کارکنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حال ما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «ان تنصروا الله ينصركم»، «ولينصرنَّ الله من ينصره»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملت‌ها برای دین خدا قیام کردند، نیروشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آن‌ها را نصرت کرد. و وقتی خدا آن‌ها را نصرت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست بر آن‌ها غلبه پیدا کند» (رهبر معظم انقلاب: ۱۳۹۰/۴/۱۴).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۸۶۶>

این نگاه رفیع متأثر از رفعت مقام مردم در نگاه حضرت امام بود که به همه ما آموخت و امروز به شایستگی شاگرد ایشان آن را با اعتقاد راسخ تبیین و حراست می‌کنند. امام در یک کلام مردم را رهبر خود می‌خواند و جدایی مردم از سیاست را خطرناک‌تر از جدایی دین از سیاست می‌دانست: «خمینی دست یک‌پایک شما مردم را می‌بوسد و به یک‌پایک شما احترام می‌گذارد و یک‌پایک شما را رهبر خودش می‌داند» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۴، ص ۴۷۴).



اگر بخواهیم این پیام مفصل را در یک جمله خلاصه کنیم و برای آن یک نمایه‌ی محتوایی پدید آوریم به چنین عبارتی می‌رسیم: «دعوت از نسل جوان برای ورود به عرصه‌ی مدیریت نظام و احساس مسئولیت نسبت به حل مسائل انقلاب»، «آماده کردن نسل جوان برای پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ»، «گام دوم انقلاب در گرو مشارکت جوانان در خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی»، «جهاد تمدنی جوانان» یا «قیام جوانان برای ساخت ایران به عنوان جامعه اسلامی».^۱

۱. معمولاً گمان می‌شود «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران صادر شده است. این تصور، گمان درستی نیست و همان‌گونه که در متن بیانیه به صراحت آمده است مخاطب این متن اولاً جوانان اند نه همه‌ی ملت ایران؛ گرچه در مرحله‌ی بعد همه‌ی ملت ایران مخاطب‌اند. رهبر انقلاب فرموده‌اند: «اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل میگذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم».

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>

در جای دیگری نیز آورده‌اند: «جوانان عزیز! اینها بخشی محدود از صرفصل‌های عمده در سرگذشت چهل‌ساله‌ی انقلاب اسلامی است؛ انقلاب عظیم و پایدار و درخشانی که شما به توفیق الهی باید گام بزرگ دوم را در پیشبرد آن بردارید».

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>

فرازهای دیگری از این بیانیه نیز خطاب صریح رهبری به جوانان را نشان می‌دهد. البته و بدون شک همه‌ی ملت ایران و همه‌ی غیرجوانان وظیفه دارند که برای تحقق بیانیه اقدام کنند؛ ولی کاری که آنان باید انجام دهند این است که مخاطبان اصلی بیانیه یعنی جوانان، هم بیانیه را بفهمند و هم زمینه‌ی لازم برای تحقق آن را داشته باشند. اگر بخواهیم این بیانیه را محقق کنیم باید راه را باز کنیم و جوان را آماده و مجهز سازیم تا وظایف مورد نظر رهبری را به خوبی بر دوش گیرد و ساختار را به گونه‌ای همراه کنیم که این مهم انجام شود. باید کاری کنیم که جوان، خود را مسافر قطار انقلاب نداند؛ بلکه نسبت به نیازهای انقلاب احساس مسئولیت کند و خود را متعهد بداند.

خلاصه اینکه رهبری معظم، نسل جوان را برای پذیرش بار سنگین مسئولیت‌های انقلاب فرامی‌خواند. به نسلی که انقلاب را پدید آورده، «خسته نباشید» می‌گوید و به نسل جوان فرمان آمادگی می‌دهد؛ یعنی نسل اول، در یک حرکت امدادی تاریخی، باید بار مسئولیت انقلاب را به نسل بعد انتقال دهد. این، سخن اصلی و روح محتوای بیانیه است که ساختار محتوا و آرایش



برای اینکه جوان بتواند امر رهبری را اطاعت کند و با احساس مسئولیت به میدان انقلاب آید، بی‌تردید باید آمادگی‌هایی داشته باشد.

- این آمادگی‌ها چگونه ایجاد می‌شود و ما چه کاری برای این موضوع باید انجام دهیم؟

- به چه صورت نسل جوان را آماده کنیم تا بار مسئولیت اجتماعی را به دوش بکشد؟

- آیا جوان امروز برای این امر آماده است؟

- آیا جوان درک درستی از این تکلیف تاریخی دارد؟

- آیا دانش، توان و مهارت آن را دارد؟

- چه کنیم که هم درک آن را پیدا کند و هم توانش را بیابد؟



موضوعات آن را فاش می‌سازد. به این صورت که راهبر امت، در مقام انتقال این مسئولیت عظیم برای جوان تبیین می‌کنند که:

- حقیقت و ماهیت این انقلاب چه بود و ما چه چیزی را به او تحویل می‌دهیم؟

- در طول این مدت تا کدام نقطه آمده‌ایم؟

- از این‌جا به بعد، چه مسیری پیش رو داریم؟

- چگونه باید این مسیر را ادامه داد و پیمود؟

ابتدای بیانیه که ماهیت انقلاب اسلامی بیان شده است پاسخ سؤال اول است. سؤال دوم (تا کجا آمده‌ایم؟) در بخش دستاوردهای انقلاب ذکر شده است.

«کجا باید برویم؟» همان بحث تمدن اسلامی است و «چگونه باید برویم؟» همان محورهای هفت‌گانه که در انتهای پیام ارایه شده است. و بدین ترتیب یک بسته‌ی هوشمندانه، ناظر به آن هدف محوری طرح شده است.

اشتباه کمابیش رایج در فهم مفاد این بیانیه جزئی‌نگری است؛ یعنی از آنجا که این متن از مفاهیم درخشان، ارزشمند و کلیدی مشحون است روح کلی و مقصود اصلی آن مورد توجه واقع نمی‌شود. اگر به این رشته انسجام توجه نکنیم و فهم ما از این متن، در حد مجموعه‌ای پراکنده از مفاهیم بنیادین انقلاب باشد، مقصود رهبری را متوجه نشده‌ایم، و آنچه انجام می‌دهیم بیشتر در اندازه‌ی خدماتی جزئی است؛ اما اگر مقصود اصلی و دال مرکزی بیانیه را تشخیص داده باشیم، همه‌ی این مفاهیم جزئی را ذیل آن روح حاکم، خوشه و زنجیره می‌کنیم.



رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویی (اول خرداد ۹۸)، پس از تبیین ماهیت بیانیه (ترسیم کلی از گذشته و حال و آینده‌ی انقلاب و نقش نیروی جوان متعهد) فرایند ورود جوانان به این حرکت عمومی را توضیح داده‌اند. ایشان در این باره فرمودند اگر جوان می‌خواهد در این حرکت عمومی به شکل معقول و منضبط حضور داشته باشد؛ اولاً به شناخت درست از صحنه و ثانیاً به جهت‌گیری مشخص به سمت جامعه و تمدن اسلامی و ثالثاً به عامل امیدبخش (توجه به ظرفیت‌های خود و فرسودگی جبهه مقابل) نیاز دارد.

رهبر انقلاب در ادامه، راهکاری را برای آماده‌سازی نسل جوان و به قول خود ایشان: «کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد»^۱ بیان می‌کنند. راهکار ایشان این است که جوان برای آمادگی نسبت به پذیرش مسئولیت سنگین انقلاب باید در «قالب گروهی» (کارگروه) با «دغدغه‌ی انقلابی» و «ناظر به افق تمدن اسلامی» فعالیت کند و گوشه‌ای از بار انقلاب را بردارد. تا جوان مشق فعالیت اجتماعی نداشته باشد آمادگی فعالیت اجتماعی نمی‌شود. تا جوان تمرین کنشگری نکرده باشد امکان حضور اجتماعی موفق ندارد و تا کسی در زمین

۱. رهبر معظم انقلاب ۱۳۹۸/۰۳/۰۱



خاکی محل بازی نکرده باشد شایستگی حضور در تیم ملی را ندارد. برای ایجاد این فضا و تقویت آن، باید بسترهایی طراحی کنیم تا برای جوان مؤمن انقلابی، فرصت نقش‌آفرینی‌هایی ولو جزئی فراهم شود تا او خود را برای عرصه‌های برتر محک بزند و طی فرایندی تدریجی، آماده خدمت‌های بزرگ‌تر گردد؛ چرا که نمی‌توان جوان را بی‌مقدمه و یکباره در مسئولیت‌های سنگین و خدمات بزرگ‌تر وارد کرد.

سپردن بخشی از کارها به جوانان و باز کردن عرصه‌هایی برای کنشگری ایشان نوید دهنده‌ی نتایج خوبی در عرصه ورود نسل جوان متعهد به خدمت‌های بزرگ‌تر است. نمونه‌هایی از کارهایی که می‌تواند نسل جوان را در نقش و شأن محور بودن حرکت عمومی جامعه کمک کند و ظرفیت لازم را به آنها بدهد... یکی تشکیل کارگروه‌های فرهنگی است؛... یک کار دیگر، تشکیل گروه‌های فعالیت سیاسی [است]؛... سوم تشکیل میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که بنده مکرر این را تکرار کرده‌ام و تأکید کرده‌ام... یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل و مسائل جهان [است].... یک راهکار دیگر تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی [است]. یک راهکار دیگر همکاری با شرکت‌های دانش‌بنیان و کار اقتصادی [است]. یک راهکار بسیار مهم دیگر کارهای خدماتی [است؛ یعنی] همین کارهای گروه‌های جهادی که می‌روند به این مناطق مختلف که یکی از بهترین کارهای دانشجویی است؛... [راهکار دیگر] فعالیت‌های اطلاعاتی مردمی [است]... و کارهای اجتماعی. ببینید، الان در این فهرستی که من گفتم تا حالا هفت هشت تا، ده دوازده تا راهکار شده؛ از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد...؛ اما بایستی هدایت بشوند، باید برنامه‌ریزی بشود. همه‌ی این کارها باید به وسیله‌ی



جوان‌ها برنامه‌ریزی بشود؛ البته همه‌ی اینها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت - که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند - باید به آن جهت‌گیری توجه داشته باشند.

در نهایت فرموده‌اند:

«نتیجه‌ی اینها چه می‌شود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه‌ی مدیریت کشور [است]، که یکی از دوستان گله می‌کردند که جوان‌ها را به عرصه‌ی مدیریت راه نمی‌دهند. خب چه جوری وارد عرصه‌ی مدیریت می‌شوند؟ ورود در عرصه‌ی مدیریت برای نسل جوان از این راه‌ها اتفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه‌ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی جوان‌های متعهد [شدند]... آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد»^۱.

نتیجه‌ای که رهبر انقلاب فرموده‌اند (کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه‌ی مدیریت کشور) بسیار مهم است؛ زیرا دست یافتن به این نتیجه، معیار درست بودن فعالیت ما و محک ارزیابی این تلاش‌ها خواهد بود. اگر این نتیجه حاصل شود معلوم است که راه را درست رفته‌ایم و آنچه مطلوب رهبری است محقق گشته است و اگر هزار فعالیت مفید انجام دهیم و به این نتیجه دست نیابیم آب در هاون کوبیده‌ایم.

گام دوم انقلاب اسلامی، گام حضور مردم خصوصاً جوانان به عرصه‌ی مسئولیت اجتماعی و گامی برای خودسازی، دیگرسازی، جامعه‌سازی و



تمدن‌سازی است و بنابراین باید به حضور جوانان در آن اهتمام ورزید. از آنجا که اصلی‌ترین هدف و مطالبه‌ی رهبر حکیم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، «زمینه‌سازی برای پذیرش مسئولیت و نقش‌آفرینی جوانان برای پیشرانی حرکت عمومی جامعه به سمت آرمان‌های انقلاب» است راهبرد مردم‌سازی می‌تواند بستر لازم برای تمرین نقش‌آفرینی تربیتی طلاب جوان در مدارس خصوصاً در راستای توصیه‌ی دوم بیانیه یعنی اخلاق و معنویت را فراهم آورد.



بنابراین ماهیت بیانیه‌ی گام دوم، حرکت‌آفرینی و جریان‌سازی است؛ یعنی به جریان انداختن اراده‌های عمومی و فعال‌سازی عزم جوانان و صیوررت‌بخشی و پویاسازی آنان برای پاسداری از انقلاب و نصرت دین خدا؛ یعنی دعوت آنان به حضور و مساهمت در مسائل اسلام و نظام اسلامی. این بیانیه شبیه اولین پیام سیاسی امام راحل که با آیه‌ی شریف «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى»^۱ آغاز می‌شد، از مقوله‌ی توصیه به قیام و اقدام و عمل و جهاد و حرکت و پویایی است و جوان را در مسیر اقامه‌ی دین راه می‌اندازد و تلاش دارد از جوان یک عنصر دردمند، پردغدغه، حاضر در میدان، دست‌اندرکار، صحنه‌گردان،

۱. سوره سبأ، آیه ۴۶.



نقش‌آفرین، اثربخش، متعهد، رسالت‌مند و مسئول برای دین و نظام دینی بسازد؛ جوانی که نسبت به تحقق و اقامه‌ی دین در جان‌ها و جوامع انسانی، التزام و اهتمام دارد.

به این ترتیب مقیاس تهذیب و تربیت تغییر خواهد کرد و سطح تربیت از تربیت فردی و یک‌طرفه به تربیت جمعی و تعاملی ارتقا خواهد یافت؛ زیرا بر اساس گمانه‌های برخاسته از معارف اسلامی، دست خدا با «جماعت» است و بسیاری از روابط اثرگذار و سازنده‌ی تربیتی در میان جماعت شکل می‌گیرد و مصداقی از «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۱ می‌گردد.

رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم «عنصر اراده‌ی ملی» را روح و جان‌مایه‌ی «پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی» معرفی می‌کنند که انقلاب آن را در «کانون مدیریت کشور» قرار داد و سپس مبتنی بر آن جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث انقلاب ساخت و در نتیجه روح خودباوری را از این طریق به همگان منتقل کرد. شاهد آن نیز توفیقات بی‌شمار جوان انقلابی است که در میدان دفاع مقدس و جهاد علمی برای کشور رقم زده است. به همین ملاک جوان‌باوری مسئولان حوزه و اعتماد به عنصر اراده‌ی جوان، شرط تحول و پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه‌ی حوزه است و تحول تهذیبی و تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست.^۲

۱. سوره مانده، آیه ۲.

۲. رهبر انقلاب فرمودند: «ما بحمدالله دارای قدرتییم و به توفیق الهی قوی‌تر هم خواهیم شد؛ البته قدرت فقط قدرت نظامی نیست؛ قدرت، قدرت نظامی نیست؛ اقتصاد کشور باید قوی شود، وابستگی به نفت بایستی تمام بشود، نجات پیدا کنیم از وابستگی اقتصادمان به نفت؛ جهش علمی و فناوری باید ادامه پیدا کند؛ پشتوانه‌ی همه‌ی اینها هم حضور مردم عزیزمان در صحنه است.»؛ «برادران عزیز، خواهران عزیز، ملت عزیز ایران! حضور ملت ایران مهم‌ترین عامل اقتدار است و این حضور در جاهای متعددی است» (۱۳۹۸/۱۰/۲۷).



۱۴. حضور فعال در میدان تربیت؛ لازمه‌ی اخلاق انقلابی و معنویت

عصر امام خمینی

اخلاق و معنویت که نسل جوان را آماده می‌کند تا بار انقلاب را به دوش کشد همان اخلاق انقلابی، تربیت حماسی و معنویت اسلام ناب محمدی است که جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جبهه‌ی کفر را تضعیف می‌کند و طواغیت جهان را به ستوه می‌آورد. همان غیرت توحیدی متعالی است که کفر و ظلم را در هیچ نقطه‌ای از جهان تحمل نمی‌کند، همان روح مبارزه و خروش است که خداوندان زر و زور و تزویر را به زیر می‌کشد و در مقابل سلطه‌ی کفار گرفتار تسلیم و اودادگی نمی‌شود.

الگوی این خودسازی معنوی و اجتماعی، شهدای صدر اسلام، شهدای کربلا، شهدای دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم و شهدای مقاومت هستند. و پیش از همه‌ی آنها پیامبران و پیشوایان معصوم که تا آخرین نفس مقابل قدرت‌های ظالم و غاصب مبارزه کردند و همگی به شرف شهادت نایل آمدند.

رهبانیت اسلامی فاصله گرفتن از جامعه و در کنج عافیت ذکر گفتن یا در گوشه محراب سر بر سجده نهادن و عبادت کردن نیست. رهبانیت اسلامی جهاد است.^۱ جهادی در وسط میدان جامعه که عابدان شب و شیرمردان روز برای

۱. توجه داریم که رهبانیت اسلامی با رهبانیت سایر ادیان الهی تفاوتی ندارد و روش پیامبران در این جهت متفاوت نیست. رهبانیت عزلت‌نشین مسیحی نیز ساخته و پرداخته کشیشان مسیحی است نه رهنمود آسمانی عیسی روح‌الله: وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ، عیسی مریم نیز برای انجام رسالت پرشور اجتماعی خود مردم را به یاری دین خدا در متن عینیت جامعه فراخواند: فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (سوره آل‌عمران، آیه ۵۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (سوره صف، آیه ۱۴).



پاک‌سازی ارض از لوٹ وجود فاسدان و ظالمان و برای تحقق اراده‌ی پروردگار بر عهده می‌گیرند. و مگر اوج اخلاق و انتهای معنویت، فانی شدن اراده‌ی بنده در اراده‌ی پروردگار نیست و مگر اراده‌ی پروردگار به چیزی غیر از این تعلق گرفته که پرچم توحید در سراسر جهان به اهتزاز درآید و مدیریت زمین یک‌پارچه در اختیار صالحان قرار گیرد:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ.^۱
اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ
الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.^۲
وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۳
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ
لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۴

ارسال پیامبران، انزال کتاب‌های آسمانی و فرستادن هدایت، همه برای این بوده که دین حق و مکتب اهل بیت بر همه‌ی مکاتب و ادیان جهان غالب شود و سرانجام جهان به دست متقین رقم خورد.

به یقین، این آیات حاکی از اراده‌ی تکوینی خدا نیست؛ اعلام اراده‌ی تشریحی پروردگار است که باید توسط مؤمنان محقق شود و البته محقق خواهد شد. صرفاً خبر نیست؛ انشاء فرمان و دستور تأسیس سبک زندگی اسلامی و الهی است که

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

۴. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.



دانش اخلاق اسلامی باید مختصات آن را بیابد و عرضه کند.

پیامبر اکرم اصحاب خود را بر مدار این اخلاق و با این اندیشه، پرورده بود، یاران امام حسین علیه السلام چنین بودند و جوان دست‌پرورده‌ی مکتب امام راحل نیز که در ۲۵ سالگی فرماندهی لشکر را بر عهده می‌گرفت همین گونه بار آمده بود.

حضرت امام علیه السلام از این جوانان با تعبیر «فتح الفتوح»^۱ یاد می‌کردند و نسبت به «ارزشهای انسانی و مقامات الهی آنان»^۲ غبطه می‌خوردند. رهبر انقلاب نیز با همین جوان‌ها، مسیر مبارزه بعد از پذیرش قطعنامه را پیش بردند و صنایع دفاعی، هسته‌ای، ارتباطی، اطلاعاتی، موشکی، نانو و سایر صنایع را در نبرد علمی پدید آوردند. اخیراً نیز به تشکیل دولت جوان انقلابی در همین راستا تأکید فرموده‌اند.

«فتح الفتوح انقلاب اسلامی اینهاست. پیشرفت واقعی این است که جوان‌های ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده‌ای را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آماده‌اند برای رسیدن به این آینده تلاش کنند».^۳

با توضیحاتی که در بند گذشته آمد معلوم می‌شود که مسئله‌ی اصلی در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، صرفاً و اساساً اخلاق و معنویت نیست. مسئله‌ی اصلی «ورود نسل جوان به عرصه نیازهای انقلاب و مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی» است؛ البته برای این منظور باید ظرفیت‌های ایمانی و اخلاقی و آمادگی‌های معنوی او را افزایش داد. آیا دستگاه کهن اخلاق و معنویت ما، چنین آورده و محصولی دارد؟

۱. صحیفه امام جلد ۱۵ ص ۳۹۵

۲. صحیفه امام جلد ۱۷ ص ۳۰۵

۳. رهبر معظم انقلاب: ۱۲/۱۳۹۱/۷.



آیا نمونه‌های برجسته و شاگرد اول‌های نظامات معروف اخلاقی و معنوی همین ویژگی‌ها را کسب کرده‌اند؟ آیا سیر و سلوک معنوی در حلقات تربیتی، عمار و ابوذر و مالک و حبیب و صیاد و چمران و مطهری و بهشتی و سلیمانی تحویل می‌دهد؟ آیا سلوک ذیل شخصیت امام خمینی علیه السلام با سیر و سلوک معنوی پیش از عصر اقامه‌ی دین متفاوت نیست؟ آیا حلقه‌ی ذکر و مناجات و عبادت عارفان، توان پرورش شیران شب‌شکن و موحدان مجاهد تمدن‌ساز را دارد؟ آیا دانش اخلاق و معنویت اسلامی خود را برای ارائه‌ی الگوی تربیت معنوی انقلابی آماده کرده است؟

بی‌شک اخلاق عصر اقامه‌ی دین از جنس حماسه و جهاد و اقدام و قیام است و فاصله‌ی مجاهدان و قاعدان فاصله‌ای بس فراوان است. خودسازی در خلأ و معنویت‌ورزی در کنج حجره و حصار مدرسه پایدار و ماندگار نیست و ایمان و قداست در عزلت و فارغ از مسائل اجتماعی ثمره‌ی قابل توجهی ندارد. باید در میدان حوادث و در رویارویی با مسائل و در فشارها و تلاطمات اجتماعی و در متن شرایط محیطی و اقتضائات میدانی و تراحمات موضوعی از مسیر خودسازی به جامعه‌سازی و تمدن‌سازی و تحقق دغدغه‌های ولیّ جامعه رسید.^۱ این مکتب

۱. انسان بزرگ با موعظه و بخش‌نامه پدید نمی‌آید؛ با معرفت و حرکت و با ایمان و مجاهدت شکل می‌گیرد. انسان در مسیر تهذیب و خودسازی با نصرت خدا و نصرت ولی خدا رشد می‌کند، نه صرفاً با حضور در مجلس درس اخلاق. برادر گرامی ام حجت‌الاسلام و المسلمین علی محمدی نوشته است: جز از طریق افعال و مناسک متناسب با تعبد، نمی‌توان وارد مراحل توحید و سلوک الهی الله شد و در مسیر رشد الهی قرار گرفت؛ بنابراین کسانی که می‌خواهند صرفاً از راه توجه و خلوت، مراتب توحید را بیمایند، متوجه نیستند که در عینیت و در بستر محیطی خود، یا تحت ولایت اولیای الهی قرار دارند یا تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرند و این عینیت و بستر به حدی اثرگذار است که نه تنها توجه صرف قلبی که حتی افعال فردی و شخصی نیز نمی‌تواند در برابر تبعات واقعی و اثرگذار درگیری ولات الهی و طواغیت مصون بماند؛ بنابراین غفلت از بستر ←



اجتماعی دینداری و پرستش خدای متعال که از طریق تبعیت از اُولی‌الامر و اولیای الهی واقع می‌شود، متغیر اصلی در تهذیب و سلوک الی الله است و از این روست که حکومت از احکام اولیه اسلام و مقدم بر سایر احکام است.

تا معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه، اصل در تهذیب را فراهم آمدن محیطی عینی برای دفاع از اسلام و ولایت فقیه و حضور طلاب در صحنه‌های واقعی مقابله با تمدن مادی و دستیابی به تمدن نوین اسلامی قرار ندهد، نمی‌توان انتظار خیز بلند و تحولی تربیتی و تهذیبی در حوزه‌های علمیه داشت.

البته ماجرا به اینجا ختم نمی‌شود و برای دفاع معقول از ایستادن در این موقعیت‌ها و همچنین انگیزه‌بخشی به طلاب برای به جان خریدن ناملایمت‌ها و سختی‌های ایستادن در مواضع دفاع از اسلام و انقلاب، لازم است حوزه علمیه بتواند چه از بُعد جهان‌بینی و اعتقادی و چه از بُعد اخلاقی و ارزشی از این اقدامات پشتیبانی نماید. تا حوزه علمیه مباحث اعتقادی و کلامی و همچنین مباحث اخلاقی را برای طلاب ارتقا نبخشد، به نحوی که بتواند حضور در مواضع دفاع از انقلاب اسلامی در راستای تمدن‌سازی را هم توضیح کلامی بدهد و هم از ارزشی و اخلاقی بودن آن دفاع کند، نمی‌توان به تحول تهذیبی در حوزه علمیه امید داشت.

اگر این سه رکن؛ یعنی «خلق موقعیت حضور در فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی»، «پشتیبانی اعتقادی و کلامی از آن» و همچنین «تذکر و تواصی اخلاقی» شکل بگیرد، به نظر می‌رسد می‌توان تحولی تهذیبی - تربیتی در حوزه‌های علمیه را متوقع بود، به نحوی که سرریز این تحول، عرصه علمی و دانشی حوزه‌های علمیه را نیز متأثر نماید و نشاطی علمی، در پاسخ‌گویی به مسئله‌های عینی انقلاب اسلامی فراهم آورد.

توضیح رابطه تحول اخلاقی و تحول علمی این است که نقطه شروع تحول در یک نهاد علمی، ارتقای صورت مسئله‌های آن است و در نهادی مانند حوزه علمیه که تعهد درونی و التزام شرعی، قوام التزام و انضباط علمی آن است، اگر نتوانیم مسئله‌های ناظر به اداره کشور و مدیریت همه‌جانبه‌ی پیشرفت اسلامی ایرانی و نیل به تمدن نوین اسلامی را در سامانه کلامی و اخلاقی حوزه‌های علمیه تعبیه و بازخوانی کنیم، عملاً توفیق چندانی در ایجاد یک نهضت عمومی و فراگیر در حوزه‌های علمیه نخواهیم داشت.

به تعبیر دیگر، در نهادی مانند حوزه‌های علمیه که انگیزه‌های اصلی تحقیقی و ریاضیت‌های علمی، بر اساس تعهد و وظیفه‌شناسی دینی شکل می‌گیرد، چاره‌ای جز تبیین اهمیت و ضرورت مسئله‌های ناظر به نیاز انقلاب اسلامی و تذکر به آن، در سامانه‌های اعتقادی و ارزشی وجود ندارد؛ البته این «تبیین» و «تذکر» همان طور که گفته شد می‌بایست مسبوق به ایجاد موقعیت



تربیتی امام راحل و رهبری معظم و بلکه مکتب تربیتی اصیل اسلامی است؛ تربیت انقلابی و اجتماعی و سلوک جمعی تمدن‌ساز که میان معنویت و خدمت یا تزکیه و انجام مأموریت تاریخی جمع می‌کند و خودسازی در دل جامعه‌سازی و جامعه‌سازی برای خودسازی را روش خود می‌داند.

ثمره‌ی خودسازی، جامعه‌سازی و تلاش برای تمدن‌سازی و خدمت به انسان‌ها است و این سیر نیازمند تربیت در مقیاس راهبر تربیتی است؛ بنابراین تقویت انقلاب و خدمت به جامعه، از اهداف تربیت و تهذیب است. رهبر انقلاب در این باره فرموده‌اند:

«اگر دیدیم در حوزه‌های علمیه، شور علمی هست، اما این شور علمی و کار علمی، خلأهای نظام را چنان که باید، پر نمی‌کند، باز باید به مسئله تهذیب توجه کنیم. برای این‌که اگر اخلاق و تهذیب نفس در حوزه‌ها باشد و صفای نفس ناشی از آن پیدا شود، هر کلمه‌ای که خوانده شود، باید به نفع مردم و جامعه باشد»^۱.

بنابراین تلاش برای ایجاد محیط انسانی و خلق جامعه‌ی الهی یکی از عوامل تربیتی است و همه‌ی طلاب باید بتوانند تبیین روشنی از معنویت تمدن‌ساز داشته باشند. طلاب جوان باید گفتمان تربیت را در حوزه و در جامعه به پا کنند و مدارس علمیه را به کارگاه‌های حل مسائل معنوی و اخلاقی در ساحت‌های اجتماعی تبدیل سازند.



جدید برای طلاب، برای مواجهه‌ی حضوری و بی‌واسطه با مسئله‌های عینی و واقعی جمهوری اسلامی باشد، وگرنه صرف تبیین نظری و تذکر اخلاقی، بدون برخورداری طلبه از درکی اجمالی و حضوری، کار به جایی نخواهد برد و تحرک و تحولی را پدید نخواهد آورد.

۱. رهبر معظم انقلاب در آغاز درس خارج، ۲۰ / ۶ / ۱۳۷۳.

**۱۵. رسالت ویژه طلبگی؛ حضور در مقیاس هدایتگری و راهبری**

آنچه تا کنون گفته شد چه بسا شامل همه‌ی جوانان باشد. علاوه بر اینها به رسالت اجتماعی و مسئولیت طلبه نیز باید توجه کرد. طلبه‌ی آرمانی و ایده‌آل، طلبه‌ای است که در عین اتصاف به فضل علمی و مکارم اخلاق فردی دارای ۱. نگاه روشنی به رسالت‌های اجتماعی حوزوی خود، ۲. روحیه‌ی قیام‌لله و ایجاد تغییر در محیط پیرامونی و ۳. کارآمدی و عقلانیت همراه با شجاعت و خطرپذیری باشد؛ بنابراین طلبه همان گونه که وظیفه‌ی تهذیب نفس دارد باید میدان‌دار تهذیب و تربیت و راهبر اجتماعی باشد و برای این منظور به فرصت رشد و تجربه نیاز دارد. طلبه باید در تراز راهبر جامعه و امام جماعت تربیت شود و مربی یا مدیر گردد. چنین مطلوبیتی تربیت خاص خود را می‌طلبد و نیاز به تمرین و ممارست دارد. حضرت امام زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی و مدیر و مدبر بودن را علاوه بر خلوص و تقوا و زهد، برای یک مجتهد واقعی، شرط می‌دانستند.^۱ سؤال مهم این است که در حین تحصیل طلبگی چگونه و چه زمان این توانایی در طلبه پدید می‌آید؟ آیا در زندگی طلبگی، حیات تشکیلاتی و جمعی

ضروری نیست؟ به خوبی روشن است که رشد جامع طلبه بدون حضور در عرصه‌ی خدمت اجتماعی خصوصاً در قالب جمعی ممکن نیست. تنها در میدان عمل است که ظرفیت کارگزاری و بلوغ مدیریتی پدید می‌آید.



حقیقت آن است که تهذیب و تربیت تنها با تلاش اساتید و مسئولان حاصل نمی‌شود و طلاب در مقام سربازان تربیت می‌بایست به کمک فرماندهان و مسئولان آمده و در بستر ساخت سنگرهای تهذیب و تربیتی در مدرسه یا همان برنامه‌های تهذیبی تربیتی مدارس، برای نقش‌آفرینی‌های اجتماعی در آینده مشق راهبری تربیتی کنند؛ زیرا «اقامه‌ی دین» به عنوان رسالت اصلی حوزه با تحقق عملی تمام شاخص‌های اسلام ناب و مکتب امام محقق می‌شود. از جمله مهم‌ترین این شاخص‌ها «مردم‌سالاری دینی» و حضور مسئولانه‌ی مردم در ساحت‌های گوناگون جامعه‌سازی است. طلاب انقلابی که رسالتشان بسیج مردم و راهبری معنوی و تربیتی جامعه است تنها فرصتی که برای این مهم دارند دوران تحصیل در مدرسه است که می‌بایست با مشق تعاون تهذیبی در مدرسه، خود را برای بسیج اراده‌های مردمی و راهبری معنوی جامعه آماده سازند.

بخش سوم: مردمی‌سازی تربیت؛ چگونگی

برای مردمی‌سازی تربیت چه باید کرد؟ چگونه و با چه قالب‌ها و موضوعاتی می‌توان عموم طلاب را به صورت حداکثری به میدان نقش‌آفرینی برای تحول تربیتی و تهذیبی آورد؟ ظرفیت‌ها و امتیازات طلاب در کمک به تهذیب و تربیت در مدارس چیست؟ با چه راهبردی می‌توان طلاب را برای نقش‌آفرینی تربیتی در تمامی ساحت‌های تربیتی ورزیده کرد؟ چه کنیم که طلاب در مدارس علمیه به پا خیزند و به حرکت درآیند؟ بی‌گمان مردمی‌سازی در این نوشته، یک طرح نیست. یک ایده‌ی کلان، یک راهبرد کلی و یک نگرش حاکم است که می‌تواند الهام‌بخش ده‌ها طرح اصلاحی و ارتقایی برای بخش‌های مختلف جامعه، دانشگاه و حوزه‌های علمیه باشد تا فرایند تربیت را فراگیر و به اصطلاح مردمی کند؛ بنابراین به شکل بخش‌نامه‌ای و دستوری نمی‌توان آن را اجرا کرد؛ بلکه باید نسبت به آن معرفت‌زایی، فرهنگ‌سازی و اقتناع

۱. ر.ک: صحیفه امام، جلد ۲۱، ص ۲۸۹ (منشور روحانیت)، ۳/۱۲/۱۳۶۷.



داشت؛ به این ترتیب نباید انتظار داشته باشیم قالب‌های اجرایی و برنامه‌ی کامل عملیاتی آن ریز به ریز معلوم یا دیکته شود؛ زیرا اولاً تحدید مدیریتی و تدوین بسته‌ی کامل کار، قدرت تدبیر و امکان تصمیم‌گیری و مشارکت را از زیرمجموعه سلب می‌کند و طبعاً با مردمی‌سازی منافات دارد. ثانیاً به اقتضای شرایط، مناطق، زمینه‌ها و مشکلات، متفاوت است؛ اما به هر حال برخی از چارچوب‌های کلی و نمونه‌های پیشنهادی را برای تأسیس و تصویر درست این حرکت لاجرم باید نشان داد.

به شکل عام، اگر مسئولان بخواهند مردمی‌سازی کنند، باید امور زیر را پی‌گیری نمایند:

- اجازه، فرصت و میدان دادن به مردم [در اینجا یعنی طلاب] در کار سازندگی و اصلاح اجتماعی [در اینجا مشارکت در فرایند تربیت]؛
- ایجاد این گفتمان در بین طلاب و تشویق و ترغیب آنان؛
- پدید آوردن زمینه‌های فعالیت اجتماعی و حمایت از مشارکت آنان؛
- واسپاری مسئولیت به طلاب و گروه‌های طلبگی؛
- پدید آوردن تشکل‌ها و کارگروه‌های طلبگی.^۱

۱. «با توجه به رویش‌های معتابه و جوشش‌های فراوان فعالیت‌های فرهنگی در سطوح مردمی، خصوصاً جوانان مؤمن و انقلابی، دستگاه‌های فرهنگی نظام و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی باید نقش حلقات مکمل و تسهیل‌گر و الهام‌بخش را در فعالیت‌های خودجوش و فراگیر مردمی عرصه‌ی فرهنگ برای خود قائل باشند و موانع را از سر راه آنها کنار بزنند» (رهبر معظم انقلاب در حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۷/۲۶).

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=27927>

«این مجموعه‌های خودجوش مردمی که کار فرهنگی می‌کنند - که الان در سرتاسر کشور هزاران مجموعه‌ی خودجوش مردمی هست که دارند خودشان کار می‌کنند، خودشان فکر می‌کنند، خودشان تلاش می‌کنند و کار فرهنگی می‌کنند - روز به روز باید توسعه پیدا کنند؛ دستگاه‌های دولتی باید به اینها کمک کنند» (رهبر معظم انقلاب، ۹۵/۰۱/۰۱).

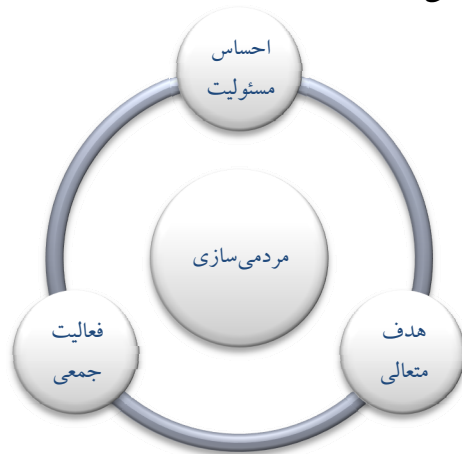
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32695>



علاوه بر نگرش‌سازی و انگیزه‌بخشی، توفیق طلاب در نقش‌آفرینی تربیتی، مرهون ایجاد میدان است. تعریف میدان و ایجاد نقش‌های فراوان برای نقش‌آفرینی‌های تربیتی طلاب در قالب‌ها و موضوعات متنوع خصوصاً با تسهیل در کار گروهی می‌تواند تمامی سطوح استعدادها و تنوع دغدغه‌های طلاب را پوشش دهد و به میدان آورد.

۱. اضلاع فعالیت مردمی

جریان مردمی در صورت مطلوب خود سه وصف یا سه ضلع دارد: اول: احساس مسئولیت کردن و به میدان آمدن افراد؛ دوم: دغدغه‌متعالی و آرمان‌بلند؛ سوم: فعالیت گروهی.



می‌توان این مطلوبیت‌ها را به شکل مجزا و جداگانه دنبال کرد؛ مثلاً احساس مسئولیت و جوشش درونی را به شکل فردی و بدون وصف جمعی یا در یک فعالیت جمعی غیرآرمانی پدید آورد یا مهارت‌های کار گروهی را در یک فعالیت غیرآرمانی مانند بازی فوتبال یا یک فعالیت اجتماعی نازل تمرین کرد. ما در اینجا



تلاش می‌کنیم همین صورت مطلوب را بیان کنیم و از تلفیق احساس مسئولیت با دغدغه متعالی در یک سازه‌ی گروهی مطلوبیت بیشتری را دنبال کنیم. بنابراین صورت شایسته‌ی مردمی‌سازی این است که انسان‌ها به شکل خودانگیخته و با احساس مسئولیت، در یک سازه‌ی گروهی در راه خدا و به سوی آرمان بلند تمدن‌سازی اسلامی کاری کنند.

اول: احساس مسئولیت کردن و به میدان آمدن

اولین شرط حضور مردمی احساس مسئولیت و جوشش درونی است؛ یعنی کنار نشستن و به انتظار نماندن؛ مصرف‌کننده، منفعل، بی‌خیال و تماشاچی بودن، مایه‌گذاشتن و هزینه‌کردن بدون الزام حاکمیتی و وظیفه‌ی ابلاغی، مشارکت داوطلبانه و آگاهانه بدون مسئولیت سازمانی و رسمی. توصیه به حضور مردمی توصیه به قیام و اقدام و عمل و جهاد و حرکت و پویایی است و از جوان یک عنصر دردمند، پردغدغه، حاضر در میدان، دست‌اندرکار، صحنه‌گردان، نقش‌آفرین، اثربخش، متعهد، رسالت‌مند و مسئول برای جامعه و دین می‌سازد.

دوم: آرمان و هدف متعالی

عنصر دوم در مردمی‌سازی این است که هدف این فعالیت، بزرگ، متعالی و ارزنده باشد. احساس مسئولیت کردن و غیرت نشان دادن در یک فعالیت کم‌مایه یا نازل مانند بازی‌ها، مفید نیست؛ یعنی این روح حمیت و جدیت و قاطعیت باید در میدان واقعی نه در برابر دشمن فرضی به کار آید.

تفکر اسلامی و شیعی برای این منظور آرمان بزرگ اصلاح جهان را پیشنهاد کرده و همه مؤمنان را به این عرصه مجاهدت فراخوانده است.^۱ مقوم شخصیت

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. سوره اعراف، آیه ۱۲۸. سوره قصص، آیه ۵. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.



ایمانی، درد اقامه‌ی دین در سراسر عالم را داشتن و مخلصانه و مجاهدانه در حل مسایل آن کوشیدن است. منطق زندگی دینی منطق بسیج است؛ یعنی نصرت دین خدا و مایه‌گذاشتن و هزینه‌کردن برای اسلام؛ هزینه‌کردن مال و جان و توان و ذهن و استعداد و ذخیره‌های انسانی برای حاکمیت اسلام در تمام شئون فردی و اجتماعی.

قرآن کریم از جمله دعاهای مؤمنان را درخواست غلبه بر جبهه‌ی کفر برشمرده است؛ «وَتَبَّتْ أقدامنا وَ انصُرنا عَلی الْقَوْمِ الْکافِرینَ»؛^۱ یعنی هر انسان مؤمنی از ابتدای بلوغ باید در اندیشه‌ی ریشه‌کنی کفر و اعتلای پرچم توحید باشد.

افق کار خیلی مهم است. ممکن است یک جمع تشکیل شود و از ظرفیت بی‌بدیل فعالیت گروهی در یک کار غیرمهم استفاده کند؛ مثلاً جمعی که در زمینه‌ی یک هنر فعالیت و مباحثه می‌کنند اما کمکی به اهداف و مقاصد انقلاب اسلامی نمی‌کنند، آرمان ندارد و رسالت اجتماعی بزرگی را هدف نگرفته است.

روح انقلابی مقصد را بزرگ و در ابعاد جهانی می‌بیند و به خرده‌فعالیت‌های نه چندان مفید قناعت نمی‌کند. تفاوت انسان انقلابی با غیرانقلابی در این است که انسان انقلابی اسلام را در عرصه جهان می‌خواهد اما انسان غیرانقلابی یا اسلام فردی دارد و یا اسلام را محدود به محله و منطقه خود می‌بیند.^۲

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۷.

۲. برای انقلابی شدن باید عمل ناظر به نیازهای انقلاب را تمرین کرد؛ زیرا هر کاری توان متناسب با خود را پدید می‌آورد. تمرین رانندگی توان رانندگی را می‌افزاید و تمرین آشپزی توان آشپزی را. اگر بخواهیم جوان انقلابی تحویل دهیم باید به او اندیشه انقلاب اسلامی و تمرین عمل انقلابی بدهیم؛ بنابراین این کارگروه‌ها اگر قرار باشد جوان را برای مسئولیت‌های انقلاب آماده کند باید موضوعش یکی از دغدغه‌ها و نیازهای انقلاب باشد. کارگروه فقه‌الغله یا کارگروه آموزش زبان خارجی و یا هنرهای تجسمی گرچه در جای خود مفید است؛ اما به رشد انقلابی اعضایش ربطی ندارد. اگر بخواهیم انسان انقلاب اسلامی یا طلبه عصر انقلاب را پدید آوریم باید کارگروه ناظر به انقلاب اسلامی که در صدد حل مسئله‌ای از مسائل جامعه انقلابی است شکل دهیم؛ البته آن گروه ←



در واقع صرف اینکه شخص احساس مسئولیت کند و روحیه‌ی حل مسئله داشته باشد و در یک قالب گروهی، فعال باشد کافی نیست. باید نظام مسائلی را که دنبال می‌کند و مشکلاتی را که حل می‌کند کاملاً در دستگاه کلان مسائل اجتماعی ولیّ جامعه باشد و همساز و همپای آن پیش رود. این جهت‌گیری مهم است که ولایت را شکل می‌دهد. پرداختن به مشغولیت‌های نابجا و خرده‌مسائل کم‌فایده که در طرح کلان رهبری جامعه جا ندارد روا نیست و توصیه نمی‌شود.

یک حرکت مردمی می‌بایست به عنوان بخشی از یک جبهه‌ی بزرگ، نقش‌آفرینی داشته باشد و هماهنگ با نقشه‌ی جامع‌تری باشد؛ نقشه جامع‌تری که علی‌القاعده نقشه‌ی ولیّ جامعه است و در آن اصول و قواعد و اولویت‌ها تا حدودی مشخص می‌شود. جریان‌های خودجوش آتش به اختیار و مردمی، هرچند در حرکت و فعالیت خود استقلال و آزادی دارند ولی می‌بایست با نقشه‌ی کلان جبهه‌ی فرهنگی و تربیتی هماهنگ باشند وگرنه دچار تشتت، اختلاف، تهافت، غفلت از اولویت‌ها، هدر رفتن ظرفیت‌ها و... می‌گردند. «هماهنگی» در «شبکه‌ی ولایت» شکل می‌گیرد؛ اجزا و اعضای یک مجموعه حول یک محور، هماهنگ می‌شوند و محورها حول محور بالاتر و همه‌ی آنها حول محور اصلی یعنی ولیّ اجتماعی. و این گونه جبهه و به تعبیر مقام معظم رهبری «شبکه عظیم مردمی» شکل می‌گیرد.



ممکن است در مرحله‌ای از حرکت خود به آموختن زبان خارجی یا یکی از هنرهای تجسمی هم برای حل مسائل انقلاب احساس نیاز کند و به دنبال آن هم برود؛ اما افق نگاه او جامعه‌ی اسلامی و تمدن‌سازی اسلامی است نه هنر برای هنر، علم برای علم و زبان برای زبان و نه مهارت برای ثروت، توانمندی برای رفاه بیشتر و مانند آن.

نمی‌توان با خواندن اصول و منطق و فلسفه انقلابی شد. همان گونه که نمی‌توان با تمرین رانندگی مکانیک شد. برای انقلابی شدن باید انقلابی شدن را تمرین کرد و در میدان حل مسائل انقلاب حضور داشت. باید برای خدمت به اسلام هزینه کرد و گوشه‌ای از بار انقلاب را برداشت.



بله؛ این گروه‌ها اوایل از باب تمرین و یا کسب آمادگی و ورزیدگی از یک کار کوچک شروع می‌کنند و سنگ بزرگ یا لقمه‌ی گلوگیر برنمی‌دارند؛ مثلاً مسائل واقعی پیرامون خود در مدرسه را رصد می‌کنند و به سرانجام می‌رسانند؛ سپس این بار را سنگین‌تر می‌کنند؛ مثلاً در حل مسایل محله و شهر خود می‌کوشند؛ اما در نهایت باید به آن افق بلند نظر داشته باشند و خود را برای قرار گرفتن در سنگرهای کلیدی آماده سازند. باید بدانند که اسلام یک حقیقت جهانی و یک آیین بین‌المللی است؛ بنابراین باید برای حاکمیت اسلام بر همه‌ی زمین برنامه‌ریزی کرد و به کارهای کوچک قناعت نرزد. به این ترتیب فرد از فردیت خارج می‌شود و در مسیر امامت قرار می‌گیرد.

راهبرد اجرایی این موضوع تعریف یک مدل پلکانی یا حرکت از ساده به مشکل است و البته تعریف الگوها و موضوعات متنوع برای پوشش تمام سطوح «استعدادها و توان‌ها» و تمام انواع «علائق و دغدغه‌ها» به این منظور کمک می‌کند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین علت‌های عدم مشارکت در هر ساحتی، نداشتن تصویر کامل از تنوع نقش‌ها آن هم مطابق با سطوح مقدرات و توانایی‌ها است. تجربه‌ی دفاع مقدس برای مدل‌سازی از «تنوع نقش‌آفرینی‌ها» و «شبکه‌ی عظیم مردمی» می‌تواند الهام‌بخش باشد. طبق فرموده‌ی رهبر انقلاب باید از تجربه‌ی مشارکت متنوع مردم در دفاع مقدس الگوسازی کرد و با تنوع تعریف نقش، زمینه‌ی مشارکت حداکثری و بروز استعدادها را فراهم ساخت.

«در دفاع مقدّس برای حضور مردمی یک مدل‌سازی جدیدی انجام گرفت. نحوه‌ی حضور مردمی یک نحوه‌ی شگفت‌آوری است و بر اساس این حضور، بروز استعدادها [است] که حالا من مختصری درباره‌ی هر کدام از اینها عرض می‌کنم.

اولاً همه‌ی آحاد ملت ایران، آنهایی که مایل بودند در این عرصه شرکت



کنند، هر که بود، هر چه بود، توانست در یک شبکه‌ی زنده، کارآمد، داوطلبانه و پُرشور جای خودش را پیدا کند. فرض بفرمایید یک رزمنده‌ی سیزده‌چهارده‌ساله که حالا مثلاً با دست‌کاری در شناسنامه موفق شده بود خودش را به جبهه برساند، جایش مشخص بود؛ یعنی می‌توانست جای خود را پیدا کند، بیکار نماند؛ فرض بفرمایید که آب بیاورد، خبر ببرد، پیام‌رسان باشد و از این قبیل کارها. یک پیرمرد هفتادساله هم که می‌رفت جبهه، او هم همین جور؛ او هم می‌توانست کار خودش را پیدا کند. توقعی که از یک پیرمرد در جبهه وجود داشت، کاملاً مشخص بود، معلوم بود؛ هیچ کس بی‌کار نمی‌ماند؛ نه آن بچه‌ی سیزده‌ساله بی‌کار می‌ماند، نه آن پیرمرد هفتادساله بی‌کار می‌ماند. یا فرض بفرمایید یک دختر دانش‌آموز هشت نُه ساله، ده ساله - دبستانی - که می‌خواست در این کار، او هم شرکت کند، جای خودش را پیدا می‌کرد؛ برمی‌داشت نامه می‌نوشت به برادر رزمنده‌ی ناشناس و این نامه را در بسته‌های غذایی و هدایای مردمی‌ای که می‌فرستادند می‌گذاشت و می‌فرستاد. مکرراً اتفاق افتاده بود که رزمنده در میدان جنگ فرض کنید که این بسته‌ی غذایی را باز می‌کرد می‌دید یک نامه در آن هست، می‌خواند می‌دید بله، یک بچه‌ای، یک دختر هفت هشت ساله‌ای، ده‌ساله‌ای نوشته «برادر رزمنده! خسته نباشید، من دعایتان می‌کنم» و مانند اینها؛ یعنی یک دختر بچه هم می‌توانست در اینجا حضور داشته باشد؛ یک بانوی محترم هم می‌توانست با چرخ خیاطی خودش، با وسایل طبخ خودش، با مرتباسازی خودش، با ترشی انداختن خودش، با نان پختن خودش، با لباس شستن خودش به پشت جبهه کمک کند... پزشک جزّاح مشخصاً می‌توانست آنجا حضور داشته باشد و حضور داشت و ما دیدیم. کاسب جزء، روحانی مسجد، کارگر کارخانه، شاعر و سرودخوان، راننده و صاحب‌کار و ریخته‌گر، کشاورز



روستایی، کارمند اداری و انواع و اقسام گروه‌های مردمی می‌توانستند در این «شبکه‌ی عظیم مردمی» حضور پیدا کنند؛ این یک مدل جدید بود. این در دنیا هیچ سابقه‌ای ندارد؛ هیچ جا ما [نمونه‌اش را] نه خوانده‌ایم و نه شنیده‌ایم. [درباره‌ی] جنگ‌های فراوان، کتاب‌هایشان، فیلم‌هایشان درآمده، ما هم خیلی از این قبیل چیزها را خوانده‌ایم، مطالعه کرده‌ایم [اما] نمونه‌ی چنین بسیج مردمی عظیمی اصلاً وجود ندارد. این مدل جدید بود؛ مدل‌سازی جدید که همه می‌توانستند همکاری کنند، همه می‌توانستند هم‌افزایی کنند همه کمک می‌دادند.^۱

سوم: سازه‌ی جمعی و قالب گروهی

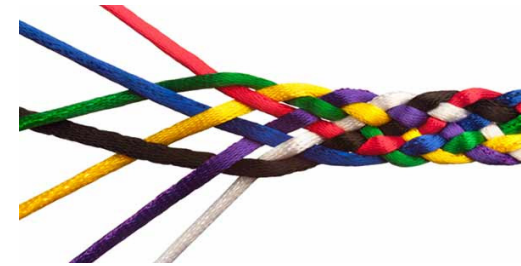
بحث از چگونگی مردمی‌سازی در واقع سازه‌کار مشارکت گرفتن و درگیر کردن مردم (طلاب) است و راهکار به حرکت انداختن اراده‌ها و به صحنه آوردن آنها و هنر واسپاری مسئولیت و ایجاد روح تعهد و رسالت‌مندی.

با این وصف تعاون و فعالیت گروهی، مهم‌ترین زمینه‌ی مردمی‌سازی است؛ یعنی برای مشارکت بخشیدن، فعال کردن و به جریان انداختن مردم، بهترین راهکار استفاده از قدرت شکفت‌انگیز جمع است. وقتی انسان‌ها در جمع قرار می‌گیرند بیشترین انگیزش، انبعاث و شور را از خود نشان می‌دهند و ظرفیت‌های فراوانی را به میدان می‌آورند. تشویق طلاب به فعالیت‌های جمعی و تشکیل گروه و تشکل‌های طلبگی مانند بسیج، هیئت، کارگروه‌های جهادی و همیاران تربیتی زمینه‌ی حضور اجتماعی آنان را فراهم می‌کند و شور و نشاط و بالندگی را دامن می‌زند.^۲

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۹/۶/۳۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۶۵۲۵>

۲. این کلیدواژه‌ها را درباره‌ی کارهای جمعی باید به خاطر داشت: حلقات ایمانی، معنویت و تعالی جمعی، گروه‌های خودجوش جهادی، هسته‌های مقاومت، اجتماع القلوب، جمع مؤمنین.



توصیه‌ی دین اسلام به حضور اجتماعی و اقامه‌ی جماعات احتمالاً ناظر به این موضوع است که انسان در فعالیت فردی رشد بایسته و شایسته‌ای ندارد. پیشوایان معصوم، مؤمنان را از انفراد و تنهایی پرهیز داده‌اند و به این نکته تأکید ورزیده‌اند که تنهایی، انسان را در معرض طمع و آسیب شیطان قرار می‌دهد. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «أَجْرًا مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ»^۱؛ جایی که شیطان بیش از همه بر انسان جرأت می‌ورزد زمانی است که انسان تنها باشد». این کلام نیز از آن حضرت نقل شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ أَشَدُّ مَا يَهُمُّ بِالْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ»^۲؛ بیشترین اهتمام شیطان به انسان زمانی است که تنها باشد»^۳.

مطابق روایات برخی از فیوضات الهی تنها بر جمع مؤمنان نازل می‌شود؛ بنابراین فعالیت‌های فردی از بسیاری فیوضات و نصرت‌ها محروم خواهند بود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴ و ۵۳۳.

۲. همان. در وصیت پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است: «بَا عَلِيُّ لَا تَخْرُجْ فِي سَفَرٍ وَحَدَكْ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَالْإِثْنَانِ غَاوِيَانِ وَالثَّلَاثَةُ نَقَرٌ» (احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۶). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «أَلَا لَا أَنْتَبِئُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: مَنْ سَافَرَ وَحْدَهُ وَمَنْعَ رِفْدَهُ وَصَرَبَ عَبْدَهُ» (همان).

۳. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَعَنَ ثَلَاثَةً؛ أَكَلِ زَادِهِ وَحَدَهُ وَرَاكِبِ الْفَلَائِةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ؛ پیامبر خدا سه گروه را از رحمت خدا دور دانستند: کسی که به تنهایی زاد و توشه خود را می‌خورد، کسی که به تنهایی در خانه‌ای می‌خوابد و کسی که به تنهایی در بیابانی حرکت می‌کند (الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۵۵).



امیر مؤمنان علی علیه السلام دست هدایت و حمایت خدا را با جماعت دانسته‌اند: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ»^۱؛ دست خدا با جماعت است؛ از تنهایی پرهیزید که انسان تنها در معرض آسیب شیطان است همان گونه که گوسفند تنها در معرض آسیب گرگ».

شیطان اگر بخواهد کسی را نابود کند او را کسل، مأیوس، بی‌انگیزه و سرگردان می‌سازد و بیشترین احتمال این آسیب‌ها در حالت انفراد و تنهایی است؛ بنابراین انسان در حالت خلوت و تنهایی باید بسیار به یاد خدا باشد و به خدا پناه برد: «شَيْعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»^۲.

همچنین در سخن معروف نبوی که فرمودند «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»^۳ نباید «طریق» را صرفاً بر جاده‌ها و سفرهای جغرافیایی منحصر دانست؛ بلکه هر راه و شیوه و طرح و برنامه‌ای که انسان برای اقدام در نظر می‌گیرد نیاز به همراه و هم‌فکر و ملازم دارد و در شکل جمعی بهتر و کارآمدتر و ایمن‌تر محقق می‌شود.

قرآن کریم هم مؤمنان را سفارش فرموده که در مسیر خدا به شکل جمعی حرکت کنند و در کارهای خوب مشارکت جمعی داشته باشند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»^۴؛ به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت) به شکل جمعی چنگ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹. اصْحَبِ الْخَلْوَةَ بِالذَّكْرِ؛ در خلوت همواره ذاکر باش (عبدالواحد تیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۵۰)، سَبَبُ الْفُجُورِ الْخَلْوَةُ؛ سبب گناه خلوت است (همان؛ حدیث ۳۹۶).

۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷. در توصیه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر اصل همراهی و پرهیز از تنهایی در سفر، انتخاب یک نفر به عنوان راهبر گروه و ایجاد یک تشکل هماهنگ نیز دیده می‌شود: «إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ هر گاه سه نفر به مسافرت رفتند یک نفر را امیر و سالار خود گردانند» (سنن ابی داوود، ج ۳، ۱۱۲۹).

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.



زیند). «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۱ در کارهای خوب و تقوا همکاری کنید.

مجاهدت و نقش‌آفرینی اجتماعی از سر احساس مسئولیت درونی به دو شکل انجام‌پذیر است؛ فردی و گروهی. بدون شک قیام جمعی مردم و پیوند خوردن اراده‌های انسانی در سازه‌های گروهی، مایه‌ی ایجاد توانی عظیم می‌گردد و امکان انجام کارهای بزرگ و رسیدن به اهداف بلند را فراهم می‌کند. وقتی تنها هستیم توان اندکی داریم و کار کوچکی می‌توانیم انجام دهیم؛ اما وقتی اراده‌های انسانی به هم می‌رسند مانند قطرات انباشته‌ی باران، سیلی خروشان و قدرتمند با نیرویی حیرت‌انگیز پدید می‌آورند. امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَمْ يَجْتَمِعْ قَوْمٌ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اشْتَدَّ أَمْرُهُمْ وَاسْتَحْكَمَتْ عُقْدَتُهُمْ؛ هرگز گروهی بر امری متحد و هم‌داستان نشده‌اند مگر آن که بدین (همدستی) کارشان نیرو یافته و پیوندشان استوار و پایدار گشته است».^۲ امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز طبق نقل نهج‌البلاغه خطاب به اهل کوفه فرمودند: «وَاللَّهِ لَا ظُنُّنَّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ؛ به خدا سوگند می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره می‌شوند، به خاطر اجتماعی که بر باطلشان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید».^۳

مقصد این انقلاب یعنی ایجاد تمدن اسلامی، مقصد بلند و کار این انقلاب کار بزرگی است: پاک کردن جهان از ظلم و کفر و استکبار و برافراشتن پرچم توحید در سراسر عالم. این بار سنگین را به تنهایی نمی‌توان برداشت و برای ساختن این بنای عظیم به تنهایی نمی‌توان به میدان آمد. تا مردم به وصف جمعی به میدان نیایند و نیروی مترکم جوانان به شکل انبوه بسیج نشود آن رخداد عظیم به

۱. سوره مانده، آیه ۲.

۲. نصر بن مزاحم؛ وقعه صفین، ص ۱۱۴.

۳. شریف رضی؛ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۵.



وقوع نمی‌رسد. امام زمان علیه السلام در توفیق شریف به شیخ مفید چنین نوشته‌اند:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا^۱

و اگر شیعیان ما - که خداوند بر طاعت خویش موفقتان گرداند - در وفای به میثاق شیعه، اجتماع قلب (عزم جمعی مترکم) می‌داشتند برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهده‌ی ما برای آنها زودتر حاصل می‌شد.

بخواهیم یا نخواهیم ما نمی‌توانیم انبوه نیازهای انقلاب را به تنهایی برآوریم، نمی‌توانیم همه‌ی گره‌ها را باز کنیم، همه‌ی سنگرها را پر کنیم و همه‌ی کارها را انجام دهیم و نمی‌توانیم همه‌ی مسئولیت‌ها را یک‌باره برعهده بگیریم. باید هنر سازمان‌دهی انسان‌ها و به میدان آوردن اراده‌ها را داشته باشیم و از توان عظیم توده‌ها استفاده کنیم. خصوصاً مسئولیت راهبری و جریان‌سازی برای طلاب و روحانیون بیشتر است.

اگر به تنهایی برای ساختن خانه‌ای اقدام کنیم حاصل کار ما احتمالاً یک کپر کوچک است. اگر بخواهیم خانه‌ای کامل‌تر و فراتر از یک سایبان مختصر پدید آوریم توان اندک ما برای آن کافی نیست و باید از توان دیگران یاری بگیریم. به همین ترتیب اگر بنای مد نظر ما یک آسمان‌خراش عظیم باشد طبعاً به نیروی متخصص فراوان و انسجام بیشتری نیاز داریم و اگر یک بنای تمدنی بخواهیم بسازیم باید نسل‌هایی متوالی از مردم را به میدان آوریم و به کار بگیریم.

البته اگر به هر علتی در مسیر یاری دین خدا یک جمع همراه پدید نیامد و امکان فعالیت گروهی فراهم نشد انسان مؤمن مجاهد از پای نمی‌نشیند و یکه و

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.



تنها در صحنه‌ی یاری خدا برمی‌خیزد: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشِيٍّ وَفُرَادَى»^۱. گرچه کسی که در گوشه‌ی خانه یا محل کار خود آتش به اختیار و خالصانه برای ساخت تمدن اسلامی قدمی برمی‌دارد و کاری می‌کند در یک شبکه‌ی ولایی گسترده و متصل به یک توده‌ی انبوه ایمانی است. اگر شخص جایگاه خود را در تاریخ و تمدن بشناسد و اقدام خود را با اقدام امام جامعه همراه کند تنها نیست حتی اگر به ظاهر در سنگری تنها نشسته باشد. بنابراین مراد از کار جمعی یک نظام هر می اقتدارگرا که از بالا دستور صادر می‌کند و دیگران را به خدمت می‌گیرد نیست.

با این مقدمات ضرورت پدید آوردن گروه‌های کاری بین مؤمنان روشن شده است و طبعاً پس از آن باید این کارها انجام گیرد:

اول: گفتمان‌سازی نسبت به ضرورت کار جمعی و تشکیلاتی؛

دوم: ارایه‌ی آموزش‌های اولیه برای تشکیل بهینه‌ی کارگروه‌ها و ایمنی از آفات آن.

سوم: فراهم‌آوردن زمینه‌های اجرایی و ساختاری تشکیل کارگروه‌ها و تعریف نقش‌ها و دست کم برداشتن موانع آن.

چهارم: هدایت، حمایت و نظارت بر کارگروه‌ها به شکلی که از کج‌روی و افراط آنان جلوگیری شود و البته آنها را از خودجوش بودن خارج نکند و وابسته نگرداند.



۱. سوره سبأ، آیه ۴۶.

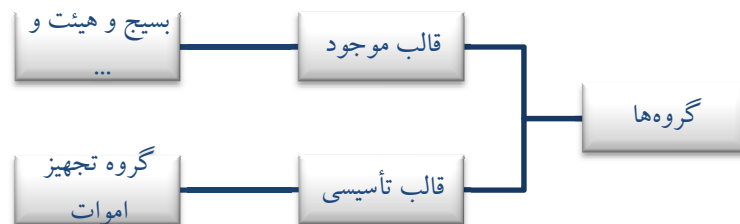


۲. گروه‌های کاری و انواع آن

کارگروه‌ها و تشکل‌ها را به جهات مختلف می‌توان تقسیم کرد. شناخت انواع فعالیت‌های گروهی به انتخاب و تأسیس آگاهانه آن کمک می‌کند.

الف) بر اساس سابقه

تشکل‌های طلبگی را به یک اعتبار می‌توان بر دو قسم دانست. اول تشکل‌هایی که در مدرسه‌ی علمیه، سابقه و قالب آماده دارد؛ مانند بسیج، هیئت و دارالقرآن. دوم: تشکل‌های خودجوشی که توسط طلاب ابداع شده و در زیرساخت مدیریتی مدرسه تعبیه نشده است؛ یعنی ناظر به مسائل مدرسه، محله یا مسائل کلان نظام، آسیب‌های جامعه و مطالبات رهبری شکل گرفته و اقدام و عمل بر محور کارهای بر زمین مانده را هدف گرفته است؛ مانند گروه جهادی تجهیز اموات در ایام کرونا. در هر حال قوام این تشکل‌ها به حضور طلاب است و کار آنها توسط خود طلاب و نه با مباشرت مسئولان پیش می‌رود. همه‌ی این فعالیت‌های گروهی وظیفه‌محور، مصداق فعالیت بسیجی است و از بسیج نیروهای متراکم مردمی پدید آمده است؛ هرچند به شکل رسمی عنوان بسیج نداشته باشد.





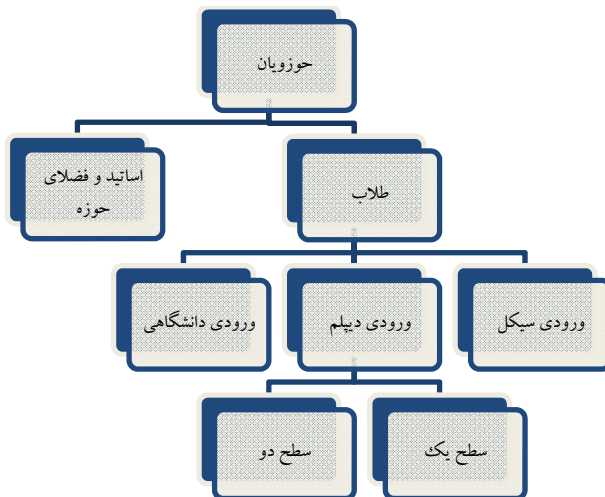
ب) بر اساس نوع مسائل

برخی از کارگروه‌ها مسایل داخلی محیط مدرسه را مد نظر قرار می‌دهند و با احساس مسئولیت به حل و رفع آن می‌پردازند؛ برخی دیگر نیز مسائل خارج از فضای مدرسه‌ی علمیه را موضوع کار خود قرار می‌دهند. مسائل بیرونی نیز بر دو قسم است. اول: مسائل مرتبط با محله و شهر و دوم: مسائل کلان نظام و انقلاب. به نظر می‌رسد لازم است طلاب جوان در یک مدل پلکانی توانایی فعالیت‌های اجتماعی را در خود پدید آورند و حوزه تأثیر خود را گسترش دهند؛ یعنی در آغاز راه از مسائل و مشکلات محیط پیرامونی خود آغاز کنند و مسئولیت‌پذیری و چاره‌اندیشی را در مقیاس کوچک تمرین نمایند. از قبیل گسترش فرهنگ تهجد در میان طلاب و ترغیب طلاب به مطالعه آثار شهید مطهری و اندیشمندان بزرگ اسلامی. پس از آنکه تجارب آنان افزایش یافت و توانمندی حل مسئله و فعالیت‌های اجتماعی را به دست آوردند به مسائل مرتبط با محله و شهر بپردازند. مانند ارتباط با مدارس و مساجد محل و جذب جوانان به حوزه‌ی علمیه. در مرحله بعد با آمادگی‌های بیشتر، مسائل کلان نظام و انقلاب را موضوع کار خود قرار داده و فعالیت‌های خود را گسترش دهند.



ج) بر اساس سن و مراتب علمی

در جمع دانشگاهیان، کارگروه‌های دانشجویان تازه‌وارد با کارگروه‌های دانشجویان دوره‌ی ارشد و دکتری و با کارگروه‌های اساتید دانشگاه متفاوت است؛ شبیه تفاوت بسیج دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی با بسیج مهندسان. در حوزه‌های علمیه نیز باید میان طلاب ورودی سیکل (حوالی ۱۵ تا ۱۸ سال) با دیپلم (حوالی ۱۷ تا ۲۱ سال) و فارغ‌التحصیل دانشگاهی (بالتر از ۲۲ سال) تفاوت قایل شد. همچنین حساب طلاب مبتدی را از طلاب سطح دو و اساتید و فضایی حوزه جدا دانست. طلاب مدارس که در دوران رشد هستند با روحانیونی که دوران اصلی رشد را گذرانده‌اند و به دوران خدمت نزدیک‌ترند متفاوت‌اند این تفاوت‌ها در انتخاب موضوع فعالیت کارگروه و هدف‌گذاری برای آن و نوع تعامل با دیگران ظاهر می‌شود.



**(د) بر اساس اثرگذاری و نقش‌آفرینی**

برخی از کارگروه‌ها کاملاً آماده حل مسایل انقلاب هستند و بالفعل توان برآوردن نیازها و رسیدن به مقصد را دارند؛ در حالی که برخی دیگر بیشتر به هدف تحصیل آمادگی و کسب توان لازم برای این منظور تشکیل می‌شوند. افراد باتجربه‌ای که سوابق نقش‌آفرینی‌های علمی و اجرایی در جاهای مختلف را داشته‌اند وقتی از توان خود در یک کارگروه انقلابی استفاده می‌کنند هم‌گرمی را باز می‌کنند و هم توان و تجربه‌ی خود را می‌افزایند. در کنار آنان جوانان تازه‌کاری که عزم رشد و بالندگی دارند می‌توانند با تشکیل کارگروه‌های فعال، دغدغه‌مندی انقلابی خود را زنده نگاه دارند و با مشق فعالیت‌های پرشور انقلابی، توان و آمادگی لازم را برای حضور اثرگذار اجتماعی کسب کنند. پس دانشجویان و طلاب جوان باید بسیجی بودن را بیاموزند و تمرین کنند. اساتید حوزه و دانشگاه هم بسیجی بودن را بورزند و اعمال کنند. کارگروه‌های اساتید و فضلا با حضور اجتماعی خود گره‌ها را می‌گشایند و مسئله‌ها را حل می‌کنند در حالی که کارگروه جوانان، مشق حل مسئله و تمرین احساس مسئولیت و حضور اجتماعی می‌کند؛ البته اگر جوانان در کنار بزرگ‌ترها قرار گیرند و فعالیت آنان تحت اشراف نخبگان فکری باشد میزان اثرگذاری و سرعت رشد آنان بسیار افزایش خواهد داشت.



بنابراین کارگروه‌ها بر دو قسم‌اند: اول کارگروه‌های مسئله‌یابی و حل کامل ۸۵ مسئله و کارگروه‌های تمرین مسئله‌یابی و حل مسئله.

(ه) بر اساس قالب اثرگذاری

تشکل‌های طلبگی و کارگروه‌های جهادی را به اعتبار دیگر می‌توان به کارگروه‌های نظری و عملی تقسیم کرد. برخی از گروه‌ها به هدف حل اندیشه‌ای و نظری یک مشکل پدید آمده است و بیشتر صورت مباحثاتی و پژوهشی دارد. برخی دیگر نیز گروه اقدام و عمل است و تحقق و اقامه را هدف گرفته است. همچنین می‌توان کارگروه‌هایی را پیشنهاد کرد که به شکل تلفیقی و هم‌زمان هم به فعالیت اندیشه‌ای و نظری اهتمام داشته باشند و هم به عملیات میدانی.

توجه داریم که حل نظری مسائل جز با ارتباط وثیق و صمیمی با واقع خارجی و میدان عمل رخ نمی‌دهد و اقدام و عمل نیز نیاز به فکر و تدبیر و بررسی عالمانه دارد؛ اما صبغهی غالب و صورت کلان کارگروه‌ها ممکن است یکی از این دو باشد؛ مثلاً گروه‌های جهادی که به هدف خدمات عمرانی در مناطق محروم تشکیل می‌شوند بیشتر صبغهی عملی دارند هرچند از فکر و عقلانیت و تدبیر تهی نیستند؛ در حالی که گروه‌های مرتبط با اسلامی‌سازی علوم انسانی بیشتر صبغهی پژوهشی و نظری دارند هرچند آنها هم باید در مرحله‌ای از کار با میدان عمل درگیر شوند.

به تفصیل بیشتر می‌توان کارگروه‌ها را بر اساس نوع فعالیت یا قالب اثرگذاری مشتمل بر این انواع دانست:

(۱) کارگروه‌های مطالعاتی همچون آسیب‌شناسی، مسئله‌شناسی، حل مسئله و

سیاست‌پژوهی؛

(۲) کارگروه آزاداندیشی؛



۳) کارگروه تولید محتوا؛

۴) کارگروه آموزشی؛

۵) کارگروه تبلیغی ترویجی؛

۶) کارگروه رسانه و تأمین محتوای هنری؛

۷) کارگروه مطالبه‌گری.

و) بر اساس موضوع و در مدل پلکانی

بی‌شک نمی‌توان فهرست کاملی از موضوعات کارگروه‌ها بیان کرد. بسیاری از این موضوعات، نوپدید و خلاقانه هستند و باید توسط خود کارگروه‌ها تشخیص داده و انتخاب شوند. با این حال بیان سیاهه‌ای از تجارب و انواع موضوعاتی که قابلیت دارند محور فعالیت‌های مردمی قرار گیرند تصویر این بحث را روشن‌تر می‌سازد و حضور مردمی را بیشتر می‌نمایاند. به همین جهت و از باب نمونه برخی از مصادیق بیان می‌شوند تا ذهن مدیران، معاونان مدارس و طلاب حوزه‌های علمیه با نمونه‌های زیادی درگیر شود و قدرت اقتباس و ترکیب و خلاقیت پیدا کند. همین‌جا با تأکید نیز تذکر می‌دهیم که نه همه‌ی این موارد در همه‌ی مدارس قابل اجراست و نه این نمونه‌ها مصادیق منحصر تلقی می‌شوند. چه بسا موضوعات بسیار دیگری نیز وجود داشته باشد که بر حسب نیازهای منطقه‌ای و به تشخیص طلاب به این فهرست اضافه شوند.

پیش‌تر گفته شد «کارگروه» به جمعی از مؤمنان اطلاق می‌شود که با احساس مسئولیت و دغدغه‌ی اجتماعی و با یک هدف متعالی فعالیتی انجام می‌دهند؛ این هدف متعالی چهار سطح دارد: فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای، فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای و فعالیت‌های ناظر به نیازهای انقلاب و افق تمدن‌سازی اسلامی. به نظر می‌رسد فعالیت‌های طلاب جوان در یک مدل



پلکانی و مدرّج باید از سطح اول شروع شود تا آرام‌آرام با مشق احساس مسئولیت و به دست آوردن مهارت‌های لازم در فعالیت‌های اجتماعی به سطح دوم یعنی فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای برسند و پس از آن آمادگی لازم برای حضور در فعالیت‌های کلان‌تر را پیدا کنند.



– فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای

مراد از فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای مشارکت خودانگیزخته و جمعی طلاب (به عنوان همیاران تهذیب و تربیت) در فعالیت‌هایی است که به ارتقای معنوی و تربیتی خود مدرسه‌ی علمیه و طلاب آن یاری می‌کند. برخی از نمونه‌های آن عبارت است از:

– بسیج برای فعالیت‌های بصیرتی و انقلابی؛

– هیئت برای برگزاری پرشور مراسم مذهبی و مناسبتی؛

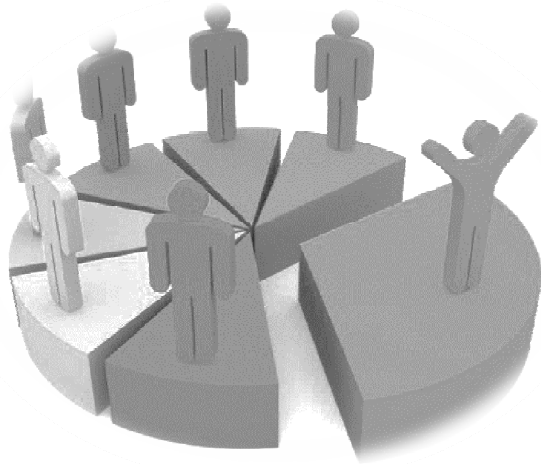
– دارالقرآن و العتره برای توسعه‌ی فرهنگ قرآن و حدیث؛

– واحد دفاع مقدس و سیره‌ی شهدا برای نشر فرهنگ ایثار و حماسه و شهادت؛

– کارگروه نشر سیره‌ی بزرگان و دیدار با علمای شهر؛



- کارگروه هویت صنفی برای ایجاد خودشناسی و خودباوری در طلاب و معرفت‌افزایی نسبت به وظایف طلبگی؛
- همیاران علمی برای ارتقای سطح علمی مدرسه‌ی علمیه و یاری به طلاب ضعیف؛
- شورای طلاب برای پی‌گیری مسائل جاری مدرسه؛
- واحد هنر و رسانه برای اطلاع‌رسانی و تولید محتوای مجازی؛
- واحد برنامه‌ریزی راهبردی
- مدیر یا معاون تهذیب مدرسه می‌توانند برای گره‌گشایی از مسائل جاری، کارگروه‌های فعالی از طلاب جوان متعهد تشکیل دهند و بررسی و حل آن مسائل را به آنان سپارند؛ مثلاً
- کارگروه فضا‌سازی و تبلیغات محیطی مدرسه؛
- کارگروه تهجد برای نشر فرهنگ نماز شب؛
- کارگروه ترویج مطالعه آثار شهید مطهری و اندیشمندان اسلامی؛
- کارگروه بررسی و تدوین قوانین خوابگاه؛
- کارگروه حل مشکل موبایل و فضای مجازی؛
- کارگروه تبیین و مطالبه‌ی رهنمودهای رهبر انقلاب؛
- کارگروه معیشت طلاب؛
- کارگروه استعدادیابی؛
- کارگروه تعالی نماز جماعت؛
- کارگروه تعالی دروس اخلاق
- کارگروه ورزش و نشاط



با توجه به اینکه مدیر مدرسه‌ی علمیه دغدغه‌مند اشراق اصول تربیتی در همه‌ی شئون حوزه است، می‌توان کارگروه‌هایی برای پی‌گیری رویکرد تربیتی در دیگر ساحت‌ها خصوصاً ساحت علمی و آموزشی در نظر گرفت که البته سطح بالاتری نسبت به موارد پیش دارد و چه بسا مناسب باشد به اساتید مدرسه یا طلاب قدیمی‌تر واسپاری شود. مانند:

- کارگروه ارتقای تهذیب و تربیت در قوانین و فرایندهای مدرسه
- کارگروه رسیدگی تربیتی به برنامه‌های آموزشی همچون آزمون و ارزیابی
- کارگروه احیای نقش تربیتی اساتید در کلاس
- کارگروه تدریس شاگردپرور
- کارگروه ترویج آزاداندیشی معیار
- کارگروه شاخص‌های اخلاقی مباحثه و رسیدگی تربیتی به مباحثه طلاب
- کارگروه ترویج شاخص‌های تربیتی یک کار تیمی
- کارگروه اخلاق علمی طلبه تراز انقلاب
- کارگروه ارتقای تربیتی تعاملات و مناسبات طلاب



اینها برخی از عناوین و موضوعاتی است که مستقیماً مسئله‌ی درون مدرسه یا مدیر آن محسوب می‌شود.

– فعالیت‌های برون‌مدرسه‌ای

طلاب جوان علاوه بر مسئولیتی که نسبت به اندرون مدرسه‌ی علمیه و محیط زیست داخلی حوزه دارند نسبت به محله و شهر خود نیز مسئول‌اند؛ زیرا مدرسه‌ی علمیه باید در محیط پیرامون خود پرتوافشانی و نقش‌آفرینی کند و محور معرفت و معنویت دینی در محله و شهر باشد. ارتباط با کسبه‌ی محل، مساجد محل، مدارس محل و ادارات محل، مدرسه‌ی علمیه را به یک موجود زنده و اثرگذار و کانون فعال و پویا در منطقه تبدیل می‌کند؛ البته مناسب است این فعالیت‌ها مسبوق به فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای باشد و طلاب جوان پس از آنکه مهارت اجتماعی لازم را در فعالیت‌های درون‌مدرسه‌ای و در مقیاس کوچک آموختند به عرصه‌ی فعالیت‌های گسترده‌تر در خارج از چاردیواری مدرسه ورود کنند. اگر طلبه در سال‌های اول و دوم درون مدرسه فعال باشد، در سال‌های بعد می‌تواند فعالیت در فضای بازتر را تجربه کند. در این بخش از باب نمونه به فعالیت‌های زیر اشاره می‌کنیم و مجدد تذکر می‌دهیم که این موارد صرفاً به عنوان مثال ذکر شده و انحصاری در آن وجود ندارد. ضمن اینکه همه‌ی این موارد در همه‌ی مدارس قابل فعال‌سازی نیست:

- کارگروه ارتباطات بیرونی مدرسه‌ی علمیه و ارتقای جایگاه حوزه در شهر؛
- کارگروه جذب و پذیرش طلبه به هدف دعوت از جوانان به حوزه و افزایش تعداد طلبه؛

– واحد خیریه و کمک به مستمندان محل؛

– کارگروه جذب منابع مردمی برای فعالیت‌های فرهنگی؛

– کارگروه آموزش علوم حوزوی به اهالی شهر؛



– کارگروه تبلیغ در محل (مساجد، کسبه، پارک‌ها، ورزشگاه‌ها و...)

– تشکیل کانون‌های فرهنگی در سطح شهر؛

– برگزاری همایش و رویداد در مراکز شهر.

– فعالیت‌های بین‌مدرسه‌ای

شایسته است طلاب هر حوزه‌ی علمیه، فعالیت‌های مشترکی با طلاب سایر مدارس علمیه نیز داشته باشند و «تعاون بر برّ و تقوی» را در محیط بزرگ‌تر طلبگی نیز تمرین کنند. ارتباط طلاب با همدیگر در مقیاس مدارس علمیه شهر و حتی سایر شهرها و بلکه سایر کشورها، به هم‌افزایی و شبکه‌سازی ظرفیت‌ها می‌انجامد و زمینه‌ای برای مشق فعالیت جمعی در مقیاس کلان می‌گردد. طلبه در این ارتباط گسترده، همراهان، رقبا، منتقدان و اساتید بزرگ‌تری را تجربه می‌کند و به مرور بزرگ می‌شود. «اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی» نمونه‌ی مشابهی برای این ارتباط در فضای دانشگاهی است.



Moddhar.Org

– فعالیت‌های کلان ناظر به نیاز انقلاب اسلامی و افق تمدن اسلامی

می‌توان کارگروه‌هایی در نظر گرفت که فراتر از مدرسه یا مدارس علمیه و بزرگ‌تر از محله و شهر به مسائل کلان نظام و انقلاب می‌پردازند. ارائه‌ی شماری از موضوعاتی که دغدغه‌ی جامعه و مسئله‌ی انقلاب اسلامی است، به جوانان



انقلابی کمک می‌کند تا نیازهای دستیابی به افق تمدن اسلامی را به خوبی ببینند و در راستای تحقق آن تلاش‌های شایسته‌ای داشته باشند؛ البته با همان تذکر که این موارد، استقرایی ذکر می‌شود نه انحصاری.

محور فعالیت کارگروه‌های مورد نظر رهبری معظم نیز در گام دوم انقلاب به شکل خلاصه «دغدغه‌ها و مسئله‌های انقلاب اسلامی» است. ایشان در سخنرانی خود (۱۳۹۸/۳/۱)^۱ به هشت مورد تصریح کردند: ۱. کارگروه‌های فرهنگی، ۲. کارگروه‌های سیاسی، ۳. میزگردها و کرسی‌های آزاداندیشی، ۴. کارگروه‌های نهضتی، ۵. کارگروه‌های علمی، ۶. کارگروه‌های اقتصادی، ۷. کارگروه‌های خدمات جهادی، ۸. کارگروه اطلاعاتی امنیتی.

و سپس فرمودند: «از این قبیل پنجاه تا راهکار می‌شود پیدا کرد»^۲. رهبر بزرگوار در ادامه‌ی سخن به «گروه جهادی، هیئت دانشجویی، مجموعه‌های خدماتی و کار نشریاتی» به عنوان مصداق اشاره کرده‌اند. ما در اینجا موضوعات دیگری را هم فهرست می‌کنیم تا ذهن مخاطب با انواع نیازها و مسئله‌های نظام و انقلاب و تمدن اسلامی آشنا شود:

- هویت طلبگی و دانشجویی در عصر حاکمیت اسلام

- رسالت اجتماعی

- تمدن‌سازی اسلامی

- رسانه و فضای مجازی

- اخلاق و معنویت عصر امام خمینی

- خانواده و سبک زندگی اسلامی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۲۶۳۳>

۲. همان



- برنامه‌ی جامع تربیتی
- نظام جامع اندیشه اسلامی
- اندیشه‌ی امامین انقلاب
- آینده‌پژوهی
- حوزه‌ی انقلابی
- تربیت سیاسی اجتماعی و تمدنی
- کارآفرینی
- مدیریت و مهندسی فرهنگی
- نهضت تمدن‌سازی اسلامی
- غرب‌شناسی
- تحلیل سیاسی (مبانی و روش‌ها)
- حکومت اسلامی و ولایت فقیه
- زنان و خانواده
- فرهنگ انقلاب
- صدور انقلاب و هسته‌های مقاومت
- تاریخ انقلاب و جهان
- تمدن مهدوی
- هنر در نهضت اسلامی.^۱

۱. در همه موضوعات بالا و البته در موضوعات بسیار دیگری می‌توان کارگروه‌های علمی پژوهشی تشکیل داد. برادر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ایزدی در این باره نوشته است: حل مسئله‌ها و نیازهای چندلایه انقلاب اسلامی به تربیت افراد صاحب‌نظر و نیروهای مسلط در عرصه‌های مختلف فکری احتیاج دارد؛ اما عدم وجود رشته‌های متناظر با این نیازها، برجسته نشدن و مستقل دیده نشدن برخی از این مسئله‌ها و متولی روشن نداشتن برخی عرصه‌ها و ورودهای غیرتخصصی افراد، ایجاب می‌کند رشته‌هایی خارج از نهادهای آموزش رسمی و با ←



ساختاری سهل‌الوصول راه‌اندازی شود تا هم نیازها را پاسخ دهد و هم دشواری‌ها و موانع آموزش عالی را نداشته باشد. از این پایگاه اندیشه‌ورزی می‌توان به فرارگاه اندیشه انقلاب یاد کرد که در آن عده‌ای با انگیزه‌ی انقلابی و بدون دلبستگی به مدرک و عنوان و... در حال فعالیت دقیق و عمیق علمی با همه لوازم آن و بلکه بسیار فراتر از فعالیت‌های مرسوم در نهادهای علمی هستند. فعالیتی که از پیوست نخبگانی نیز برخوردار است.

می‌توان ذیل رشته‌های علمی و یا بدون توجه به ساختارهای مرسوم تنها از زاویه نیازسنجی انقلاب مواردی را به عنوان حوزه‌های تخصصی معرفی کرد که بمثابة یک رشته یا یک فعالیت مطالعاتی عمیق طراحی و عرضه می‌شود، از جمله:

۱. مطالعات پیشرفت، ۲. مطالعات عدالت، ۳. مطالعات چشم‌اندازنگاری، ۴. مطالعات تمدن‌پژوهی، ۵. مطالعات غرب‌شناسی، ۶. مطالعات جریان‌شناسی فکری، ۷. مطالعات جریان‌شناسی سیاسی، ۸. مطالعات جریان‌شناسی علمی، ۹. مطالعات علم دینی و اسلامی‌سازی، ۱۰. مطالعات انقلاب اسلامی با گرایش آسیب‌شناسی، آرمان‌پژوهی، شاخص‌پژوهی انقلاب و مکتب امام و رهبری و...، ۱۱. مطالعات تحول در حوزه، ۱۲. مطالعات فعالیت تربیتی با گرایش تأسیس مدرسه، تأسیس دفتر مشاوره، تأسیس حوزه علمیه و...، ۱۳. مطالعات فقه نظام، ۱۴. مطالعات فقه حکومتی، ۱۵. مطالعات گرایش‌ها و رهبران جهان اسلام، ۱۶. مطالعات صدور انقلاب، ۱۷. مطالعات وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۸. مطالعات کلام و اندیشه رهبری، ۱۹. مطالعات انتخابات.

روشن است که برای بسیاری از موارد فوق اساساً سرفصل و ساختار و منبع‌نداریم و همین موجب تکاپو و نوزایی علمی بر اساس یک منطق و مبنای مقبول می‌شود.

روش پردازش و ارائه

- شناسایی افراد صاحب نظر در هر حوزه و طراحی لجنه و هیئت علمی

- طراحی سیرهای مطالعاتی

- طراحی لوازم و پیش‌نیازهای علمی

- طراحی مقاطع مطالعات عمومی، نیمه‌تخصصی و تخصصی

- طراحی حوزه‌های متناظر با رشته در ابواب فقهی، فلسفی و کلامی به منظور تعمیق و تحقیق

- طراحی سازه‌کار ورود، تحصیل و تخصص

دستاوردها و ظرفیت‌ها

- ایجاد یک بستر اندیشه‌ورزی پویا، زنده و به‌روز برای نیازهای عینی انقلاب

- ایجاد یک جریان جدید فکری انقلابی در حوزه و کشور



ز) تنوع الگوهای نقش‌آفرینی در کارگروه‌ها

در یک گروه کاری هر یک از افراد می‌تواند نقش خاصی را ایفا کند. برخی از

این نقش‌ها عبارت‌اند از:

۱) نقش راهبری گروه؛ یعنی توان سازماندهی و مدیریت حرکت جمعی؛^۱

۲) نقش فکری و حل مسئله؛

۳) نقش علمی و مطالعاتی؛

۴) نقش ترویجی و تبلیغی؛

۵) نقش تأمین و تولید محتوای هنری و چندرسانه‌ای؛



- خارج کردن بسیاری از دغدغه‌مندان از حالت بلا تکلیفی و بی‌هویتی

- تغییر سامانه و چینش‌های رایج در سازمان علمی حوزه و دانشگاه و زمینه‌سازی برای تحول

- داشتن سامانه‌ای پویا متناظر با ورودها و مطالبات رهبری

فضای اجرا

- طلبه یا دانشجو در این فرارگاه اولاً با نیازهای متنوعی آشنا می‌شود. سپس یک حوزه را به عنوان

حوزه تخصصی انتخاب می‌کند و با لجنه علمی آن حوزه مرتبط می‌شود.

- سیر مطالعاتی در آن حوزه دریافت می‌کند.

- بر نحوه، شیوه و مدل مطالعات وی نظارت وجود دارد. یک استاد راهنما دارد که مسیر را زیر

نظر او طی می‌کند.

- طلبه، درس خارج فقه، کلام یا فلسفه متناظر با این تخصص را شرکت می‌کند.

- با حوزه‌های متناظر دانشگاهی آشنا می‌شود.

- با فعالیت‌های عینی صورت گرفته در آن زمینه آشنا می‌شود.

- مکلف به ارتباط با صحنه و متن عینیت در آن زمینه می‌شود.

- الزام به آشنا شدن با مطالعات در آن حوزه در جهان غرب دارد و اینکه در غرب اکنون چه

می‌گذرد.

- به گفتمان‌سازی در این حوزه می‌پردازد و آثار ترویجی تولید می‌کند.

۱. این نقش بسیار مهم است؛ برای اینکه قطار مردمی‌سازی حرکت کند باید لکوموتیوهای آن یعنی

همین افراد بیش‌فعال راهبر به شکل ویژه تقویت شوند. در این زمینه یکی از وظایف اصلی مدیران و

مسئولان، تسهیل حرکت و رفع مانع از پیش روی چنین افرادی است.



۶) نقش اجرایی و عملیاتی؛

۷) نقش ارتباط و تعامل با مجموعه‌های بیرونی؛

۸) نقش دبیری و تدوین مباحث و پی‌گیری امور؛

۹) نقش نظارت و ارزیابی عملکرد.



بنابراین مردمی‌سازی و واسپاری در همه‌ی این نقش‌ها، ممکن و مطلوب است و طلاب جوان می‌توانند نسبت به همه‌ی این شئون (فهم نظام مسائل، ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی، طراحی و برنامه‌ریزی، مدیریت و راهبری، اجرا و عملیات) احساس مسئولیت کنند.

۳. ملاحظات مدیریتی و ساختاری در مردمی‌سازی

در اینجا و پس از تبیین چپستی، چرایی و چگونگی مردمی‌سازی برخی ملاحظات مدیریتی و ساختاری را فهرست‌گونه بیان می‌کنیم

۱. عدم کفایت مردمی‌سازی از حسن انجام وظیفه مسئولان

مردمی‌سازی به معنای رفع مسئولیت از مسئولان نیست. مسئولان رسمی باید وظیفه‌ی خود را به بهترین شیوه انجام دهند و از هیچ کوششی به بهانه‌ی حضور مردمی دریغ نکنند؛ ولی از جمله وظایف آنها این است که مردم را نیز در حل مسائل دخیل سازند. در ضمن مسئولیت آنها هم از مسئولیت مردم کفایت نمی‌کند.



۲. ساختارهای مردمی مکمل ساختارهای رسمی و نه جزئی از آن

مردمی‌سازی همان‌گونه که جلوی ساختارهای رسمی را نمی‌گیرد و در کنار ساختارهای مدیریتی قرار دارد، به معنای پدید آوردن یک نهاد مدیریتی در کنار واحدهای رسمی به واسطه‌ی مسئولان نیست؛ مردمی‌سازی زمینه‌سازی مدیریتی برای جوشش طلاب و آزادسازی نیروی اراده‌های مردمی است؛ بنابراین رسمی بودن بسیج، هیئت یا دارالقرآن در مدرسه‌ی علمیه به معنای این نیست که این واحدها اجزای حاکمیتی و مدیریتی مدرسه هستند؛ بلکه به معنای به رسمیت شناختن حرکت مردم (طلاب) و تأیید استقلال آنها در تصمیم‌گیری و اقدام است.

این کارگروه‌ها، یک تشکیلات متصل به مدیریت و ساخته و پرداخته بالادستی‌ها به شمار نمی‌روند؛ بلکه باید کاملاً مردمی شکل بگیرند. کاری که مسئولان و مدیران انجام می‌دهند گفتمان‌سازی برای تشکیل این کارگروه‌ها و بیان ضرورت و فواید آن است که موجب می‌شود طلاب از سر آگاهی و احساس مسئولیت و خودانگیخته و مستقل این کارگروه‌ها را شکل دهند، نه آنکه مدیریت مدرسه زمام کار این گروه‌ها را به دست بگیرد و صفر تا صد آن را مدیریت کند.

به بیان دیگر گروه‌های همیار، نیروهای رسمی مدیر یا زیرمجموعه‌ی اداری و حقوقی معاون تهذیب نیستند و از بالا دستور یا شرح وظیفه نمی‌گیرند. بازوان خودجوش عملیاتی هستند که از بزرگ‌ترهای مدرسه راهنمایی دریافت می‌کنند و البته با تلاش و عملیات خود به مدیریت مدرسه سود می‌رسانند و چارچوب حدود و ضوابط آن را رعایت می‌کنند.

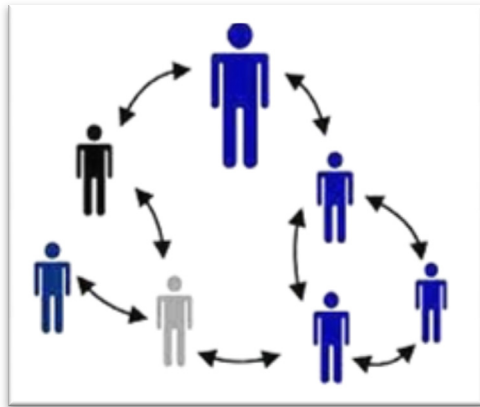
روح بیاینه‌ی گام دوم انقلاب، مأموریت‌هایی است که مستقیم و مباشر یعنی بدون ساختار واسط متوجه عموم جوانان است. ساختارهای واسط - مانند مدیران حوزه و شوراهای تهذیب - باید بدون الزامات ساختاری جوانان را بر این مأموریت‌ها برانگیزند یا دست‌کم مانع آن نشوند.



مدیریت و معاونت‌های مدرسه مستقیماً این گروه‌های همیار را تشکیل نمی‌دهند؛ نهایت این است که گفتمان‌ش را ایجاد می‌کنند، ضرورتش را نشان می‌هند، زمینه‌اش را فراهم می‌کنند، انگیزه‌اش را پدید می‌آورند، قواعدش را می‌آموزند، امتیازاتی برای آن در نظر می‌گیرند و البته از حاصل آن نیز بهره می‌گیرند؛ شبیه شتاب‌دهنده‌ها و مراکز رشد. پس گرچه مدیریت مدرسه می‌تواند خطوط سلبی محدودکننده‌ای برای این کارگروه‌ها قرار دهد؛ اما نمی‌تواند حاکمیت آن را به شکل کامل بر عهده بگیرد؛ زیرا رکن اصلی و مقوم این کارگروه‌ها، جوشش درونی و راهبری مردمی است.

۳. سطوح متفاوت همکاری میان مدیران و فعالان

مواجهه‌ی مسئولان با جوانان در فرایند مردمی‌سازی چند گونه است: یکی اینکه مدیر یا مسئول مدرسه برای استفاده از نیروی مردمی و نیز مساهمت در رشد و بالندگی جوانان، آنان را به همکاری دعوت کند، مسئله‌های خود را با گروه‌هایی از آنان در میان گذارد و از آنان برای حل مسائل واقعی خود یاری گیرد. دوم اینکه به آنان میدان دهد در مسائلی که خود کشف کرده‌اند و به حل و رفع آن علاقه‌مندند فعالیت گروهی داشته باشند و اثری یا ثمری بیافرینند. دیگر اینکه فهرستی از انواع فعالیت‌ها و مسائل موجود - چه آنچه نیاز خودشان است و چه آنچه برای جامعه مفید است - را به آنان پیشنهاد کنند و ضمن تشویق آنان به فعالیت‌های هدفمند و اولویت‌دار گروهی، آنان را در انتخاب موضوع مخیر گذارند. در هر صورت مسئولان در مواجهه با مردم خود، به آنان اعتماد می‌کنند، استقلال آنان را به رسمیت می‌شناسند و از ورود مباشر یا تصدیگری می‌پرهیزند.



۴. تعاون و تعامل بر پایه اختیار و آزادی و البته بلوغ نظری و عملی

در چگونگی مردمی‌سازی، این نکته مهم را هم باید گوشزد کرد که ما نمی‌خواهیم بر متریان «تکلیف و الزام و اجبار» کنیم تا در فرایند تربیتی مشارکت و مداخله داشته باشند؛ بلکه می‌خواهیم آنها را به این رشد و بلوغ فکری برسانیم که خودانگیخته و آگاهانه برای خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی قیام کنند. بر پایه این معرفت اولاً شور و انگیزه و احساس تکلیف درونی نسبت به سازندگی انسان‌ها داشته باشند، ثانیاً نسبت به اصول و قواعد و الزامات آن آگاهی و مهارت کافی کسب نمایند، ثالثاً در مرحله اقدام و عمل در قالب یک حرکت جمعی برای خود نقش‌آفرینی و اثرگذاری تعریف کنند.

۵. ضرورت سعه‌ی صدر در تعامل با فعالان مردمی

مردمی‌سازی تربیت همان‌گونه که سیطره‌ی متحکمانه را نفی می‌کند رها کردن متربی و واسپاری او به حال خود را نیز نمی‌پذیرد و از این جهت نباید ساده تلقی شود. این روش نسبت به روش مکتب‌خانه‌ای و تلقی عرفی و سنتی از تربیت بسیار دشوارتر است و اهتمام و صبر و حوصله‌ی بیشتری نیاز دارد. شاید به همین جهت



هم کمتر مورد اعتنا قرار می‌گیرد. بی‌شک ستادهای بالادستی باید سعه‌ی صدر لازم برای مدیریت و توان راهبری مردمی را به مدیران سطوح پایین بیاموزند.

بخش چهارم: آسیب‌ها و هشدارها

از مباحث گذشته معلوم شد که رویکرد تربیت مردمی، سطح تربیت را ارتقا بخشیده و نیروی کارآمد و تواناتری در جهت فکری و عملی تحویل می‌دهد؛ اما به هر حال می‌توان احتمال داد که برخی آسیب‌ها این حرکت مفید و مؤثر را تهدید می‌کند و آن را از حقیقت خود خارج می‌سازد یا فواید آن را خنثی می‌کند. برخی از آن آسیب‌ها به شرح زیر است:

۱. غفلت از خلوت و معنویت

آنچه گفته شد از احساس مسئولیت اجتماعی و نقش‌آفرینی و کارآمدی و اثرگذاری در محیط پیرامونی همه، عمل صالح، آموزه‌ی دینی و مورد توصیه پیشوایان اسلام است؛ اما این رفتارهای سودمند تنها در صورتی برای خود فرد اثرگذار و سازنده و تعالی‌بخش است که در پرتو ایمان و اخلاص و معنویت قرار گیرد و رنگ الهی داشته باشد.^۱ بنابراین اگر این حرکت‌های پرشور، طلبه را از پرداختن به احوال معنوی خود غافل کند و رابطه با خدا را کمرنگ سازد، قابل توصیه نیست.

برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند؛ اما در حرکت‌های اجتماعی حضور ندارند. در مقابل، گروهی قدرت و حضور لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند؛ اما در تقوا و ایمان و معنویت

۱. ر.ک: محمد عالم‌زاده نوری؛ راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم؛ فصل سوم.



ضعیف‌اند یا در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند. هیچ یک از این دو گروه رضایت کامل امام عصر علیه السلام را تأمین نمی‌کنند.

روشن است که ارزش «ایمان و اخلاص» با ارزش «کارآمدی و نقش‌آفرینی اجتماعی» برابر نیست زیرا ایمان، ارزش اصیل وجود انسان است و در امتداد حیات او تا ابدیت به کار می‌آید، درحالی‌که ارزش خدمات اجتماعی تابع ایمان و معنویت است. بر این اساس در دوران امر میان این دو ویژگی، یعنی جایی که تنها انتخاب یکی از این دو امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزیند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان پردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند». امام علی علیه السلام نیز فرمودند: «وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لِأَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي»^۲ یعنی من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.

البته در شرایط عادی امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد و نباید به بهانه‌ی اخلاق و تقوا و معنویت از نقش‌آفرینی‌های اجتماعی دوری گزید؛ زیرا توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه‌ی اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم علیه السلام آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرَغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ»^۳ پروردگارا از

۱. مانده: ۱۰۵.

۲. شریف رضی؛ نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.



تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی.

از این بیان معلوم می‌شود که انسان در میانه‌ی اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند؛ و تا آن هنگام که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ‌البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود.^۱ اما انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «جامعه‌ایده‌آل اسلامی» در پیرامون خود تلاش می‌کند باید به فکر تحقق «انسان ایده‌آل اسلامی» در وجود خود باشد و بر صراط مستقیم عبودیت بماند.^۲

کسانی که در امور فرهنگی و دینی فعالیت می‌کنند حتماً باید توجه داشته باشند که ممکن است این همه تلاش و تکاپو، پوچ و بی‌ثمر بماند و برای خودشان آورده‌ای نداشته باشد. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛^۳ ای پیامبر! به مردم بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند؟ کسانی که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده است، ولی با این حال می‌پندارند کار نیک انجام

۱. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاخمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إنا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً، إنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً (مزمّل: ۵-۷) اگر برنامه زندگی انسان به‌گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست.

۲. ر.ک: محمد عالم‌زاده نوری؛ میثاق طلبگی؛ دفتر اول، فصل پنجم.

۳. سوره کهف، آیه ۱۰۳.



می‌دهند. بدترین خسارت، برای متدینان عمل‌زدگی و غفلت از بی‌ثمری فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است.^۱ روح این فعالیت‌ها، اخلاص و دینداری است که با اتصال به عالم معنا محقق می‌شود. اگر این اتصال نباشد خطر پوچی فعالیت‌ها، ما را تهدید می‌کند. طلبه باید در همه‌ی مناسبات خود با پروردگار متصل باشد و از غیب عالم تغذیه شود و نسبت به حقیقت روحانی خود و قرب به خدا غافل و بی‌اعتنا نگردد تا مشمول این آیه شریفه نباشد: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»؛^۲ و بر کارهایی که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را چون گردی پراکنده می‌سازیم.

فعالیت‌های اجتماعی باید باطن قدسی و معنوی داشته باشد و توجه به اهداف معنوی و ملائکه‌ی الهی و اسماء پروردگار در آن ملحوظ باشد. تمام این فعالیت‌ها باید در راستای بندگی خدا باشد و در آن قصد قربت شود. غفلت از این موضوع مایه‌ی پدید آمدن آفاتی می‌گردد و تلاش بسیار ما را بر باد می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند، زیان‌کارند.

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛^۴ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.^۵

۱. ر.ک: اصغر طاهرزاده؛ آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۳.

۳. سوره منافقون، آیه ۹.

۴. سوره نور، آیه ۳۷.

۵. سوره معارج، آیه ۲۳.



۲. کار اجرایی محض

فعالیت‌های گروهی جوانان نباید صرفاً به کار یدی محض و اقدام اجرایی و عملیاتی - مانند خدمات جانبی برای برگزاری یک مراسم یا فضا سازی تبلیغاتی محیطی یا ساخت یک مسجد در محیط روستا - منحصر شود. اگر قرار است جوان رشد کند هم باید در ابعاد نظری رشد کند و هم در تعهد اجرایی و توان اقدام عملیاتی؛ بنابراین لازم است که هم در برنامه‌ریزی و طراحی و تصمیم‌گیری مشارکت ورزد و حضور داشته باشد و هم در مقام عمل.^۱

گاهی تیم بزرگ‌ترها، کار مطالعه، طراحی و برنامه‌ریزی را کامل انجام می‌دهند و مهندسی نقشه عملیات را تا سرانجام پیش می‌برند و تصمیم نهایی را صادر می‌کنند، آنگاه از جوان برای برداشتن بار اجرا دعوت می‌کنند و کار گِل را به او می‌سپارند. این چگونگی علاوه بر آنکه استخفاف شخصیت جوان است، ما را از خلاقیت و جوالیت ذهن او محروم می‌سازد و جوان را از رشد قوای ذهنی و خلاقیت‌های مقام مهندسی و طراحی باز می‌دارد؛ بنابراین لازم است جوان را عقل منفصل و عضو تیم فکری و برنامه‌ریزی خود تلقی کنیم نه یک نیروی خدماتی صرف و اپراتور ساده. امام علی علیه السلام در بیان بسیار مهمی، توان فکری جوانان را گوشزد فرموده و ما را به استفاده از آن و اعتماد به آن فراخوانده‌اند.^۲

۱. با توجه به روایات امر به معروف و نهی از منکر و احادیث کتاب الجهاد در مجامع روایی، سه رتبه موضع‌گیری «بقلبه و لسانه و یده» یعنی در مرتبه تمایلات (قلب)، و در مرتبه ابراز رأی و اعتقادات (لسان) و در مرتبه نصرت و اقدام (ید) توصیه شده است؛ بنابراین در مقام انسان‌سازی مناسب است هم فرصت جهت‌گیری و بروز احساسات و رشد انگیزه‌ها داده شود، هم فرصت رشد علمی و اعتقادی و هم این دو به اقدام و نصرت عملی منتهی گردد؛ بنابراین طلبه باید هم بتواند تمایلات قلبی خود را اظهار کند و هم اظهار نظر نماید و در برنامه‌ریزی‌ها مشارکت داشته باشد و هم در عمل و اجرای برنامه‌ها، همکاری و همراهی داشته باشد.

۲. امیر بیان امام علی علیه السلام طبق نقل فرموده‌اند: «إذا احتجت إلى المشورة في أمر قد طرأ عليك ←



وقتی صفر تا صد کار را به جوان می‌سپاریم از او نیروی طراح، خلاق، برنامه‌ریز، تصمیم‌ساز، اهل فکر و تدبیر و چاره‌اندیشی پدید می‌آوریم. در حالی که اگر جوان را تنها نیروی خدماتی به شمار آوریم و فقط برای برداشتن بار اجرا به کار بگیریم فرصتی برای ارتقای او در این عرصه‌ها پدید نیآورده‌ایم و از خیرات و حسنات رشد او محروم مانده‌ایم.

۳. برنامه‌ریزی محض

نقطه مقابل آسیبی که بیان شد این است که یک گروه یا تشکل طلبگی، دائم در کار طراحی و برنامه‌ریزی و رؤیایپردازی باشد و به اقدام و عمل فرصت نکند. چنین گروه‌هایی از تجربه میدان و عمل محروم می‌مانند و توان حضور اجتماعی مؤثر و نقش‌آفرینی فعال را نمی‌یابند.

فاستبده ببداية الشبان فانهم أحد أذهانا وأسرع حدسا ثم رده بعد ذلك إلى رأي الكهول والشيوخ ليستعقبوه ويحسوا الاختيار له فان تجربتهم أكثر؛ هرگاه در کاری که برای تو عارض شده است به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه کن، زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع‌تر دارند. سپس (نتیجه) آن را به نظر میان‌سالان و پیران برسان تا پی‌گیری نموده، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چرا که تجربه آنان بیشتر است» (ابن ابی الحدید؛ شرح نهج‌البلاغه، ص ۳۳۷).



۴. حضور فردی در فعالیت اجتماعی

آسیب دیگر این است که جوانان به شکل فردی در این برنامه‌ها حضور یابند و از برکات کار جمعی محروم شوند؛ از باب نمونه در نظام‌نامه تهذیبی حوزه‌های علمیه (چاپ اول، ۱۴۰۰ش) از سازه‌ای با عنوان «همیاران تهذیبی» یاد شده و آثار و ثمرات همکاری و همیاری طلاب در اداره مدرسه، گوشزد شده است. مصادیقی که برای همیاری طلاب در این نظام‌نامه پیشنهاد شده به شرح زیر است:

۱. مسئول تهجد و بیداری طلاب در سحر؛
۲. مسئول امور قرآنی؛
۳. مسئول برنامه صبحگاهی و صبحانه؛
۴. مسئول امور فرهنگی در ایام اعیاد و عزاداری؛
۵. مسئول برپایی هیئت‌های عزاداری و راهپیمایی در سطح شهر؛
۶. مسئول حفظ و ارتقای فضای سبز؛
۷. مسئول نظم و نظافت کلاس‌ها؛
۸. مسئول نظم و نظافت و اداره کتابخانه؛
۹. مسئول پذیرایی از میهمانان؛
۱۰. مسئول برنامه‌های بصیرتی؛
۱۱. مسئول هیئت طلاب خوابگاهی؛



۱۲. مسئول هیئت طلاب متأهل؛

۱۳. مسئول تهیه‌ی شام طلاب.

به این فهرست موارد دیگری نیز می‌توان افزود: مسئول نمازخانه (صوت، اذان، ادعیه و تعقیبات، نظافت و...)، مسئول ایستگاه فرهنگی و صلواتی، مسئول تدارکات و امور مالی، مسئول اردوها و امور تفریحی، مسئول بیان معارف و احکام، مسئول تلفن همراه، معاون‌یار (همیار معاون آموزش یا معاون پژوهش مدرسه) و...

بی‌شک همیاران تهذیب به معنای عام خود، ایده‌ی مردمی‌سازی تربیت را محقق می‌کنند؛ اما با دو ملاحظه کیفیت کار آنان افزایش خواهد داشت. اول آنکه این همیاری به شکل جمعی صورت گیرد و نه فردی. استفاده از کلمه‌ی «مسئول» در عبارات بالا موهم این است که گویا یک نفر این مسئولیت را بر عهده دارد و به تنهایی این کار را انجام می‌دهد. در این فرض تمام برکات و ثمرات کار گروهی حذف خواهد شد.

دوم اینکه (همان‌گونه که در بند اول گفته شد) علاوه بر عملیات اجرایی و انجام صوری این مسئولیت‌ها، در طرح و تدبیر و ارتقای نرم‌افزاری آن نیز مساهمت داشته باشند و صرفاً به عنوان یک نیروی خدماتی، اپراتور یا ربات به کار گرفته نشوند. عمده‌ی عناوین بالا فعالیت‌های خدماتی صرف را به ذهن می‌آورد؛ البته بی‌شک خدمت اجرایی و کار یاری لازم است و روح تعاون، تواضع و سخت‌کوشی را می‌افزاید؛ اما جوان علاوه بر این، باید در ابعاد نظری نیز رشد کند و قوه‌ی فکر و خلاقیت او نیز در ضمن کار واقعی افزایش یابد؛ بنابراین مناسب است کارگروه‌هایی از طلاب جهت ارتقا و تعالی برنامه‌های جاری مدرسه تشکیل شود تا با تدبیر و برنامه‌ریزی از ظرفیت‌های موجود بهره‌ی بیشتری حاصل آید.



۵. نداشتن راهبر و غرور یا اشتباه

آسیب دیگر این است که جوانان در این فعالیت‌های اجتماعی، به‌خاطر کم‌تجربگی یا کم‌سوادی اشتباهات فاحش کنند و مردمی‌سازی بیش از آنکه سود بخشد زیان رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَلَيَّ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَتْ مَأْتُهُ يَوْمَئِذٍ مِمَّا يُصْلِحُ»^۱.

البته فعالیت گروهی که مستلزم مباحثات و بررسی‌های جمعی و نقد و نظرهای فراوان است مقداری از این مشکل ایمنی ایجاد می‌کند؛ اما همچنان نیاز به راهنما وجود دارد.

اتصال این گروه‌ها به یک استاد و راهبر، یا دست‌کم به یک آرمان و گفتمان مادر ضروری است و حضور و اشراف یک استاد یا مربی در این گروه‌ها، نگهبان سلامت و ضامن استحکام خط و اصالت حرکت گروه خواهد بود؛ زیرا حرکت بدون راهنما در موارد زیادی به انحراف (مانند سطحی‌نگری و عوام‌زدگی یا جزم‌اندیشی) می‌انجامد یا دست‌کم عجب و غرور و خودبسندگی می‌آفریند. چه بسا این اجتماع قدرتمند به «اجتماع بر باطل» یا «اجتماع بر امری نازل» تبدیل شود. تشکیلات و فعالیت گروهی تنها یک قالب است، این قالب نباید تهی بماند و نباید ظرفی برای اندیشه‌ی باطل شود.

روح کلی مردمی‌سازی، فراخ دیدن میدان تربیت و برانگیختن احساس مسئولیت و خودآگاهی درونی مربی، نسبت به جایگاه خود در تربیت است. این حقیقت در عین اینکه موجب فعال شدن ظرفیت‌های نهفته تربیتی می‌شود ممکن است به پیچیده شدن آسیب‌های تربیتی نیز بینجامد؛ بنابراین در تربیت مردمی و

۱. برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۹۸. مثلاً برگزاری عزاداری امام حسین علیه السلام که نمونه تام یک حرکت مردمی است، وقتی بر محور هدایت علما و بزرگان نباشد سبب انحرافات مانده‌زنی با استفاده از آلات موسیقی و سبک‌های سبک می‌گردد.



تعاون محور باید بر نقش مربی و ارتقای شایستگی‌های راهبری او تأکید ورزیم.



راهبر گروه محوری‌ترین عنصر تربیت مردمی است که مسئولیت فکری و معرفتی دارد. گفتمان فائقی برای شکل‌دهی به اراده‌ها ایجاد می‌کند. معنا و هویت می‌بخشد. عقول را قانع و خاضع می‌کند. فعالیت گروهی را از تشریک مساعی صرف در انجام یک کار صوری به سوی یک آرمان متعالی ارتقا می‌بخشد و پیوند واقعی میان اعضا ایجاد می‌کند؛ یعنی به جای کار مشترک، فهم مشترک، همت مشترک و آرمان مشترک جمعی پدید می‌آورد. راهبر گروه تصدیگری نمی‌کند و در قامت یک مدیر تشکیلاتی، تمشیت امور میدانی و دخالت در جزئیات ندارد؛ اما خط‌مشی کلی می‌دهد، بزنگاه‌ها را معلوم می‌سازد، الهام‌بخشی و افق‌گشایی دارد و هویت رسالی را می‌سازد. این مربی نقش امام را در مقیاس میانی ایفا می‌کند؛ یعنی مناسب اجرایی مدیریتی را به خود متربیان در گروه می‌سپارد و خود به عنوان ریل‌گذار حرکت جمع ظاهر می‌شود؛ زیرا اساساً تمام مزیت تربیت مردمی به واسطه‌های آزمایش نشده به مربی و وجدان کردن حقایق عینی و حل تعارضات میدانی توسط مربی است.





پس این گروه‌ها گرچه خودجوش‌اند؛ خودرو نیستند؛ بلکه باید خط فکری خود را از یک منبع مطمئن دریافت کنند و در پرتویک اندیشه‌ی مستحکم و آزموده (مانند گفتمان امامین انقلاب اسلامی) حرکت نمایند. اتصال این خرده‌جریان‌ها به جریان خروشان و حرکت تاریخی جبهه‌ی حق باید معلوم باشد و از آبخشور نقش‌آفرینی تاریخی پیامبران الهی در مقابله با باطل سیراب گردند.

معاون تهذیب یا شورای تهذیب مدرسه در صورتی که واجد اشراف محتوایی و مقبولیت مردمی در بین طلاب باشند می‌توانند این نقش راهبری و پدیری را ایفا کنند و حلقه‌ی میانی شوند؛ اما بی‌شک نباید در قامت یک بالاسر متحکم و فرماندهی محدودکننده ظاهر شوند و تشکیلات مردمی را به نهاد حاکمیتی تبدیل کنند. تفاوت راهبر با فرماندهی متحکم در این است که راهبر از تبیین و اقتناع عقلانی بهره می‌گیرد و فرمانده از موقعیت برتر خود و از الزام و قانون. راهبر آگاهی و انگیزه می‌دهد و فرمانده اطاعت و تسلیم می‌گیرد.^۱

۶. ناسازگاری با مدیریت

از آسیب‌های احتمالی مردمی‌سازی این است که گروه‌های خودجوش پس از مدتی فعالیت و به دست آوردن موفقیت‌هایی، صاحب ادعا شوند و کارهای خود را

۱. این تفاوت، همان تفاوت میان امامت و امارت یا تفاوت میان ولایت و سلطنت است. ولایت و امامت مفهومی عینی و عملیاتی است که ظرفیت‌جانشینی برای امارت و مدیریت به اصطلاح رایج غربی را دارد، در این الگو به جای مدیریت رفتار و نظام پاداش و کیفر محسوس و فوری، بر مدیریت ذهن و عواطف تمرکز می‌شود؛ گرچه در مقام ضرورت نظام جزایی هم هست. در امامت، اصل بر ارشاد است؛ اما در امارت بر تثبیت و گسترش قدرت امیر تکیه می‌شود. امام، به عنوان یک شخصیت معنوی هدایتگر و اسوه‌ی عملی، امت را نه با ابزار تهدید و تطمیع که با توجیه و تبیین به راه می‌اندازد. ماهیت امامت دعوت است و امام بر حجت و اقتناع مخاطب اتکا می‌کند تا در او آرامش و پذیرش پدید آورد؛ نه بر زر و زور و تزویر که تنها او را به راه بیندازد. برای تفصیل بیشتر ر.ک: معادله الزام و اختیار در تربیت.



مؤثرتر تلقی کنند؛ یعنی تلاش و ظرفیت مسئولان را هیچ پندارند و از ساختارهای رسمی گریز و زدگی یابند و بر علیه آنها ترویج و تبلیغ کنند. این موضوع به ناهماهنگی یا حتی مقابله با سیستم مدیریتی می‌انجامد. در این درگیری بدان جهت که قدرت مدیر، بیشتر و غالباً تضمین‌شده است، معمولاً گروه مردمی محدود می‌شود؛ بنابراین جوانان باید ادب و نجابت لازم را رعایت کنند و از فرصت اعتمادی که به آنان شده است با احترام و حسن تعامل، بهره‌گیرند و با اخذ مشورت از بزرگ‌ترها و احترام به آنان، زمینه‌ی استفاده از تجارب میدانی و بهره‌گیری از تجربه پیش‌کسوتان را برای خود پدید آورند.

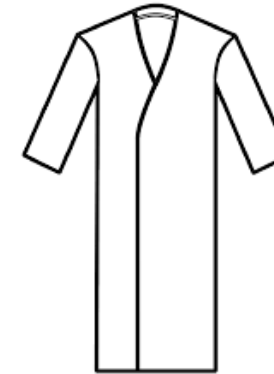
جوان نباید نقش اپوزسیون داشته باشد و ساختارهای موجود را نفی کند. بلکه باید توان سازگاری و بلوغ تعامل و هماهنگی را به دست آورد. به تعبیر دیگر جوان باید در حد وسط میان خنثی بودن و گستاخی قرار گیرد؛ نه نسبت به حوادث پیرامون خود منفعل و بی‌خیال و تماشاچی باشد و نه گستاخ و جسور و بی‌ادب. حد خود را بشناسد و در همان چارچوب، فعال و مسئول و متعهد باشد. مسئولان هم باید این چگونگی را به جوانان گوشزد کنند و به جای محدود کردن امکان فعالیت مستقل آنان، ایشان را بر یک حرکت معقول معتدل تشویق کنند و به این موضوع توجه کنند که گرچه محصول نهایی هرچه توانمندتر باشد در معرض آسیب‌های بیشتری است. همان‌گونه که چاقو هرچه تیزتر باشد خطرش بیشتر است؛ اما بی‌گمان به خاطر احتمال خطر نباید از فواید فراوان این رویکرد درگذشت و نباید صورت مسئله را پاک کرد؛ باید فعالانه و با پیش‌بینی برای آن تدبیر کرد.

۷. بی‌توجهی به وظیفه اصلی طلبگی در دوران تحصیل

خدمات اجتماعی و نقش‌آفرینی در ارتباط با مردم معمولاً برای جوانان جذابیت و مطلوبیت دارد و به همین دلیل، شیب لغزنده‌ای می‌آفریند. آن شیب



لغزنده این است که جوان از سر احساس ضرورت و به قصد خدمت جذب این فعالیت‌ها شود و از رشد و تحصیل جدی خود فاصله گیرد و یک‌باره خود را نیروی عملیات میدانی تلقی کند و به خاطر دغدغه‌ی میدان دچار سطحی‌نگری و بی‌مایگی شود. آسیب مهمی که حضرت آیت‌الله جوادی آملی از آن به «نهال چینی» تعبیر فرموده‌اند.



طلبه در آغاز به منزله‌ی نهالی است که تازه به ثمر نشسته و میوه‌هایی نارس و خوش‌رنگ به رهگذران می‌نمایاند. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، میوه‌هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت و در مقابل بادهای ناملازم خواهد شکست؛ ولی اگر ارتباط این نهال با زمینه‌ی علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن تغذیه کند به رشد و پویایی خود ادامه می‌دهد و به درخت بالغ تناوری تبدیل می‌شود که علاوه بر میوه‌های فراوان، سایه‌ی پهنآوری بر جامعه می‌افکند و تکیه‌گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‌شود. ریشه و تنه و ساقه‌ای مستحکم به‌دست می‌آورد که در طوفان فتنه‌ها قامت خم نکند و آفات شبهات، آسیب‌نرساند و با شکستن چند شاخه‌ی ضعیف از پای نیفتد.

رهبر انقلاب نیز پس از توصیه‌ی دانشجویان به تشکیل کارگروه‌های انقلابی

تأکید فرموده‌اند:



این تحرکات نباید به کار علمی مجموعه‌ی دانشجوی جوان لطمه بزند؛ با هم منافات هم ندارد؛ یعنی اینکه شما بگویید «راهبرد بلندمدت نظام، پیشرفت علمی و شکستن خطوط کنونی علم و رفتن به جلو است» درست است. ما قلّه‌ی علم را بلاشک باید فتح کنیم، [اما] این کارها باید مانع آن نشود؛ منافات هم ندارد، می‌توان همین کار را کرد و می‌توان حرکت علمی هم کرد؛ می‌توان در رشته‌های مختلف، دانشجوی برجسته‌ی صاحب رتبه‌های بالا بود و در عین حال در گروه جهادی حضور داشت، در هیئت دانشجویی حضور داشت، در مجموعه‌های خدماتی حضور داشت، در کار نشریاتی حضور داشت.^۱

بنابراین بر جوانان خصوصاً طلاب حوزه‌های علمیه لازم است که میان «رشد علمی و اخلاقی» با «فعالیت اجتماعی» جمع کنند و اجازه ندهند یکی از این دو عرصه، راهزن دیگری شود. نه کنشگری اجتماعی مانع رشد علمی شود و نه فعالیت‌های علمی بهانه‌ای برای کناره‌گیری از میدان عمل اجتماعی. تعادل و توازن این دو عرصه، فرمول روشنی دارد که در بخش چرایی مردمی‌سازی (عنوان چهارم) به آن اشاره شد.

۸. عدم صلاحیت طلبه مبتدی برای تربیت

آسیب یا دغدغه‌ی دیگر این است که طلبه مبتدی یا ناصالح، متولی امر خطیر تربیت شود و در انجام این کار دشوار خطا کند. تربیت کردن و تأثیرگذاری اخلاقی و معنوی، امری تخصصی و از شؤون اختصاصی اساتید و مربیان اخلاق است و طلاب جوان نمی‌توانند در مقام کارگزاران تهذیب و تربیت چنین نقشی را

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸/۳/۱.



ایفا کنند؛ زیرا ذات نایافته از هستی بخش، چون تواند که بود هستی بخش؟ این اشکال، ناشی از دغدغه‌ی مهمی نسبت به منزلت خطیر تهذیب و تربیت است و البته می‌توان چند نکته را در رفع این دغدغه بیان کرد:

۱. کارگزاری و همیاری تربیت سطوح و مراتب متعددی دارد و قطعاً بنا نیست طلاب پایه‌های اول در تراز استاد اخلاق یا معاون تهذیب یا در نقش تجویزگر و راهبر تربیتی عمل کنند؛ بلکه امتدادی برای اساتید بوده و به عنوان یکی از شئون آنان در قامت معین فکری و عملی، مشق مسئولیت می‌کنند و عملکردشان نیز منقطع از اساتید و مسئولان نیست؛ بلکه گام‌های خود را با هدایت و راهبری آنان، متقن و کارآمد برمی‌دارند. علاوه بر آنکه هم‌اندیشی و همکاری گروهی طلاب در کارگروه‌های تربیتی، موجب استحکام بیشتر تدابیر و اقدامات‌شان خواهد شد.

۲. پهنای تربیت در تمام ساحت‌ها و بلندای فرایند تربیت تا مقام تثبیت و استقرار قلبی و امتداد عملی آن، جُز با مساعدت خود طلاب به عنوان «افسران و سربازان تربیت» ممکن نیست. فرایند نیازسنجی و مسئله‌یابی، تبیین و ترویج، ارزیابی و بازخوردگیری و کمک به فضاسازی، گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی نیاز به پیوستار و زنجیره‌ی انسانی از فرمانده تا افسر و تا سرباز تهذیب و تربیت دارد.

۳. نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری و به‌کارگیری خود‌متربی، یکی از اصول و روش‌های مهم و فصل‌مقوم درون‌زایی تهذیب و تربیت است. اگر در مدرسه که اولین باشگاه رزم و کارگاه ورزیدگی طلاب است برای مشق مسئولیت خصوصاً در قواره‌ی یک مؤثر اخلاقی و تربیتی استفاده نکنیم، طلاب جوان کی و کجا به منزلت یک «هادی» و «راهبر تربیتی» دست بیابند؟

۴. مهم‌ترین پایه‌ی این دغدغه، نه تعظیم جایگاه تربیت که عدم تعظیم جایگاه و منزلت جوان در نگاه متولیان است، آنهم در تراز باوری که امام جامعه به مردم خود دارد. فلسفه‌ی اصلی بیان‌های گام دوم نیز تبیین همین عظمت است که بارها



پیش از آن نیز در نظرگاه رهبر انقلاب بیان شده بود. در نگاه تربیتی و مردم‌باور رهبر انقلاب حتی نوجوانان این کشور باید مشق مسئولیت و نقش‌آفرینی اجتماعی کنند. ایشان در این خصوص می‌فرمایند: «در محیط مدرسه و خانه، به‌عنوان یک نوجوان شاداب، فعال، کاری و مثبت، حضور خودتان را مؤثر قرار بدهید. سعی کنید در اطرافیان خودتان اثر بگذارید؛ هم در مدرسه، هم در محیط خانه، هم در محیط بازی، روی همسالان و دیگران سعی کنید اثر بگذارید؛ می‌توانید اثر بگذارید»^۱.

۵. یکی دیگر از عوامل این فضاوت و ناباوری نسبت به نقش‌آفرینی طلاب، عدم تلقی کامل از سطح اثرگذاری طلاب بر یکدیگر است. به عنوان نمونه کم‌ترین تأثیر که شاید به چشم هم نیاید تأثیرات منفی بر یکدیگر است که می‌تواند تمام تلاش‌های اساتید و برنامه‌های اخلاقی را بی‌اثر سازد؛ همسالان به سادگی می‌توانند در نقش یک شتاب‌دهنده، بستر لغزش و خطای دوستان خود را فراهم کنند و برخلاف توأسی به حق و صبر یکدیگر را با وسوسه و سیاه‌نمایی ناامید سازند؛ بنابراین جلوگیری از توأسی منفی خود بسیار راهگشاست.

۶. وقتی می‌گوییم مربی برای تربیت اخلاقی و معنوی ضرورت دارد، به این معنا نیست که هر کس در آغاز حرکت خود در جستجوی یک مربی راه‌رفته‌ی به مقصد رسیده باشد و به محضر یک عارف خودساخته‌ی اهل باطن برسد تا از راه دستگیری و راهنمایی او به مقصد نزدیک شود. مربی مورد نیاز در قدم‌های آغازین با مربی مراحل نهایی متفاوت است. آنچه مبتدی نوپا برای حرکت نیاز دارد، به سرعت و سهولت بیشتری دسترس‌پذیر است؛ زیرا آموزش‌های اولیه را می‌توان از مربیان درجه دو و سه نیز دریافت کرد.

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۹/۲۳.



به چند دلیل نباید انتظار داشت که توان و ظرفیت مریبان درجه یک به توصیه‌ها یا مراقبت‌های عمومی صرف شود. دلیل اول اینکه مریبان ممتاز و شخصیت‌های برجسته، کارایی خاصی دارند که از غیر آنان بر نمی‌آید و گرفتن وقت آنان برای نوآموزان یا مسائل خرد به صلاح نیست. تربیت کسانی که تا نیمه‌های راه رفته‌اند تنها به دست آن بزرگان امکان دارد، اما برای تربیت سطوح پایین‌تر از شاگردان و شاگردان شاگردان آنها هم می‌توان بهره گرفت. دلیل دوم اینکه مریبان سطوح بالا به جهت فاصله‌ای که با مراحل عمومی دارند، ممکن است متناسب با سطح مخاطب نتوانند به انتقال آموزه‌های عمومی بپردازند. هرچه مربی به مربی نزدیک‌تر باشد در درک موقعیت او موفق‌تر است. نظیر این موضوع را در استفاده از استادان دانشگاه برای آموزش ریاضیات و علوم به کودکان ابتدایی می‌توان دید: اولاً بهره‌گیری از پروفیسور استاد دانشگاه برای آموزش جدول ضرب به کودک ابتدایی مقرون به صرفه و بهینه نیست. ثانیاً این استادان به سبب فاصله‌ی علمی زیادی که با کودکان دارند، در ایجاد ارتباط و تفهیم مطالب به اندازه‌ی معلمان ابتدایی موفق نیستند؛ معلم ابتدایی به دلیل تصور روشنی که از اندوخته‌های کودک و سیر انتقال او به معلومات تازه دارد و همچنین به دلیل تسلط بیشتر بر زبان کودک می‌تواند در انتقال سریع مطالب علمی به او موفق‌تر باشد. دلیل سوم اینکه تعداد متریبان مبتدی بسیار زیاد و تعداد مریبانی که مراحل عالی اخلاق و سیر الی‌الله را طی کرده‌اند بسیار کم است؛ از این رو امکان دستیابی به مریبان طراز اول نوعاً وجود ندارد.

بنابراین در استفاده‌ی بهینه از استادان و مریبان باید با یک طرح خوشه‌ای یا هرمی پیش رفت. در رأس این هرم استاد یا مربی درجه یک قرار می‌گیرد که شخصیت‌های درجه دو را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. شخصیت‌های درجه دو هم با اشراف بر رده‌ی سوم، بهره‌ی تربیتی می‌رسانند. همین‌طور هر گروه،



رده‌ی پس از خود را سرپرستی می‌کند. هرچه در این هرم به سمت پایین حرکت می‌کنیم جمعیت افزوده و سطح کار تنزل می‌یابد. اگر این هرم تربیتی به خوبی تکمیل گردد، روش عاقلانه و عادلانه‌ای اعمال می‌شود که در آن هم مربی و هم متربی رشد می‌کنند. این طرح خوشه‌ای یک تقسیم کار حکیمانه است که با آن از سرمایه‌های تربیتی بهتر می‌توان بهره گرفت و تمام مشتاقان را تحت پوشش برنامه‌ی تربیت اخلاقی قرار داد.

همین‌جا اشاره می‌کنیم که وظیفه‌ی تربیتی شخص در قبال دیگران، بر اساس این منطق، پس از طی مقامات عالی آغاز نمی‌شود. نباید پنداشت که چون خودسازی بر تربیت دیگران مقدم است، تا رسیدن به درجات نهایی و فراغت از تهذیب نفس وظیفه‌ای در برابر دیگران نداریم.

بله؛ کسب بر خورداری‌های شخصی بی‌تردید و از نظر عقلی مقدم بر توجه به دیگران است؛ اما این سخن نیز به جای خود ثابت است که تعلیم و تربیت - چه موضوع آن خود انسان باشد و چه دیگری - سطوح و مراتب مختلف دارد. هرکس به اندازه‌ای که رشد یافته و حرکت کرده است، قابلیت بهره‌دهی پیدا می‌کند و به پایه‌های پایین‌تر اشراف دارد. همان‌گونه که دانشجو می‌تواند دروس دبیرستان را تعلیم دهد دانش‌آموز دبیرستانی هم می‌تواند دروس ابتدایی را تدریس کند. به این ترتیب یک خوشه‌ی تعلیمی یا تربیتی تشکیل می‌شود که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

ایمان مانند یک نردبان دارای ده پله است که از آن پله بالا می‌روند. پس کسی که در پله‌ی دوم است نباید به کسی که در پله‌ی اول قرار گرفته بگوید که تو چیزی نداری. همین‌گونه تا پله‌ی دهم. نباید کسی را که پایین‌تر از تو است ساقط کنی که مبادا کسی که بالادست تو است تو را ساقط کند. هرگاه کسی را دیدی که از تو پله‌ای پایین‌تر است او را با مدارا



بالا بیاور و بر او بیش از توانش تحمیل نکن که (طاقتش) می‌شکند؛ زیرا هر کس مؤمنی را درهم شکند باید جبرانش کند.^۱

هر کسی برای فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی باید اقدامی متناسب و متکامل داشته باشد. «اقدام» یعنی از وظیفه‌شانه خالی نکند، جای خود را در خوشه‌ی تربیتی خالی نگذارد و عناصر سطوح بالا را با فرار خود به فعالیت‌های نازل مشغول ننماید. «متناسب» یعنی پا از گلیم خود فراتر نهد، جایگاه خود را خوب بشناسد و فقط در محدوده‌ی توان خود فعالیت کند. «متکامل» یعنی با تحصیل و تهذیب مستمر جایگاه خود را در این خوشه بالاتر برد و روز به روز به بهره‌های وجودش بیفزاید.

کسانی مانند علامه‌ی طباطبایی و امام‌راحل که داشتن مربی را برای سلوک اخلاقی لازم می‌دانند، خود در سنین پختگی و کمال به مربیان عالی‌مقام دست یافته‌اند؛ اینان پیش از این مرحله از توصیه‌های عمومی و مربیان سطوح پایین‌تر بهره می‌گرفتند:

چنین متداول و مرسوم بوده که طالبی که به اوستاد عام برای پیمودن راه خدا مراجعه می‌نمود، اوستاد عام تربیت دوران مقدماتی او را به دست یکی از شاگردان محول می‌نمود و بعد از تربیت و بروز استعداد و قابلیت به دست خود اوستاد عام دوران را طی می‌نمود.

نقل است که مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمته‌الله مدت چهار سال ملازم جمال‌الاولیاء والعرفاء مرحوم آخوند مولى حسین قلی همدانی رحمته‌الله بوده‌اند. مرحوم حاج میرزا جواد آقا می‌فرمودند که «روزی اوستاد به من فرمود تربیت [فلان کس] به عهده‌ی شماست و آن شاگرد

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۴۴۷.



بسیار همتی عالی و سعی بلند و رسا داشت؛ شش سال در مراقبت و مجاهدت دوران مقدماتی مجرد را پیمود و قابلیت افاضه‌ی مقام مجرد را پیدا نمود. خواستم به دست اوستاد بدین خلعت مخّلع گردد. او را نزد اوستاد خود بردم. عرض کردم این آقا کار خود را انجام داده و مطلوب آن است که به دست مبارک بدین فیض نائل گردد»^۱.

۹. کم‌توجهی یا تضعیف روش‌های تربیتی مرسوم

آنچه درباره‌ی مردمی‌سازی گفته شد نباید جایگاه منبر و موعظه و کلاس درس و تربیت مستقیم را تضعیف نماید و سنت‌های کهن تربیت را نابود سازد. مردمی‌سازی مکمل برنامه‌های تربیتی سنتی است نه جایگزین آنها؛ بنابراین شایسته است میدان‌داری امر تربیت مردمی به دست عالمان اخلاق باشد تا در کنار تلاش‌های مرسوم، ظرفیت توده‌ی طلاب هم در آن اهداف به کار گرفته شود. یکی از آسیب‌های مهم مردمی‌سازی این است که طیف سنتی به جهت تصور ناقص و عدم اقتناع نسبت به این راهبرد، از همکاری و تعامل در فعالیت‌های نوین تربیتی و مردمی کناره‌گیری کند. به همین جهت نشست‌های روشنگر و گفت‌وگو ساز ضرورت دارد.

پرسش

۱. به نظر شما طلاب جوان چقدر می‌توانند در تعالی معنوی و تهذیبی حوزه مؤثر باشند؟
۲. سهم امروز طلاب در کمک به اخلاق و معنویت و تهذیب و تربیت در مدارس چه میزان است؟

۱. بحر العلوم؛ رساله سیر و سلوک؛ ص ۱۵۲.



۳. مسئولیت‌بخشی و مشارکت فکری و عملی طلاب در ارتقای اخلاق و معنویت مدرسه چه میزان در ارتقای تربیتی و استعدادپروری طلاب مؤثر است؟
۴. هریک از عوامل زیر چه میزان در ارتقای نقش‌آفرینی طلاب مؤثر است؟
 - الف) باورمندی مسئولان به جوانان و میدان دهی به آنان
 - ب) توانمندسازی و مهارت‌افزایی طلاب
 - ج) تعریف نقش‌های متنوع متناسب با توان و تمایل طلاب
 - د) تسهیل نقش‌آفرینی در قالب فعالیت‌های گروهی
 - ه) راهنمایی و مشاوره‌ی طلاب توسط کارشناسان و مسئولان
۵. مهم‌ترین تجارب و ایده‌های شما در فعال‌سازی و مشارکت دهی طلاب چیست؟
۶. مهم‌ترین آسیب‌ها، موانع و مسائل پیش روی طلاب فعال در مدارس چیست؟
۷. مقبول‌ترین برنامه‌ها و الگوهای نقش‌آفرینی تربیتی طلاب در مدارس کدام است و چرا؟
۸. مؤثرترین طلاب فعال و نخبگان فرهنگی مدارس علمیه چه نوع تأثیرگذاری دارند؟
۹. چگونه می‌توان با مردمی‌سازی سهم عوامل ضد تربیتی (تهاجم فرهنگی، مشکلات معیشتی، عدم همراهی برخی مسئولین حوزوی و...) را کاهش داد؟
۱۰. مردمی‌سازی چگونه می‌تواند بحران هویت و انگیزه را در حوزه‌ها مدیریت نماید؟
۱۱. مردمی‌سازی در نهادهای دیگر چه معنا و مصادیقی دارد؟



پژوهش

۱. سنجش «میزان خودباوری» و «اعتماد به نفس» طلاب نسبت به نقش‌آفرینی و تأثیر تربیتی بر یکدیگر. با پرسش از دو گروه: عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین.
۲. احصا و تحلیل مهم‌ترین «عوامل اعتمادساز و اعتمادسوز» در طلاب جوان با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین
۳. احصا و تحلیل مهم‌ترین «عوامل تسهیلگر مشارکت طلاب» با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین.
۴. احصا و تحلیل مهم‌ترین «آسیب‌ها و موانع مشارکت طلاب» با پرسش از دو گروه عموم طلاب و طلاب فعال و نقش‌آفرین
۵. احصای «ایده‌ها» و «تجارب موفق» تأثیرگذاری اخلاقی معنوی و تربیتی طلاب در مدارس در دو محور الف. برنامه‌ها و ب. الگوهای نقش‌آفرینی. با پرسش از دو گروه مسئولان و طلاب فعال
۶. شناسایی طلاب نخبه و مؤثر در ساحت تهذیب و تربیت در مدارس
۷. شناسایی مسئولان معتقد و مجرب در مشارکت‌دهی طلاب در امور تهذیبی و تربیتی
۸. ضرورت تدبیر و اقدام لازم در بین مسئولان برای ارتقای نقش‌آفرینی طلاب در ساحت اخلاق و معنویت به عنوان پاسخ به مطالبه‌ی رهبر معظم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب.

پیوست اول

بیانیه بالندگی بسیج حوزه‌های علمیه در گام دوم انقلاب اسلامی

با توجه به اینکه حقیقت بسیج به میدان آوردن نیروهای مردمی و مشارکت‌دادن توده‌ی مؤمنان در برداشتن بار اسلام و انقلاب است، بی‌مناسبت نیست که این مهم‌ترین مصداق و مجرای مردمی‌سازی را بیشتر توضیح دهیم. به همین مناسبت «بیانیه‌ی بالندگی بسیج در حوزه‌های علمیه» که در پنجم آذر ماه سال ۱۴۰۰ و در هفته بسیج مستضعفین، در جمع طلاب حوزه‌های علمیه در مدرسه دارالشفا رونمایی شد و نیز شرح مبسوط محتوای آن را نیز اینجا می‌آوریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

می‌توان بسیج را «بحق مکتبی‌ترین و مردمی‌ترین نیروی مقاومت جهانی نامید.»^۱

بسیج، تالو باشکوهی از همه‌ی ارزش‌ها و حماسه‌های الهی، تبلور زیبایی از

۱. رهبر معظم انقلاب، ۶۲/۰۹/۰۴



همه‌ی مقدسات و معنویات روحانی، تجسم پر معنایی از همه‌ی معارف و آموزه‌های وحیانی و تجلی باصلابتی از آزاده‌های پولادین بهترین بندگان خدا روی زمین است و به فرموده امام بسیجیان «بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه‌ی پاک اسلامی است که تربیت‌یافتگان آن، نام و نشانی در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند».

این حقیقت نورانی که در ابتدای نهضت اسلامی با محوریت روحانیت انقلابی و در هشت سال دفاع مقدس، تحرک و تکامل داشت و در گام اول انقلاب نقشی برجسته آفرید، در گام دوم انقلاب نیز باید به میزان انتظارات و نیازمندی‌های گسترده‌ی نظام و جامعه‌ی اسلامی خود را مجهز به خلاقیت، نوآوری و ابتکارات نموده و در مقیاس درگیری تمدنی با نظام مادی غرب و دستاوردهای آن به عنوان بزرگ‌ترین مُنکر دوران غیبت، ظاهر شود و دربرگیرنده، هماهنگ‌کننده، انسجام‌بخش، هدایت‌آفرین و حامی حرکت‌ها و ظرفیت‌های مردمی با امامت و هدایت‌گری روحانیت در مواجهه‌ی تمدنی با دنیای غرب باشد و آن‌گونه که شایسته است فرصت حضور مردمی را در یک درگیری همه‌جانبه در همه‌ی ساحات فراهم سازد؛

چه در ساحت فکر و اندیشه در برابر شبهات و نگرش‌های باطل،

چه در ساحت علم و دانش در برابر علوم سکولار،

چه در ساحت تربیت و اخلاق و معنویت انقلابی در برابر جریان‌های معنوی

نوپدید و بسترهای تربیتی غرب،

چه در ساحت سبک زندگی در برابر سبک زندگی غربی و ساختارها و روابط

اجتماعی آن،

چه در ساحت محصولات متنوع و جذاب هنری و رسانه‌ای در فضای حقیقی

و مجازی در برابر رسانه‌های متنوع، جذاب و پر طمطراق عصر جدید،



چه در ساحت صنایع و تکنولوژی‌های پیشرفته در برابر دستاوردهای دنیای مدرن،
چه در ساحت مدیریت و حکمرانی جهانی در برابر ساختارها و اسناد
بین‌المللی،

چه در عرصه جهاد کبیر و مقابله با قدرت‌های استکباری و فرهنگ‌سازی
گفتمان مقاومت،

و چه در سایر ساحات و ابعاد تمدنی.

در هفته بسیج و در آستانه سالگرد تاسیس این نهاد مقدس به تدبیر حکیمانه حضرت امام خمینی علیه السلام که فرمودند: "امروز یکی از ضروری‌ترین تشکل‌ها، بسیج دانشجویی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند. (۶۷/۰۹/۰۲)"^۱ و با هدف ارتقای جایگاه بسیج در حوزه‌های علمیه متناسب با رسالت و مأموریت «حوزه‌ی انقلابی» و ارائه‌ی الگوی نقش‌آفرینی بسیج اساتید، طلاب و روحانیون در مسیر بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی به ویژه در عرصه یاری‌بخشی به نظام اسلامی و شکل‌دهی به دولت و جامعه‌ی اسلامی برای تحقق تمدن نوین اسلامی به نکات زیر تاکید می‌کنیم:

۱. بسیج گرچه وظیفه‌ی دفاع از امنیت کشور را برعهده دارد؛ اما صرفاً یک تشکیلات نظامی نیست و همه‌ی عرصه‌های مجاهدت در راه اقامه‌ی دین و پاسداری از انقلاب را خصوصاً در عرصه‌های بحران شامل می‌شود.

۲. بسیج یک تشکیلات صرفاً نخبگانی نیست و توده‌های مختلف ایمانی را در اقشار مختلف فرا می‌گیرد.



۳. بسیج یک تشکل خاص در عرض سایر تشکلهای یا حتی یک حزب فراگیر نیست؛ بلکه بستر حضور همه‌ی مؤمنان پای اهداف انقلاب اسلامی و در مسیر حرکت به سوی جامعه‌ی توحیدی و تمدن اسلامی جهانی را فراهم می‌کند.
۴. بسیج تجلی حقیقی مردم‌سالاری است و به پیش‌بری حاکمیت، با اراده‌ی قدرتمند مردم کمک می‌کند.
۵. با توجه به اینکه مأموریت اصلی حوزه‌های علمیه تبلیغ و اقامه‌ی دین است و طلبه یک نیروی فکری، سیاسی، فرهنگی و تربیتی است که عمدتاً خدمات نرم به جامعه ارائه می‌دهد، طلبه‌ی بسیجی نیروی مخلص‌ی است که با دریافت‌های علمی و معنوی از حوزه علمیه و حضور فعالانه در جامعه به سوی آرمان تشکیل تمدن نوین اسلامی به صورت سازمان‌یافته و با احساس مسئولیت و حضور هوشمندانه و بهنگام، مجاهدانه فعالیت می‌کند.
۶. حوزه‌های علمیه و نهاد مرجعیت شیعه در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، با مجاهدت و فداکاری در اعتلای کلمه‌ی الله و پاسداری از مکتب تشیع کوشیده‌اند و میراث ارزشمند پیامبران الهی و اهل بیت عصمت و طهارت را به نسل ما و عصر ما رسانده‌اند و اکنون نیز اسناد بالادستی و تحولی حوزه، به هدف تأمین و تضمین حوزه‌ی انقلابی و پاسخگو شکل‌گرفته و تدوین شده است.
۷. فعالیت بسیجی در عالم طلبگی باید به یکی از کارویژه‌های طلبگی بازگشت داشته باشد و شأن طلبگی در آن لحاظ شود. اگر طلبه، امامت و هدایت فکری و فرهنگی جامعه را برعهده دارد، بسیج روحانیت نیز باید امامت و هدایت سایر اقشار بسیج را برعهده بگیرد و نقش نرم خود را نسبت به آنان ایفا کند.
۸. طلبه بسیجی در کنار فعالیت‌های مستقیم سیاسی و خدمات جهادی که در استحکام شخصیت و تربیت جامع او بی‌شک تأثیرگذار است، خود را موظف به حل مسائل فکری انقلاب و تربیت نیروی آن می‌داند.



۹. طلبه باید در مقیاس یک راهبر تربیت شود و در قامت یک مربی و سرپرست بتواند در محیط پیرامون خود، ایفای نقش کند.
۱۰. بسیج اساتید، طلاب و روحانیون (برادر و خواهر)، همه‌ی کمالات بسیج و ارکان ماهیت آن را به هویت حوزوی پیوند می‌دهد و در کنار خدمات جهادی و کارهای شعائری و مناسکی، رویکرد محتوایی و تربیتی اتخاذ می‌کند.
۱۱. بسیج حوزه‌های علمیه یک پایگاه تربیتی پرظرفیت است که تربیت جامع طلبه را خصوصاً در ظرف کار جمعی و تشکیلاتی تأمین می‌کند.
۱۲. بسیج حوزه‌های علمیه پایگاه انقلابی بودن و پاسدار انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه است.
۱۳. بسیج حوزه‌های علمیه تحقق‌بخش گام دوم انقلاب در حوزه‌هاست.
۱۴. مهمترین قالب فعالیت بسیج طلاب در رفع نیازهای جامعه و نظام، تشکیل کارگروه‌های حل مسئله در افق تمدن‌سازی اسلامی است که رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) بدان تأکید ورزیده‌اند.
۱۵. بسیج میدان عمل مناسبی برای مشق نقش‌آفرینی در مقیاس «راهبر اجتماعی» است و فعالیت‌های بسیج در خدمت به نظام و جامعه، این فرصت را در اختیار طلاب قرار می‌دهد تا خود را در این مقیاس و این میدان ارزیابی نمایند.
۱۶. بسیج طلاب کانون تولید فکر و تربیت نیرو است؛ یعنی بهترین خدماتی که حوزه می‌تواند در اختیار سازمان بسیج قرار دهد اول: تولید فکر راهبری انقلاب و دوم: تربیت نیروی کارآمد انقلابی است.
۱۷. بسیج حوزه باید با دست در دست بسیج دانشگاه با تمام توان به مقاصد بزرگی که امام راحل فرموده‌اند بیندیشد و مأموریت‌های زیر را محقق سازد:
- دفاع از انقلاب و اسلام
- پاسداری از استقلال نظام و اصول تغییرناپذیر "نه شرقی و نه غربی"



- جلوگیری از نفوذ ایادی بیگانه در حوزه و دانشگاه

- تحکیم باورهای اعتقادی بسیجیان

- ارائه‌ی چارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی ﷺ به تمام اعضای بسیج

- ایستادگی در مقابل شرق و غرب

- ایجاد حکومت بزرگ اسلامی از راه تأسیس هسته‌های مقاومت در تمام

جهان

- قطع ریشه‌ی ضدانقلاب در تمام ابعاد

از ساحت قدس پروردگار توفیق انجام وظیفه در خدمت به بسیج و بسیجیان را

خواهانیم و علو درجات امام بسیجیان و فرزندان مخلص جان‌برکف او را طلب

می‌کنیم.

علیرضا اعرافی
مدیر حوزه‌های علمیه کشور

عبدالله حاجی صادقی
نایب‌رئیس هیئت مدیره پناه‌سازان انقلاب اسلامی

پیوست دوم

شرح بیانیه بالندگی بسیج

بسیج پدیده‌ای نوظهور در مهم‌ترین نقطه‌ی عطف تاریخ شیعه است که گرچه ریشه در نخستین همدلی‌ها، همفکری‌ها و همراهی‌های مؤمنان با پیامبران الهی در یاری دین خدا دارد و بر نوار بلند تاریخ همواره جاری بوده است^۱ و به فرموده امام خمینی علیه السلام «لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه‌ی مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند»^۲ ولی در نهضت اسلامی ایران با اسم و رسم مشخص تبلور یافته و «یقیناً از برکات و الطاف جلیه‌ی خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد»^۳.

بسیج، تعیین‌یافته‌ی معارف و آموزه‌های اسلامی در میدان عمل و جهاد است و این نهاد مقدس در اندیشه‌ی امامین انقلاب قدر و منزلتی رفیع و رسالتی وسیع دارد. این حقیقت نورانی که در ابتدای نهضت اسلامی و در هشت سال دفاع مقدس، تحرک و تکامل داشت و در گام اول انقلاب نقشی برجسته آفرید، در گام دوم انقلاب نیز باید به میزان انتظارات و نیازمندی‌های گسترده‌ی نظام و جامعه‌ی

۱. وَ كَانُوا مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثِيونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (سوره آل‌عمران، آیه ۱۴۶).

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴.

۳. همان.



اسلامی خود را مجهز به خلاقیت، نوآوری و ابتکارات نموده و در مقیاس درگیری تمدنی با نظام مادی غرب و دستاوردهای آن به عنوان بزرگ‌ترین مُنْگَر دوران غیبت، ظاهر شود و دربرگیرنده، هماهنگ‌کننده، انسجام‌بخش، هدایت‌آفرین و حامی حرکت‌ها و ظرفیت‌های مردمی در مواجهه‌ی تمدنی با دنیای غرب باشد و آن‌گونه که شایسته است فرصت حضور مردمی را در یک درگیری همه‌جانبه در همه‌ی ساحات فراهم سازد؛

چه در ساحت فکر و اندیشه در برابر شبهات و نگرش‌های باطل،

چه در ساحت علم و دانش در برابر علوم سکولار،

چه در ساحت تربیت و اخلاق و معنویت انقلابی در برابر اخلاق سکولار

غرب و جریان‌های معنوی نوپدید و بسترهای تربیت الحادی،

چه در ساحت سبک زندگی اسلامی در برابر سبک زندگی غربی و ساختارها و

روابط اجتماعی آن،

چه در ساحت محصولات متنوع و جذاب هنری و رسانه‌ای در فضای حقیقی

و مجازی در برابر رسانه‌های متنوع، جذاب و پرطمطراق عصر جدید،

چه در ساحت صنایع و تکنولوژی‌های پیشرفته در برابر دستاوردهای دنیای مدرن،

چه در ساحت مدیریت و حکمرانی جهانی در برابر ساختارها و اسناد بین‌المللی،

چه در عرصه جهاد کبیر و مقابله با قدرت‌های استکباری و فرهنگ‌سازی

گفتمان مقاومت،

و چه در سایر ساحات و ابعاد تمدنی.

گرچه حقیقت و روح بسیج در همه‌ی این صحنه‌ها با قدرت و صلابت حضور

دارد و تاکنون اقتدار نظام اسلامی را موجب گشته و افتخارات فراوانی فراهم

ساخته‌است و به فرموده‌ی مقتدای حکیم انقلاب «بسیاری از پیشرفت‌ها

و موفقیت‌های نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف مرهون تفکر و عمل بسیجی



است»^۱، ولی در مواردی مشاهده می‌شود که اهتمام بسیجیان به حوزه‌های مشخصی محدود شده و این تشکل از لحاظ ساختار و برنامه و عملکرد، محدودتر از حوزه نیازمندی‌های انقلاب عمل کرده است. این در حالی است که مقام معظم رهبری، بسیج را مأمور «حضور و آمادگی در همان نقاطی که اسلام و قرآن و امام زمان (ارواحنا فداه) و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است»^۲ می‌داند و تصریح فرموده‌اند: «بسیج؛ یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه‌ی میدان‌ها... عرصه‌ی بسیج یک عرصه‌ی عمومی است، نه مختص یک قشر است، نه مختص یک بخشی از بخش‌های جغرافیایی کشور است، نه مختص یک زمانی دون زمان دیگری است، نه مختص یک عرصه‌ای دون عرصه‌ی دیگری است. در همه‌ی جاها، در همه‌ی مکان‌ها، زمان‌ها، عرصه‌ها و در همه‌ی قشرها، این وجود دارد. این معنای بسیج است»^۳.

به هر حال بسیج که در توصیفات امام راحل علیه السلام «شجره‌ی طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد»^۴ علاوه بر اینکه ریشه در تفکر ایمانی و در حوزه‌های علمیه دارد و حوزه‌ی علمیه مولد حرکت عظیم مردم در همه‌ی صحنه‌های مقاومت و مادر انقلاب است، اکنون نیز شاخه‌ی تنومندی در حوزه‌های علمیه تحت عنوان «بسیج اساتید، طلاب و

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۱۱/۲۴.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۱۸۶۰۲>

۲. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۸/۰۹/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۸۳>

۳. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۷/۰۹/۰۲.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۸۳۹>

۴. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۹/۴/۲.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۹۶۴۰>

۵. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴.



روحانیون» دارد و به فرموده‌ی رهبری: «امروز در حوزه‌ی علمیه فضلالی بسیجی ما، علمای بزرگ بسیجی ما حضور دارند، افتخار هم می‌کنند. امام هم افتخار می‌کرد. امام با آن عظمت می‌گفت من افتخارم این است که یک بسیجی‌ام»^۱.

چرایی این نوشتار

با گذشت بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب و صدور بیانیه‌ی گام دوم توسط راهبر بزرگ نهضت و نیز شروع دوره‌ی جدیدی از دولت اسلامی و انقلابی، جامعه و نظام اسلامی در موقعیت تازه‌ای قرار گرفته و برهه‌ی نوینی برای عزم و قیام حزب‌الله پدید آمده است. حضور هوشمندانه، بهنگام و مؤثر طلاب انقلابی در این دوره‌ی خطیر، نویدبخش «گام دوم بسیج حوزه‌های علمیه» در تحقق گام دوم انقلاب است. هدف از این نوشتار ارائه‌ی ایده‌ی تحولی بسیج در حوزه‌های علمیه متناسب با رسالت و مأموریت «حوزه‌ی انقلابی» و ارائه‌ی الگوی نقش‌آفرینی بسیج اساتید، طلاب و روحانیون در مسیر تحقق کامل گام دوم انقلاب اسلامی به ویژه در عرصه شکل‌گیری دولت و جامعه‌ی اسلامی در زنجیره‌ی تمدنی است.

ماهیت و ارکان بسیج

بسیج ماهیت و حقیقتی دارد و البته ساختار و صورتی. بسیجی بودن در معنای ماهوی و حقیقی خود با انقلابی بودن مترادف است؛ یعنی طلبه‌ی انقلابی، طلبه بسیجی است و حوزه‌ی انقلابی، حوزه بسیجی. حقیقت و ماهیت بسیج، فراتر از ساختار و سازمان عینی آن، بسته به ارکان و مقوماتی است؛ بنابراین هر فرد یا نهادی که دارای آن ارکان و مقومات باشد بسیجی و انقلابی است؛ هرچند در آن سازمان

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۲۲.



عضو نباشد و هر فرد یا نهادی که این ارکان را نداشته باشد به حقیقت، بسیجی و انقلابی نیست؛ حتی اگر به شکل رسمی و از راه پرونده‌ی پرسنلی، عضو بسیج شمرده شود.

رهبر انقلاب در این زمینه فرموده‌اند:

«بسیجی، هریک از آحاد ملت است که در هر جایی که به حضور او نیاز هست، آماده باشد. دامنه‌ی بسیج، بسیار وسیع است. بسیج را نباید در نیروی مقاومت بسیج خلاصه کرد. نیروی مقاومت بسیج با فعالیت و ابتکار و حضور خود، مانند لکوموتیوی است که قطار عظیم بسیج ملت ایران را به پیش می‌راند. بنابراین دامنه‌ی بسیج، بسیار وسیع‌تر از نیروی مقاومت بسیج است. کشور به نیروی مقاومت بسیج نیاز دارد؛ اما به بسیج عظیم مردمی در همه‌ی میدان‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی



و - آن وقتی که لازم باشد - نظامی نیز نیازمند است. وظیفه‌ی نیروی مقاومت بسیج، الگو شدن برای همه‌ی جوانان بسیجی در کشور است.»^۱

«معنای بسیج حضور متن مردم در

عرصه‌های فعالیت‌های اساسی برای ملت و کشور است... بسیج به نظر ما محدود در همین تعدادی که در سازمان بسیج‌اند نمی‌شود؛ خیلی‌ها هستند، دل‌هایشان با شما است، شما را تحسین می‌کنند، به شما احترام می‌گذارند، قدر شما را می‌دانند، در داخل سازمان بسیج هم نیستند؛ آنها هم بسیجی‌اند. آن کسانی که ارزش‌های شما را قبول دارند، به آن

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۰/۸/۲۱.



ارزش‌ها احترام می‌گذارند، به زحمات شما، به خدمات شما، به مجاهدت شما احترام می‌گذارند، آنها هم از نظر ما بسیجی‌اند.»^۱

ارکان بسیج و مقومات فعالیت بسیجی به شرح زیر است:

۱. اعتقاد به حضور حداکثری دین در اداره‌ی جامعه

مهم‌ترین ویژگی بسیجیان اعتقاد به اسلام ناب محمدی ﷺ و حضور دین در ابعاد کلان جامعه و نفی جدایی دین از سیاست است؛ یعنی بنای همه‌ی شئون زندگی و نظامات اجتماعی بر اساس اسلام باشد و به دنبال پدید آوردن جامعه، قانون، نظام روابط، شبکه‌ی مناسبات، نهادها و ساختارهای دینی باشد؛ بنابراین اینکه رسالت دین را به ابعاد فردی خلاصه نکنیم و وظیفه‌ی انسان را در خودسازی و معنویت فردی منحصر ندانیم از ویژگی‌های معرفتی بسیجیان است.

بسیجی باید به فکر عمق‌بخشیدن به اندیشه‌ها و باورهای خویش باشد و با پشتوانه چنین اعتقاد استواری در مقابل ظالمان و مستکبران قرار گیرد. این پشتوانه مستحکم بسیجی را در مقابل سیل مشکلات و شبهات بیمه می‌کند.

۲. احساس مسئولیت، درک نیاز، و آمادگی و داوطلبی برای اقدام به موقع

یکی از ارکان ماهیت بسیج، احساس مسئولیت، آمادگی برای اقدام و حضور به موقع در میدان نیاز است. بسیجی، پای کار نیازهای انقلاب و دغدغه‌مند حل مسائل آن است؛ بنابراین طلبه‌ی انقلابی یا بسیجی، کسی است که به نیازهای انقلاب و حوایج ولیّ جامعه توجه دارد و برای حل و رفع آن تلاش می‌کند.^۲

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۸/۲۹.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۵۵۲>

۲. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ (فرازی از دعای عهد).



حوزه‌ی علمیه هم در صورتی انقلابی و بسیجی است که برای حل مسائل انقلاب اهتمام داشته باشد. اگر طلبه یا حوزه نسبت به معضلات نظام، بی تفاوت باشد و به فعالیت‌های روزمره خود سرگرم بماند، انقلابی و بسیجی نیست.^۱

۱. رهبر انقلاب فرموده‌اند: «بسیج یعنی به صحنه آمدن و به میدان آمدن. چه میدانی؟ میدان چالش‌های حیاتی و اساسی. میدان‌ها و چالش‌های اساسی زندگی چیست؟ فقط آن وقتی است که به کشوری حمله شود و مردم آن کشور به صحنه بیایند تا از مرزهای خودشان دفاع کنند؟ البته که نه! آن وقتی هم که نسل برگزیده‌ی یک ملت احساس می‌کند از قافله‌ی دانش عقب مانده‌اند و باید عاجی بکنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که احساس بشود پایه‌های یک زندگی مطلوب و عادلانه در کشور احتیاج به تلاش دارد تا ترمیم و یا استوار شود، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که جبهه‌های فکری و فرهنگی دنیا برای تسخیر ملت‌ها با ابزارهای فوق مدرن می‌آیند تا ملتی را از سابقه و فرهنگ و ریشه‌ی خود جدا کنند و به راحتی آن را زیر دامن خودشان بگیرند، جای به میدان آمدن است همه‌ی این‌ها انسان‌هایی را می‌طلبد که نیاز را احساس کنند؛ آدم‌های گیج و غافل و سرگرم نیازهای حقیر اصلاً این نیازها را احساس نمی‌کنند. بعد از احساس نیاز، آمادگی است. همه آماده نیستند از راحتی و حضور پای بخاری گرم در زمستان یا کولر خنک در تابستان صرف‌نظر کنند؛ همه حاضر نیستند برای خودشان دشمن بترانند؛ همه حاضر نیستند در یک راه دشوار عرق بریزند و سنگلاخ‌ها را بنوردند؛ انسانی با همت و با اراده می‌خواهد. پس عزم و اراده‌ی کار کردن و گذشت از راحتی و آسایش هم یک شرط است» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۴/۳/۵).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۹۲>

«هر دانشجویی با هر سلیقه‌ی سیاسی، اگر پای‌بند به ارزش‌های انقلاب و آماده‌ی حضور در عرصه‌ی مبارزه‌ی فرهنگی و سیاسی با استکبار و ایادی آشکار و نقابدار آن است، می‌تواند در خیل بسیجیان دانشگاه و عضوی از بسیج دانشجویی باشد» (پیام رهبری به پنجمین گردهمایی بسیج دانشجویی، ۱۳۷۷/۷/۱۴).

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۲۹۰۸>

«وقتی می‌گوییم «بسیج»، معنایش این است که مجموعه‌ای مورد نظر است که در عرصه‌ی مجاهدت انقلابی حضور پیدا کرده و حضور دارد؛ غایب نیست، آماده است. بسیج‌شدن نیرو، معنایش این است دیگر. وقتی می‌گوییم نیروها را بسیج کردیم، یعنی چه؟ یعنی به این‌ها آمادگی لازم برای حضور در میدان کار، میدان مبارزه و مجاهدتی که مورد نظر است، داده‌ایم» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۱۱/۱۱).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۶۵۰>

«در کلمه‌ی «بسیج»، معنای حضور و آمادگی، آن هم در حدّ فداکاری هست. در جنگ هم وقتی ←



آسایش خود را قربانی کند و در تلاش سنگین، شب و روز نشناسد مجاهد است. امام حسین علیه السلام شیعه واقعی را «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ» معرفی می‌کنند.^۱

اما عافیت‌طلبان و قاعدان گرچه انقلاب را قبول دارند و بدان علاقه‌مندند و برای آن کار می‌کنند؛ اما در موقعیت تزاخم منافع خود را ترجیح می‌دهند و از اقدام و عمل کوتاه می‌آیند. برای آنکه آرامش و آسایش‌شان مخدوش نشود و زندگی مسالمت‌آمیزشان بر هم نخورد سکوت می‌کنند و اعتبار خود را هزینه نمی‌کنند.

۴. اخلاص

اخلاص و نیت الهی نیز از مقومات بسیجی‌بودن است. بسیجی انگیزه‌ای ناشی از ایمان به خدا و عشق به آرمان الهی دارد و فارغ از عوامل بیرونی و تشویق و ترغیب مادی برای مقصد عالی اسلامی تلاش می‌کند. بسیجی معتقد به لزوم حضور حداکثری دین در جامعه است و قیام بر این امر را تکلیف خویش می‌داند و با توشه‌ای از بصیرت و توفیق و تقوا که در عرصه جهاد اکبر فراهم می‌آورد، آماده است تا هم در عرصه جهاد اصغر و هم در عرصه جهاد کبیر مجاهدانه و مخلصانه به میدان آید و جان‌فدای اسلام و انقلاب باشد.

۵. هدفمندی و رسالت‌مداری

ویژگی دیگر بسیجیان هدفمندی است. هدفمندی با صفت مجاهدت ملازمه

حضور نداشتن، از کار در رفتن، شانه خالی کردن و ترک اقدام است. در زیارت امام علی علیه السلام در روز غدیر آمده است: «وَلَا أَحْجَمْتَ عَن مُّجَاهَدَةِ غَاصِبِيكَ نَاكِلًا» و نیز در جای دیگر آمده است: «وَجَاهَدْتَ وَ هُمْ مُّحِجُّونَ».

۱. ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱.



۳. مجاهدت و نستوهی

از مهم‌ترین ویژگی‌های فرد بسیجی و انقلابی، مجاهدت است، مجاهدت نقطه‌ی مقابل عافیت‌جویی و راحت‌طلبی و به معنای تلاشگری و خود را به زحمت انداختن است.^۱ کسی که در راه انجام وظایف و در مقابله با دشمن،

می‌گفتیم «بسیج»، آن معنایی که به ذهن ما متبادر می‌شد، عبارت بود از زبده و عصاره‌ی بهترین نیروهای کشور و جامعه. بسیج، یعنی نیرویی که این وظیفه را بر حسب حد و حدود و خط کشی‌های رایج اداری و قشری، برعهده‌اش گذاشته‌اند؛ اما داوطلبانه وارد میدان شده و ابراز آمادگی می‌کند و حضور خودش را اعلام می‌نماید که این‌جا حاضریم (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۱۱/۱۱).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۶۵۰>

«شما دانشجویها باید خودتان را در صفوف مقدّم این مبارزه حس کنید. یک مبارزه‌ای است، وجود دارد، تمام نشده، ممکن است حالا حالاها هم تمام نشود، ادامه داشته باشد؛ در صفوف مقدّم این مبارزه باید خودتان را احساس کنید و قرار بدهید. صحنه‌ی درگیری را ببینید. یکی از اشکالات بزرگ این است که بعضی درگیری را حس نمی‌کنند، صحنه‌ی درگیری را نمی‌بینند، نمی‌فهمند که ما درگیری داریم. ارتباط این مبارزه با خودتان را مدنظر داشته باشید. دانشجو باید احساس مسئولیت انسانی، احساس مسئولیت ملی، احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و بین‌المللی بکند؛ این چیزی است که از دانشجو توقع می‌رود (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۶/۳/۱۷).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۶۷۷۵>

۱. در لسان روایات نقطه‌ی مقابل مجاهدت، «احجام» است. احجام به معنای خود را کنار کشیدن،



دارد. اگر کسی مقصد جدی و روشنی نداشته باشد توان و امکان مجاهدت و تاب‌آوری در راه آن نخواهد داشت. برای طلبه‌ی بسیجی و حوزه‌ی انقلابی این هدف یک رسالت و آرمان بلند است: اصلاح همه‌ی عالم و نفی نظام سلطه در مقیاس جهانی.

عظمت رهبران انقلاب اسلامی در این است که همت خود را نه فقط بیان احکام دینی برای اهالی یک شهر یا کشور که تأسیس تمدن بزرگ توحیدی و برافراشتن پرچم ایمان در سراسر عالم در نظر گرفته و همه‌ی کارهای خُرد خود را در راستای این افق گسترده قرار داده‌اند. امام راحل بزرگوار می‌فرمودند: «ما می‌توانیم دنیای مادی را شکست دهیم و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را در تمامی دنیا به اهتزاز درآوریم»^۱.

۶. اصلاح، تحول‌خواهی و پیش‌برندگی

ویژگی دیگر برای طلبه‌ی انقلابی و حوزه‌ی بسیجی که از واژه‌ی انقلاب - به معنای دگرگونی - نیز استفاده می‌شود، تحول‌خواهی و پویایی است؛ یعنی

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، ص ۳۴۳. نیز فرموده‌اند: «قرآن می‌فرماید: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، و همه‌ی بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»... کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این، یک رحمتی است برای عالم» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۱۱۳). «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۷، ص ۴۸۱). «اسرائیل باید از صفحه‌ی روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۶، ص ۴۹۰). رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌فرماید: «آنچه در ایران اتفاق افتاد، مسأله‌ی یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است.» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳/۸/۱۱).



شرایط موجود را تحمل نکردن و به دنبال وضعیت برتر بودن. این ویژگی نیز لازمه‌ی مجاهدت و آرمان داشتن است. انسان انقلابی یک موجود زنده است که در مقابل بدی‌ها واکنشی فعال نشان می‌دهد؛ نه بی‌تفاوت و خنثی می‌نشیند و نه از سر ضعف و درماندگی، به غصه و ناله و شکوا اکتفا می‌کند؛ بلکه حضور خود را نشان می‌دهد، موضع خود را معلوم می‌کند و پرقدردت و استوار در صحنه‌ی عمل می‌ماند. طبیعتاً درک درست حوادث، فهم عمیق زمان و رویدادهای آن و شناخت جریان‌های اجتماعی لازمه‌ی این حضور و موضع‌گیری به موقع است.

انقلابی بودن مفهومی بیش از «حامی انقلاب بودن» دارد. حمایت از انقلاب بیشتر دفاع از وضع موجود است؛ در حالی که علاوه بر آن لازم است انسان انقلابی در مسیر آینده‌ی انقلاب و پیشبرد آرمان آن به سوی نقطه‌ی کمال حرکت کند. حامی انقلاب بودن و حفظ دستاوردهای موجود آن، حرکتی انفعالی است. حفظ انقلاب در معنای کامل خود حفظ روحیه‌ی انقلابی است و علاوه بر حمایت، رو به جلو داشتن و انقلاب را پیش بردن است و تکاپو به سوی افق‌های تازه.^۱ این افق‌های تازه و قدم‌های بعد را نیز رهبر انقلاب در کلام خود معلوم ساخته‌اند:

۱. رهبر انقلاب: «پاسداری یعنی نگه داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را می‌توان با یک تفسیر محافظه‌کارانه معنا کرد؛ یعنی بگوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم. من این را نمی‌گویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیش‌رونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمی‌شوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند؛ یعنی ما نمی‌توانیم بیانییم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز می‌خواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا می‌گوئیم عدالت که نمی‌شود، یک نیمه‌عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت؛ این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به طور کامل، اینها اهداف است، اینها تغییر‌پذیر نیست. لکن در جهت حرکت به سمت



انقلاب اسلامی ← نظام اسلامی ← دولت اسلامی
← کشور اسلامی ← تمدن اسلامی

۷. نگاه تاریخی به رویارویی تمدنی با کفر و استکبار جهانی

مجاهدت، هدفمندی و تحول‌خواهی برای انقلابی بودن یا بسیجی بودن کافی نیست؛ انقلابی بودن مستلزم نگاه کلان‌تمدنی و تاریخی است؛ یعنی به یک محله و منطقه خلاصه نمی‌شود و افق جهانی و بین‌المللی دارد. کسی که مجاهدت و هدفمندی دارد اما نگاه کلان ندارد، هرچند کار زیادی می‌کند؛ اما چون افق نگاهش کوتاه است از این همه تلاش در دایره‌ای محدود، نتیجه‌ی درخوری دریافت نمی‌کند. در حالی که انسان انقلابی به گستره‌ی کفر و فساد و تباهی در تمام جهان و بر نوار بلند زمان نظر می‌کند، ابعاد مسئولیت خود را تاریخی و جهانی می‌بیند و در اندیشه‌ی نابودی همه‌ی کفر و ظلم و پلیدی است. این نگاه بلند خواسته‌ی خدا و آرزوی همه‌ی اولیای اوست. خدای بزرگ در قرآن کریم خواسته‌ی خود را غلبه‌ی دین اسلام بر همه‌ی ادیان،^۱ وارث شدن صالحان بر همه‌ی زمین^۲ و امامت مستضعفان^۳ بیان کرده و در روایات نیز پر شدن

→

این اهداف، سرعت‌ها قابل کم و زیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیش‌رونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیش‌روندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست «(رهبر معظم انقلاب، ۱۳/۴/۱۳۹۰).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۸۵۷>

۱. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (سوره توبه، آیه ۳۳، سوره فتح، آیه ۲۸، سوره صف، آیه ۹).

۲. وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵).

۳. وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (سوره قصص، آیه ۵).



جهان از عدل و داد نوید داده شده است.

بنابراین نگاه تاریخی به جریان حق و باطل و درک تقابل تمدنی جمهوری اسلامی با کفر و استکبار جهانی نیز یکی از ارکان تفکر بسیجی و اصول نگاه انقلابی است.^۱

بنابراین ابعاد جهانی اسلام و نهضت اسلامی را نباید از نظر دور داشت. صدور انقلاب و بیداری اسلامی به این مقوله نظر دارد.

۸. پیشرو بودن، استقلال عمل و حرکت خودجوش مردمی

بسیج مردم به معنای سوق دادن آنان به حضور در صحنه و اعتماد کردن به آنان برای برداشتن بار انقلاب است. در جوهر معنای بسیج، نوعی استقلال و حرکت خودجوش مردمی وجود دارد. کسی که دایم به دنبال دستور است و از خود اختیار و خلاقیتی نمی‌ورزد و نمی‌تواند صحنه را تشخیص دهد بسیجی شایسته‌ای نیست. بسیجی باید فراتر از یک ماشین بی‌فکر و اراده، عمل کند؛ یعنی بتواند ببیند، بشناسد، تحلیل کند و بر اساس آن حرکت کند. این معنا در دانشجو و طلبه‌ی بسیجی ضروری‌تر است.^۲

۱. «شما دانشجویها باید خودتان را در صفوف مقدم این مبارزه حس کنید. یک مبارزه‌ای است، وجود دارد، تمام نشده، ممکن است حالا حالاها هم تمام نشود، ادامه داشته باشد؛ در صفوف مقدم این مبارزه باید خودتان را احساس کنید و قرار بدهید. صحنه‌ی درگیری را ببینید. یکی از اشکالات بزرگ این است که بعضی درگیری را حس نمی‌کنند، صحنه‌ی درگیری را نمی‌بینند، نمی‌فهمند که ما درگیری داریم. ارتباط این مبارزه با خودتان را مدنظر داشته باشید. دانشجو باید احساس مسئولیت انسانی، احساس مسئولیت ملی، احساس مسئولیت دینی و اجتماعی و بین‌المللی بکند؛ این چیزی است که از دانشجو توقع می‌رود» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳/۴/۱۳۹۶).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۶۷۷۵>

۲. در این جنگ نرم، شما جوان‌های دانشجو، افسران جوان این جبهه‌اید. نگفتیم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش، برو جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب؛ یعنی سرباز هیچ‌گونه از خودش تصمیم‌گیری و اراده ندارد و باید هر چه فرمانده می‌گوید، عمل کند. نگفتیم هم فرماندهان ←



البته وقتی یک طلبه بسیجی به عنوان افسر جوان جنگ در عرصه‌های مختلف بخواهد به صورت «آتش به اختیار» عمل کند، برای انتخاب تاکتیک مناسب باید اولویت‌ها را بداند و مسائل اصلی و فرعی محور خود را به درستی شناسایی کند. لازمی رسیدن به تصمیم درست در شرایط «آتش به اختیار» اولاً توجه به اصول فکری امام و رهبری و ثانیاً توجه به عقلانیت انقلابی است. در اندیشه‌ی رهبر انقلاب، مهم‌ترین تعابیری که در تقابل معنایی با عقلانیت انقلابی قرار دارند، محاسبه‌ی محافظه‌کارانه، قشری‌گری، تحجّر، اسیر اوهام و تخیلات خود شدن و سازشکاری با دشمن است؛ بنابراین توجه به «حکمت» و به کار گرفتن خرد و تدبیر، محاسبه و کار کارشناسی، مطالعه‌ی درست، نظم و قانون‌گرایی، و نیز ملاحظه‌ی جوانب و آثار یک اقدام از مهم‌ترین بایسته‌ها در شرایط آتش به اختیار است.

۹. اراده‌ی جمعی

از دیگر مقومات بسیج و ویژگی‌های انسان انقلاب اسلامی، فعالیت جمعی است. از آنجا که افق نگاه بسیجی دوردست و مأموریت او بسی سنگین است،

طراح قرارگاه‌ها و یگان‌های بزرگ، چون آنها طراحی‌های کلان را می‌کنند. افسر جوان تو صحنه است؛ هم به دستور عمل می‌کند، هم صحنه را درست می‌بیند؛ با جسم خود و جان خود صحنه را می‌آزماید. لذا اینها افسران جوانند؛ دانشجو نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند، عمل هم دارند، تو صحنه هم حضور دارند، اوضاع را هم می‌بینند، در چهارچوب هم کار می‌کنند (۱۳۸۸/۶/۸).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۹۵۹>

«بسیجی یک فرهنگ است و اگر بخواهیم این فرهنگ را در یک جمله تعریف کنیم، باید بگوییم پیشرو بودن در همه‌ی عرصه‌های اساسی زندگی. درست است که بعضی‌ها اصرار دارند بسیجی را در محیط دانشگاه و بیرون دانشگاه بد معنا کنند؛ اما از کسانی که حرف‌های بوق‌های تبلیغاتی دشمنان این ملت را تکرار می‌کنند، انتظار زیادی نیست. مسئله این است که خود ما بفهمیم بسیجی یعنی چه» (۱۳۸۴/۳/۵).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۹۲>



۱۴۳ نمی‌توان آن را از آحاد افراد به تنهایی انتظار داشت. برداشتن این بار سنگین و دست‌یابی به این افق بلند تاریخی، به همراهی و همیاری پیوستاری از انسان‌ها بلکه نسل‌ها و قرن‌ها نیاز دارد. جماعتی از اهل ایمان به صورت متشکل و هم‌افزا باید در این میدان بسیج شوند و جبهه‌ای ولایی، منسجم و یک‌پارچه بسازند تا به آن افق متعالی دست یابند.^۱



انسان انقلابی که هوای اصلاح جهان و درافتادن با دشمنی‌های بزرگ را دارد باید از اقدامات فردی به سوی اقدامات گروهی و از اقدامات گروهی به سوی پدید آوردن نهادهای مؤثر جمعی و از آنجا به سوی پدید آوردن جبهه‌ی متشکل ایمانی و انسانی بر علیه بدی‌ها و رذیلت‌ها گام بردارد. برای این منظور تشکل داشتن و

۱. «این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد» (رهبر معظم انقلاب در اجتماع اساتید، فضلا و طلاب در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم ۱۳۷۹/۷/۱۴).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۱۴۵۱>

«بسیج نماد حضور ملی و مقاومت ملی و آگاهی یک ملت است؛ آن هم آگاهی همراه با تحرک، همراه با معنویت و همراه با اخلاص» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۴/۶/۲)

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۰۳>



فعالیت‌های گروهی ضروری است.^۱ وقتی انسان نگاهش را توسعه دهد و آرمانش را بزرگ سازد باید دست در دست دیگران نهد و در یک شبکه‌ی انسانی منسجم قرار گیرد تا با همیاری آنان بتواند به مقصد عالی خود دست یابد.



این مولفه‌های ماهوی بسیج را در نمودار زیر خلاصه کرده‌ایم:



خلاصه اینکه ماهیت و حقیقت بسیج در گرو این ملاک‌ها و معیارها است و صورت تعیین‌یافته‌ی بسیج - ذیل یک سازمان اداری مشخص - باید این ویژگی‌ها را محقق کند؛ بنابراین تمام گروه‌های جهادی و تبلیغی که به هدف اقامه‌ی دین و اعتلای نظام اسلامی به شکل خالصانه و خودجوش در زمینه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، خدماتی و... خصوصاً در شرایط بحران فعالیت

۱. «جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به‌وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید... کی می‌خواهد با این‌ها مواجه شود؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج کشنده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی ۱۳۸۴/۷/۲۴).



دارند هرچند به اسم و عنوان و از حیث جایگاه اداری ذیل سازمان بسیج نیستند به حقیقت بسیجی‌اند.^۱

بنابراین در نگاه امام و رهبری، بسیج به یک گروه خاص اختصاص ندارد و در گستره‌ی ایران بلکه در جهان، همه‌ی مردمی را که می‌خواهند حول ولیّ خدا برای اقامه‌ی دین او در روی زمین قیام کنند شامل می‌شود؛ همان جریان توده‌های مؤمنین که پشت سر راهبر دینی و امام جامعه به سوی مقاصد عالی تکوین و تشریح حرکت می‌کنند و غلبه‌ی دین خدا را در تمام ارض هدف گرفته‌اند.^۲ قرآن کریم این گروه را «حزب الله» نامیده است.^۳

با این توصیف روشن می‌گردد که بسیج گرچه وظیفه‌ی دفاع از امنیت کشور را بر عهده دارد؛ اما صرفاً یک تشکیلات نظامی نیست و همه‌ی عرصه‌های مجاهدت در راه اقامه‌ی دین و پاسداری از انقلاب را شامل می‌شود. همچنین یک تشکیلات صرفاً نخبگانی نیست و توده‌های مختلف ایمانی را در اقصای مختلف فرا می‌گیرد؛ گرچه عوام‌زده هم نیست و بر اهمیت حضور نخبگان هدایتگر تأکید دارد. نیز یک تشکل خاص در عرض سایر تشکلهای یا حتی یک حزب فراگیر - اگرچه قدرتمند و مؤثر در معادلات انقلاب اسلامی - نیست؛ بلکه بستر حضور همه‌ی مؤمنان در راستای اهداف انقلاب اسلامی و در مسیر حرکت به سوی جامعه‌ی توحیدی و تمدن

۱. بسیج به معنای فرد یا مجموعه‌ی آماده‌ی برآوردن نیازهای انقلاب است، در هر زمان و از هر نوع؛ این معنای بسیج است. تشکلی به این نام تشکیل شده و شما عضو او هستید. اگر دیگری در یک سازمان دیگر است و همین احساسات شما را دارد، او هم بسیجی است و فقط رسماً جزو سازمان شما نیست (رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۲/۳۱).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۸۵>

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹).

۳. ر.ک: سوره مانده، آیه ۵۴ تا ۵۶.



اسلامی جهانی است و در هر برهه‌ای متناسب با اولویت‌های انقلاب و نظام در عرصه‌ای نقش‌آفرینی کرده است؛ گاهی در میدان نبرد نظامی، گاهی در عرصه‌ی سازندگی، گاهی در عرصه‌ی سیاسی، گاهی در جهاد علمی، گاهی در ساحت اقتصاد مقاومتی و گاهی هم در مبارزه با حوادث طبیعی یا بیماری‌های همه‌گیر.

بسیج همه‌جا هست و معادل هیچ یک از ساختارهای رسمی و فرایندهای دیوان‌سالار نیست؛ بسیج به پهنه‌ی تمام نیازهای انقلاب تعریف می‌شود و هر جا که نظام اسلامی اولیوی دارد، حضور دارد؛ البته با ساختارها و نهادهای رسمی نظام هم رقابت و موازی‌کاری نمی‌کند؛ بلکه در طول آنها و به‌عنوان عامل حرکت‌دهنده و پیش‌برنده‌ی آنها به سازماندهی توده‌ها برای حل مسائل انقلاب می‌پردازد.

بسیج تجلی حقیقی مردم‌سالاری است و به پیش‌بری حاکمیت، با اراده‌ی قدرتمند مردم کمک می‌کند؛ چراکه ساختارهای رسمی به دلیل ظرفیت‌های محدود، قابلیت سامان‌دهی عرصه‌های گوناگون را ندارند و از یاری توده‌های مردمی بی‌نیاز نیستند. رهبر انقلاب فرموده‌اند: «بسیج تحقق مردم‌سالاری دینی است.... بعضی خیال می‌کنند مردم‌سالاری فقط پای صندوق رای و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار جامعه، خود مردم‌اند.... این معنای مردم‌سالاری اسلامی است. بسیج در همه‌ی عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری اسلامی است».^۱

نظام جمهوری اسلامی ساختارها و قوای رسمی گوناگونی دارد. در همه‌ی این ساختارها و نهادها شعبه‌ای از بسیج وجود دارد که تجلی حضور فراساختاری مردمی در کارویژه‌ی انقلابی آن نهاد به شمار می‌رود. بسیج حوزه و دانشگاه هم

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۹/۳.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۴۹۹۵>



باید بستر حضور انقلابی طلبه و دانشجو در نیازهای اجتماعی مرتبط با نقش روحانیان و دانشگاهیان باشد.

بسیج در حوزه

آنچه تا کنون گفته شد ویژگی‌های انسان انقلابی و مؤمن بسیجی بود و انسان بسیجی انقلابی اعم از طلبه‌ی بسیجی انقلابی است؛ یعنی همه‌ی اقشار (مانند مدیر، کارمند، پزشک، مهندس، معلم بسیجی) را در بر می‌گیرد.

در تعریف حوزه و طلبه‌ی بسیجی علاوه بر همه‌ی اینها، طلبگی را هم باید اشراب کرد و به سرمایه‌ی ویژه‌ی حوزویان که در سایر اقشار اجتماعی نیست نیز توجه داشت. آن سرمایه‌ی ویژه، آشنایی تخصصی با دین و منابع دینی است. طلبه باید از این دارایی ارزشمند نیز در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی بهره‌گیرد.

عنوان طلبه‌ی بسیجی دو مؤلفه دارد؛ بنابراین کسی که فقط طلبه است و بسیجی نیست، یا کسی که فقط بسیجی است و حوزوی نیست از این عنوان خارج است.

با این نگاه طلبه‌ی بسیجی یک هویت صنفی دارد و یک هویت تاریخی؛ بر اساس هویت صنفی، عالم و فقیه و وارسته و کارآمد است و بر اساس هویت تاریخی نقش اجتماعی خود را در سیر حرکت کلان بشر به سمت توحید می‌یابد و به‌خوبی آن را ایفا می‌کند. در این عصر کارآمدی اجتماعی طلبه بدون نظر به این هویت تاریخی و مخصوصاً توجه به نهضت بزرگ حضرت امام علیه السلام تحقق نمی‌یابد. در این هویت تاریخی امام راحل علیه السلام نه تنها یک فقیه و فیلسوف و عالم که امام و علمدار نهضت است.

بنابراین نقطه‌ی ثقل جبهه‌ی متحجرین در دوران بعد از انقلاب، به مخالفت با ولایت فقیه یا حکومت اسلامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه جدایی از مسائل واقعی

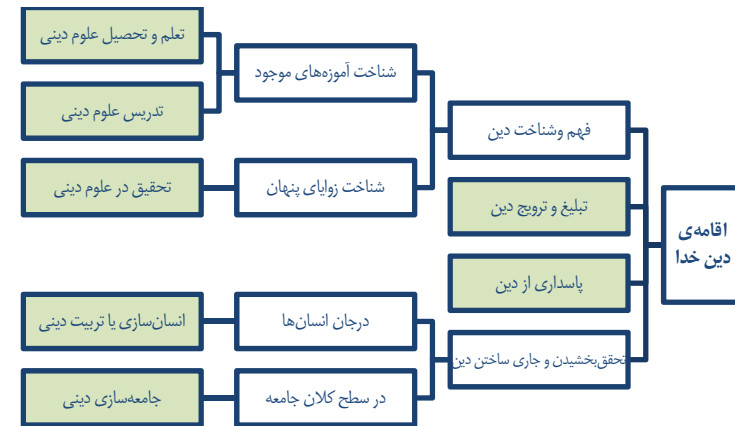


جامعه و معضلات عینی انقلاب و عدم ایفای نقش تاریخی و تمدنی است که چه بسا رگه‌هایی از آن در برخی حوزویان به ظاهر انقلابی هم - به دلیل عدم درک عمیق از موقف تاریخی نهضت خمینی - مشاهده می‌شود. به همین جهت برای شناخت طلبه‌ی بسیجی لازم است هویت و مأموریت طلبگی را مرور کنیم و با نقش تاریخی و تمدنی او در این عصر پیوند بزنیم.

هویت حوزوی و مأموریت طلبگی

بسیج هر صنف و قشری باید مأموریت آن قشر را در خدمت مقاصد و اهداف انقلاب اسلامی قرار دهد و از آن به نفع نظام و جامعه و تمدن اسلامی بهره‌گیرد. بسیج حوزه‌های علمیه هم باید مأموریت‌های حوزه را به اهداف انقلاب اسلامی گره زند و پیوند بخشد؛ بلکه از آنجا که انقلاب از دل حوزه‌ها جوشیده است باید نگاه حوزه به انقلاب نگاه حفظ و حراست از ثمره خود باشد و نظام اسلامی را بستری برای تحقق رسالت و مأموریت خود بدانند.

مأموریت اصلی حوزه‌های علمیه فهم و اقامه‌ی دین است و حوزویان «متولی فهم و اقامه‌ی دین خدا» هستند. برای این منظور لازم است به‌خوبی با دین و منابع آن آشنا باشند (تحصیل) و در راه توسعه‌ی این فهم بکوشند (تحقیق) سپس یافته‌های خود را ترویج و تبلیغ کنند و به دفاع از آن پردازند و در راه عینیت‌بخشی و جاری کردن آن چه در جان آحاد انسان‌ها و چه در سطح کلان جامعه بکوشند.



بر اساس این نمودار طلبه یک نیروی فکری، فرهنگی و تربیتی است که عمدتاً خدمات نرم به جامعه ارائه می‌دهد؛ حتی مراد از «پاسداری از دین» در نمودار فوق دفاع نرم یعنی دفاع فکری و فرهنگی از دین خداست نه دفاع سخت که مأموریت مستقیم نیروهای نظامی و امنیتی است.

آنچه گفته شد هویت صنفی و تخصصی طلبه است؛ یعنی مقتضیات طلبگی را برای او از آن جهت که طلبه است بیان می‌کند؛ البته روشن است که طلبه به عنوان یک انسان یا به عنوان یک عنصر مؤمن وظایف انسانی و ایمانی دیگری هم دارد که از نقش صنفی او فراتر است و در آن با انسان‌های دیگر یا با سایر اهل ایمان مشترک است. به همین جهت در مواضع نیاز و بحران، برحسب وظیفه‌ی شرعی در میدان نظامی، امنیتی، خدمات جهادی و مانند آن حضور خواهد داشت.

با این توضیح به خوبی آشکار می‌شود که حوزویان مأموریت اجتماعی مشخصی دارند و به صورت تخصصی در عرصه‌ی شناخت، اشاعه و اقامه‌ی دین نقش‌آفرینی می‌کنند. به بیان دیگر هر کار خوبی وظیفه‌ی صنفی و تخصصی طلبه



نیست و طلبه از آن جهت که طلبه است عهده‌دار انجام همه‌ی مأموریت‌های اجتماعی نیست؛ البته اگر یک حوزوی بتواند در کنار فعالیت صنفی و خارج از زمان موظفی حوزوی خود، به کارهای مفید و مثبت دیگر پردازد قطعاً شایسته است و ارزش افزوده‌ای را پدید آورده است؛ اما اگر فراغتی برای این کار نداشته باشد و تمام توان صنفی خود را به مسئولیت‌های حوزوی اختصاص دهد خطا نرفته است؛ مشروط بر اینکه وظایف انسانی، ایمانی و تاریخی خود را به خوبی عهده‌دار باشد.

خوشبختانه حوزه‌های علمیه و نهاد مرجعیت شیعه در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، با مجاهدت و فداکاری در اعتلای کلمه‌ی الهی و پاسداری از مکتب تشیع کوشیده‌اند و میراث ارزشمند پیامبران الهی و اهل بیت عصمت و طهارت را به نسل ما و عصر ما رسانده‌اند و اکنون نیز اسناد بالادستی و تحولی حوزه، به هدف تاملین و تضمین حوزه‌ی انقلابی و پاسخگو شکل گرفته و تدوین شده است.

پیوند مأموریت حوزه با آرمان انقلاب

نسبت‌گیری حوزه به‌عنوان نهاد علم دینی با حرکت کلی انقلاب اسلامی و مسائل حقیقی و عینی مردم، حوزه را انقلابی و بسیجی می‌سازد و به ایفای نقش تاریخی و تمدنی او می‌انجامد. به بیان دیگر بسیج حوزویان یعنی کشاندن آنها به صحنه نیازهای انقلاب.

وظیفه‌ی این نهاد، شناخت، تبلیغ، پاسداری و جاری‌ساختن دین است. کدام دین؟ اسلام ناب؛ یعنی دینی که حضور حداکثری در اداره‌ی جامعه و تنظیم نظامات آن دارد و برنامه‌ی سعادت فردی و اجتماعی را ارائه می‌دهد و گهواره‌ی گور انسان را مدیریت می‌کند. چنین دین جامعی را باید شناخت، تبلیغ و ترویج کرد و از آن در مقابل شبهات و هجمات دفاع نمود، چنین مکتب شاملی مبنای



تربیت دینی جوانان است و چنین آیین گسترده‌ای در جامعه‌ی اسلامی محقق می‌گردد.

بسیج طلبگی موظف است حوزه را به مسائل نظام گره بزند و بستری فراهم کند تا طلاب عزیز از خاستگاه حوزوی خود به صورت تشکیلاتی و البته خودجوش با مسائل عینی جامعه و انقلاب پیوند بخورند و به ارائه‌ی راهکارهای مؤثر بپردازند.

آن‌گونه که امام بسیجیان در پیام دوم آذر سال ۱۳۶۷ ترسیم کرده است بسیج حوزه باید دست در دست بسیج دانشگاه با تمام توان به این مقاصد بزرگ بیندیشد و مأموریت‌های زیر را محقق سازد:

۱. دفاع از انقلاب و اسلام
۲. پاسداری از استقلال نظام و اصول تغییرناپذیر "نه شرقی و نه غربی"
۳. جلوگیری از نفوذ ایادی بیگانه در حوزه و دانشگاه
۴. تحکیم باورهای اعتقادی بسیجیان
۵. ارائه‌ی چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی به تمام اعضای بسیج
۶. ایستادگی در مقابل شرق و غرب
۷. ایجاد حکومت بزرگ اسلامی از راه تأسیس هسته‌های مقاومت در تمام

جهان

۸. قطع ریشه‌ی ضدانقلاب در تمام ابعاد
- و این امر مطابق توصیه‌ی آن امام حکیم، با مدیریت صحیح، فداکاری و مجاهدت مستمر و حضور در صحنه‌ها حاصل می‌گردد.

تمایز بسیج حوزه با بسیج سایر اقشار

با توضیحات گذشته معلوم شد بسیج طلاب تشکلی صرفاً برای فعالیت‌های



روزمره‌ی سیاسی یا آموزش‌های نظامی نیست. همچنین بسیج طلاب نباید با بسیج ادارات و محلات و سایر اقشار برابر باشد و یا حداکثر در حد یک گروه جهادی عمل کند. فعالیت بسیجی در عالم طلبگی باید به یکی از کارویژه‌های طلبگی بازگشت داشته باشد و شأن طلبگی در آن لحاظ شود. اگر طلبه، امامت و هدایت فکری و فرهنگی جامعه را بر عهده دارد، بسیج طلبگی نیز باید امامت و هدایت سایر اقشار بسیج را بر عهده بگیرد و نقش نرم خود را نسبت به آنان ایفا کند؛ بنابراین چه بسا بسیج طلاب بیشتر بسیج اقامه‌ی دین، بسیج هدایت فکری و تأثیرگذاری فرهنگی، بسیج علمی و معرفتی، بسیج آموزشی و پژوهشی، بسیج تبلیغی و تعلیمی، بسیج تولید محتوا و ترویج گفتمان، بسیج تبیین و مطالبه‌گری، بسیج تربیتی، بسیج پاسخ به شبهات، بسیج دفاع نرم از مبانی انقلاب و بسیج امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از تمام ظرفیت‌های رسانه‌ای در فضای حقیقی و مجازی باشد.

طلبه بسیجی در کنار فعالیت‌های مستقیم سیاسی و خدمات جهادی که در استحکام شخصیت و تربیت جامع او بی‌شک تأثیرگذار است، خود را موظف به حل مسئله‌های فکری انقلاب و تربیت نیروی آن می‌داند. هر جا که انقلاب نیاز به تبیین و روشنگری و تحلیل دارد بسیج طلاب باید حاضر باشد. معارف انقلاب و گفتمان امامین آن را نشر دهد، چهارچوب‌های اعتقادی اسلام ناب را برای تمام اقشار بسیج تبیین کند، شبهات مربوط به حکومت دینی و ولایت فقیه را بسیج طلاب باید پاسخ دهد، کارآمدی نظام را بسیج طلاب باید تبیین کند، گره‌های نظری انقلاب از قبیل مشکلات اجتماعی و مسئله‌ی جمعیت را بسیج طلاب با بیان روشن‌گر خود باز کند و خلاصه پای کار نیازهای اندیشه‌ای انقلاب بایستد و حلقه میانی امام و امت شود. همچنین پس از کار عمیق علمی و اجتهادی در حل مسایل نظری انقلاب و تبیین و روشن‌گری نسبت به آن تلاش می‌کند تا آن را به



علوم انسانی و در نهایت به قانون و ساختار و الگوی پیشرفت تبدیل کند و در سطح جامعه محقق سازد.

طلبه باید در مقیاس یک راهبر تربیت شود و در قامت یک مربی و سرپرست بتواند در محیط پیرامون خود، نقش ایفا کند. طلبه، پیشران حرکت‌های اجتماعی در مسیر اقامه‌ی دین و تحقق آن است و در نگاه رهبران انقلاب نیز حوزه و روحانیون باید راهبر و پیشران فکری، معرفتی و معنوی مردم باشند؛ یعنی طلاب انقلابی «حلقه‌ی واسط» و تبیین‌گر مبانی فکری و اهداف و آرمان‌های امام برای آحاد جامعه هستند، همان نقشی که در مرحله‌ی اول و دوم انقلاب یعنی پیدایش انقلاب و نظام اسلامی انجام شد باید در مرحله‌ی دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی دنبال شود.

به این ترتیب بسیج طلاب همه‌ی کمالات بسیج و ارکان ماهیت آن را به هویت حوزوی پیوند می‌دهد و در کنار خدمات جهادی و کارهای شعائری و مناسکی، رویکرد محتوایی و تربیتی اتخاذ می‌کند. طلبه‌ی بسیجی نیروی مخلصی است که رو به سوی آرمان تشکیل تمدن نوین اسلامی به صورت متشکل و با احساس مسئولیت، فعالیت طلبگی می‌کند.

حوزه‌ی علمیه و بسیج

با توجه به رسالت عالی و مأموریت نهایی حوزه‌های علمیه که در یک جمله «اقامه‌ی دین و تحقق اهداف انقلاب» است؛ می‌توان طلبه، استاد یا عالم حوزوی را در مرتبه‌ی اعلامی رسالت و مأموریت خود، یک «بسیجی انقلابی» دانست که؛ اولاً تمام شأن حوزوی یعنی ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی، فکری و علمی و مهارت‌های عملی و نقش‌آفرینی اجتماعی خود را در جهت خدمت به مردم و جامعه و رفع نیازهای انقلاب رشد داده و به کار می‌گیرد و



ثانیاً جهت‌گیری کلان او نیز اهداف انقلاب و تمدن نوین اسلامی و پیشگامی در تحقق سند گام دوم انقلاب است.

از این رو در این برهه‌ی جدید هم‌زمان با شروع «گام دوم انقلاب» و شروع به کار «دولت انقلابی» می‌توان بسیج را با نگاهی بالنده و متعالی؛

- جبهه‌ای پرشور و پرنشاط با روح و ریحانی از فضای جنگ و جهاد،
- فضایی معنوی و اخلاقی با رنگ و لعابی از اخلاص و ایثار و فداکاری،
- میدانی کارآمد برای تکامل و تهذیب و تربیت،
- محفلی پُرانگیزه و پرتلاش برای تحصیل علم و کسب مهارت و بینش و بصیرت،
- مجمعی هم‌افزا برای تعاون و تعامل و تبادل،
- و در یک کلام «تشکیلاتی تسهیل‌گر، حمایت‌کننده و هدایت‌کننده برای انسجام، هماهنگی، رشد و بالندگی ظرفیت‌های حوزوی در مسیر تربیت، تحصیل، تحقیق، تبلیغ و فعالیت اجتماعی طلاب و روحانیون حوزه‌های علمیه برای تحقق گام دوم انقلاب و موفقیت دولت انقلابی» دانست.
- رسالت حوزه‌های علمیه، تربیت «عالمان مجاهد» است که در جهت «اقامه‌ی دین» صحنه‌ی علم و عمل را به هم پیوند داده و بر پایه‌ی دو رکن «اخلاق و معنویت» و «اجتهاد و فقاہت»، نظام و جامعه‌ی اسلامی را در نیل به اهداف انقلاب و تحقق تمدن نوین اسلامی، هدایت و راهبری نمایند. در تربیت چنین عالمانی چند اصل وجود دارد:

۱. اخلاق و معنویت،
۲. علم و معرفت، فقاہت و اجتهاد،
۳. روحیه‌ی مجاهدت و قیام‌لله، ملکه‌ی خدمت به مردم و جامعه، احساس مسئولیت و رسالت اجتماعی،
۴. بصیرت و علم به مقتضیات زمانه و نیاز نظام و جامعه و آشنایی با اهداف انقلاب و تمدن نوین اسلامی،



بسیج نیز همواره؛

۱. هم در بُعد اخلاقی و معنوی متضمن فضائلی همچون ایمان، اخلاص، ایثار و فداکاری بوده است و به فرموده رهبر معظم انقلاب «ایمان عاشقانه، ایمان عمیق، ایمان توأم با عواطف باعث درخشان شدن بسیج شد»^۱
 ۲. و هم در بُعد علمی و معرفتی بر رشد علم و دانش و آگاهی تأکید دارد و به فرموده‌ی رهبری: «بسیاری از پیشرفت‌ها و موفقیت‌های نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف مرهون تفکر و عمل بسیجی است»^۲
 ۳. و هم در بُعد رسالت اجتماعی و احساس مسئولیت نسبت به نیازمندی‌های نظام و جامعه، پیشرو در رفع نیازها و حوائج جامعه و نظام است و به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب «بسیج، یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه‌ی میدان‌ها»^۳
 ۴. و هم در بُعد بصیرتی و بینشی، بر اندیشه‌ی جامع و شناخت زمان و دشمن‌شناسی تأکید دارد و به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب «بسیج نگاه می‌کند ببیند که این حرکت عمومی انقلاب و نظام از مسیر درست منحرف نشود، مراقب است که انحراف به وجود نیاید، هر جا انحرافی مشاهده شد، بسیج در مقابل آن می‌ایستد. این از جمله‌ی خصوصیات است که مربوط به بسیج است»^۴ و در یک جمله «جوانی که در نیروی مقاومت بسیج به عنوان یک نیروی بسیجی، خود را
-
۱. رهبر معظم انقلاب در دیدار با سپاهیان و بسیجیان، ۷۷/۹/۲.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۲۰>
 ۲. رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای تشکل بسیج دانشجویی دانشگاه‌های سراسر کشور، ۷۹/۱۱/۲۴.
<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۱۸۶۰۲>
 ۳. رهبر معظم انقلاب در دیدار با سپاهیان و بسیجیان، ۷۷/۹/۲.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۲۰>
 ۴. رهبر معظم انقلاب در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۲.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۵۵۹>



خدمتگزار اهداف انقلاب و آرمان‌های اسلامی می‌داند، باید چنان خود را بسازد که مثل شمعی پروانه‌ها را به دور خود جمع کند و سازندگی علمی، اخلاقی، معنوی، فکری و سیاسی داشته باشد»^۱.

با این وصف، شایسته است حوزویان یکپارچه بسیجی باشند و حوزه‌های علمیه مأمّن و پشتیبان پایگاه‌های بسیج. طلاب و روحانیون با تمسک به اصول و آرمان‌های بسیجی، همواره حافظ انقلاب و نظام اسلامی هستند و «تا بسیج هست، نظام اسلامی و جمهوری اسلامی از سوی دشمنان تهدید نخواهد شد؛ این یک رکن اساسی است»^۲.

ویژگی‌های بسیج حوزه علمیه

ویژگی‌های بسیج طلاب را اینگونه می‌توان برشمرد:

۱. بسیج حوزه‌های علمیه یک پایگاه تربیتی پُرطرفیت است که تربیت جامع طلبه را خصوصاً در کار جمعی و تشکیلاتی تأمین می‌کند.
 ۲. بسیج حوزه‌های علمیه به تقویت هویت طلبگی می‌انجامد؛ زیرا طلبه‌ای که خود را در حل مسائل جامعه کارآمد و اثرگذار می‌بیند، برای زیست طلبگی خود ارزش و معنایی متعالی می‌یابد و عزم و همتی مضاعف احساس می‌کند، هم در تحصیل علم و پیمودن پله‌های فقاقت تا اجتهاد و سایر تخصص‌ها، عزمی راسخ خواهد داشت و هم در تعالی اخلاقی و معنوی، انگیزه و شور و صف‌ناپذیری به دست می‌آورد. میدان اقدام و عمل در فعالیت‌های بسیج با تأکید بر روحیه‌ی جهاد و احساس مأموریت، فضای مناسبی برای جهاد علمی و سلوک
-
۱. رهبر معظم انقلاب در جمع بسیجیان، ۱۳۸۰/۸/۲۱.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۹۹۴>
 ۲. رهبر معظم انقلاب در دیدار بسیجیان کشور، ۱۳۸۸/۹/۴.
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۸۴۳۰>



معنوی است. طلبه بسیجی باید در کار اصلی خود که تحصیل علوم اسلامی است موفق باشد و مهذب و پارسا شناخته شود نه اینکه سیره او دیگران را به این توهم بیندازد که یا باید طلبه بود یا بسیجی، یا باید درس خوان بود یا انقلابی، یا باید سیاسی بود یا اخلاقی، یا باید با امامین انقلاب بود یا با طیف دیگر حوزوی!

۳. بسیج حوزه‌های علمیه پایگاه انقلابی بودن و پاسدار انقلابی ماندن حوزه‌های علمیه است.

۴. بسیج حوزه‌های علمیه تحقق بخش گام دوم انقلاب در حوزه‌هاست. بیانیه‌ی گام دوم و توضیحاتی که رهبر معظم انقلاب پیرامون آن در اول خرداد سال ۱۳۹۸ در دیدار دانشجویی بیان فرمودند وظیفه‌ی طلاب و اساتید بسیجی را نسبت به شکل دهی «کارگروه‌های حل مسئله در افق تمدن‌سازی اسلامی» تبیین می‌کند و نقش اساتید و نخبگان را به عنوان حلقه‌های میانی تأکید می‌نماید.^۱

۵. مهم‌ترین قالب فعالیت بسیج طلاب در رفع نیازهای حکومت و جامعه خصوصاً در یاری دولت جوان انقلابی تشکیل همین حلقه‌ها و کارگروه‌هاست که لازم است با بهره‌گیری از ظرفیت طلاب نخبه، اساتید، علما و صاحب‌نظران به‌صورت جدی و سراسری در همه‌ی مدارس علمیه اجرا شود. برای این مهم وحدت و هم‌افزایی بسیج طلاب و دانشجویان را که مورد سفارش امام راحل بوده است نباید از یاد برد.

۶. بسیج میدان عمل مناسبی برای مشق نقش‌آفرینی در مقیاس «راهبر اجتماعی» است و فعالیت‌های بسیج در خدمت به نظام و جامعه، این فرصت را در اختیار طلاب قرار می‌دهد تا خود را در این مقیاس و این میدان ارزیابی نمایند ضمن آنکه رسالت بسیج طلاب نیز فراتر و مهم‌تر از دیگر بسیج‌ها یعنی «پشتیبانی

۱. رهبر معظم انقلاب، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۸/۰۳/۰۱.



فکری، معرفتی و معنوی» جامعه از پایگاه دین و اجتهاد و فقاهاست.

بسیج طلاب کانون تولید فکر و تربیت نیرو است؛ یعنی بهترین خدماتی که حوزه می‌تواند در اختیار سازمان بسیج قرار دهد اول: تولید فکر راهبردی انقلاب و دوم: تربیت نیروی کارآمد انقلابی است. حوزه علمیه از نظر نیروی فکری محتوایی و اندیشه‌ای سرمایه‌ای غنی دارد و در تربیت نیروی انسانی نقش اثرگذاری می‌تواند ایفا کند؛ بنابراین تأمین اساتید حلقات صالحین و مبلغان کاروان‌های راهیان نور، تربیت مربی انقلاب اسلامی و استاد در موضوعات مورد نیاز انقلاب (معارف انقلاب، مکتب امام، جهاد اقتصادی، جنگ نرم، جمعیت و...)، ارتقای کیفی اساتید بسیج طلاب و ارتقای کیفی فرماندهان بسیج بر عهده‌ی حوزویان است. امید است این مسئولیت خطیر مایه‌ی ارتقا و تحول جایگاه بسیج در حوزه‌های علمیه گردد و در برآوردن حاجات امام عصر عج و نایب حکیم او و تحقق اهداف انقلاب اسلامی ثمرات فراوانی به بار آورد.

پیوست سوم

مبلغ نوع جیم؛ مبلغ راهبر

طلاب علوم دینی در سفرهای تبلیغی فعالیت‌های ارزنده فراوان و خدمات گران‌قدری به فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دهند. تبادل تجربیات این سفرهای تبلیغی طبعاً برای دیگران نیز مفید است.

از یک زاویه مبلغان را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد

الف) مبلغی که از سر درد و دغدغه و به هدف اعتلای دین خدا به یک منطقه تبلیغی می‌رود و در آنجا به انتظار فراهم آمدن فرصتی برای ارتباط می‌نشیند. فرصت ارتباط شفاهی با مخاطبان معمولاً در مسجد و بعد از نماز پدید می‌آید. اگر کل زمان تبلیغ را یک ماه (۳۰ روز) در نظر بگیریم و هر وعده‌ی سخنرانی بعد از نماز را ۳۰ دقیقه بشماریم مجموعاً ۱۵ ساعت فعالیت مفید تبلیغی توسط او در یک ماه رقم خواهد خورد؛ البته واقع‌بینانه‌تر این است که قبل و بعد این سخنرانی را نیز به آن ملحق سازیم و حداکثر یک ساعت در روز فرصت ارتباطی در نظر بگیریم. آنگاه سی روز ماه رمضان معادل سی ساعت فرصت ارتباط تبلیغی برای او پدید آمده است. مابقی حضور طلبه در آن منطقه احتمالاً به برنامه‌های فردی مانند مطالعه و عبادت و استراحت گذشته است.

ب) مبلغی که منتظر فراهم آمدن فرصت نمی‌نشیند؛ بلکه به فراهم آوردن فرصت تبلیغی و ارتباطی برمی‌خیزد. تلاش می‌کند از این فرصت طلایی بیشترین



استفاده را بکند و اکثر ساعات حضور خود در آن منطقه را به ساعات تبلیغ تبدیل کند. گاهی با ارتباط با جوانان و نوجوانان، گاهی با ارتباطات چهره به چهره‌ی صمیمی، گاهی با برگزاری نشست‌ها و جلسات و کلاس‌ها، جلسات پرسش و پاسخ، جلسات انس، جلسات کارگاهی، در کوه و دشت و صحرا و کنار دریا، انس و صمیمیت با جوانان و نوجوانان در مراکز ورزشی و مراکز تفریحی و مسجد و مدرسه، مراجعه به ادارات و مدارس و مراکز، حضور در محیط کسب و کار و بازار و مزرعه، از ساعات حضور خود بیشترین استفاده را به نفع این هدف داشته باشد. در هر حال این مبلغ نیز به اندازه یک نفر کار می‌کند؛ اما یک فرد فعال که فعالیت‌های او ضایعات ندارد و از عمر خود بهره‌ورانه بهره می‌گیرد. بازده کارش خیلی زیاد است. منفعل نیست بلکه فعال است.

مبلغ نوع جیم مبلغی است که به دنبال رسالت است و غایت‌مند عمل می‌کند. او می‌اندیشد که به تنهایی این بار مسئولیت سنگین را نمی‌تواند بردارد و باید در این زمینه از امکانات بیشتری از جمله از امکانات انسانی بهره‌گیرد. لذا ساختارسازی و جریان‌سازی می‌کند؛ یعنی نیروهای دیگر را هم برای هدف خود بسیج می‌کند؛ یعنی نه تنها به عنوان یک فرد در خدمت اهداف تبلیغی است افراد دیگر را هم درگیر می‌کند و از انرژی دیگران هم استفاده می‌کند؛ به این صورت که ساختارهایی پدید می‌آورد و سنت‌هایی حسنه می‌افکند و تلاش می‌کند سازه‌های اجتماعی‌ای پدید آورد که به کار غایت‌مورد نظرش بیاید و آن غایت را تأمین کند؛ مثلاً گروه مطالعاتی درست می‌کند و به آنها برنامه‌ی مطالعه می‌دهد. کانون فرهنگی و ساختارهایی تولید می‌کند که بعد از او هم بماند. تابلوی دیواری می‌زند که جوانان آن منطقه آن را پر کنند.

مبلغ الف کاملاً منفعل و منتظر است تا راهی باز شود. مبلغ ب یک موجود فعال است که تمام توان خود را به جریان می‌اندازد و مبلغ ج علاوه بر اینکه خود



فعال است، کارآفرین است و دیگران را به فعالیت می‌اندازد.

مبلغ نوع جیم جامعه‌سازی می‌کند. ساختارسازی می‌کند، به تحول اجتماعی می‌اندیشد و مهندسی و مدیریت اجتماعی دارد و خود را در راه انجام وظیفه‌ی مهم و سهمگین خود تنها نمی‌پندارد.

مبلغ نوع الف حداقل وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد. مبلغ نوع ب حداکثر توان خود را به کار می‌گیرد و مبلغ نوع جیم از حداکثر توان خود و دیگران بهره می‌برد. مبلغ نوع الف فقط اثر علمی دارد. مبلغ نوع ب اثر علمی، تربیتی دارد. مبلغ نوع ج اثر علمی، تربیتی و مدیریتی. مبلغ نوع الف و ب در صف تعلیم و تربیت قرار گرفته‌اند و نیروی مباشر این عملیات هستند؛ ولی مبلغ نوع ج علاوه بر کار صفتی کار مدیریتی نیز انجام می‌دهد. در این گونه‌ی سوم مبلغ، راهبر و امام است.

منابع

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. بیانات رهبری از سایت معظم له.
۳. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری، تهران: نشر جهان، بی تا.
۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود؛ مصر: دارالحدیث، ۱۴۲۰ ق.
۷. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی؛ رساله سیر و سلوک؛ مشهد: نشر ملکوت نور قرآن، ۱۴۲۵ ق.
۸. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱ ق.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۰. خمینی، سید روح الله؛ صحیفه‌ی امام؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. خمینی، سید روح الله؛ وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی (س)؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۳
۱۲. سبزواری، ملا هادی؛ شرح المنظومه؛ تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹ ش.



۱۳. شریف رضی؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۶. صفایی حائری، علی؛ مسئولیت و سازندگی؛ قم: لیله القدر، ۱۳۸۶ش.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ قم، انتشارات الشریف‌الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. عالم زاده نوری؛ راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۲۱. عالم‌زاده نوری، محمد؛ معادله الزام و اختیار در تربیت؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۰ش.
۲۲. الفقه المنسوب الی الامام الرضا؛ علی بن موسی الرضا علیه السلام؛ مشهد: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۶ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۳ق.
۲۵. نصر بن مزاحم؛ وقعه صفین؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ قم: مکتبه‌ی فقیه، ۱۴۱۰ق.



بارکدها

<p>از جزئیات طرح های تحولی جدید معاونت تهذیب تا لزوم استفاده حوزه از بودجه عمومی</p>  <p>https://b2n.ir/j93343</p>	<p>سایت معاونت تهذیب</p>  <p>http://tahzib.ismc.ir/</p>
<p>ندای تهذیب: کانال پیام های تهذیبی و تربیتی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه</p>  <p>@nedaye_tahzib</p>	<p>بیانیه بالندگی بسیج حوزه‌های علمیه در گام دوم انقلاب</p>  <p>https://b2n.ir/d32909</p>
<p>پاورپوینت توضیحات اجمالی درباره شورای تهذیب مدارس علمیه</p>  <p>https://b2n.ir/m70933</p>	<p>سایت ندای تهذیب (بانک مرجع دروس اخلاق حوزه)</p>  <p>https://nedaye-tahzib.ir/</p>